کتاب ملحمه از ترجمه دانیال پیغمبر ع و بعد از آن از کلام
معجز نظام امام جعفر صادق علیه السلام و اصل ملحمه در لغت
بتازی زرمگاه بود بعلت آنکه
این کتاب
بیان رزم
و خون ریختن مینماید
و این اسم را امام جعفر صادق ع
وضع فرموده اند
سنه ۱۱۶۸
۴ شعبان داخل ایاب شد
کتاب ملحمه از ترجمه دانیال پیغمبر
امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ملحمه دانیال (ترجمه و شرح)
مؤلف ابوالفضل حسین بن ابراهیم تفلیسی
شماره ثبت کتاب
۸۵۳۵۲
۱۳۸۲
۹۱۲۸
خطی - فهرست شده
۹۱۲۸

کتابخانه
جعفر سلطان القرائی
تبریز ۱۳۶۵ قمری

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

شکر و سپاس خدایرا که بیافرید هر دو جهانرا و بیاراست
بخورشید و ماه و ستارگان آسمانرا و روزی رسانید جانورانرا
و اختیار کرد از جمله حیوانات آدمیانرا که و لقد کرمنا بنی آدم
و درود خدا بر پیغمبران برگزیده یزدان آفتاب انس و
جان محمد علیه الصلوة و السلام و بر یاران و اهل بیت
او رضی الله علیهم اجمعین شرح کتاب ملحمه چنین گوید ابو الفضل
حبیش بن ابراهیم التفلیسی رحمة الله علیه که چون از کتاب قانون
ادب پرداختم نظر کردم که پادشاهان و بزرگان از

چنین فرمود

شیخ خو

بن محمد

۲
۲۴/۲/۲۳

بسیاری کتابهای نفیس بکتاب ملحمه راغب ترند از بهر آنکه
چون علامتی از علامتهای آسمان و جونه هوا و زمین لرزه
بوقتی از اوقات پدید آید ایشان خواهند که بدانند
که حکما چه حکم کرده اند و حکم دلیل علامت از خیر و شر در عالم
چه موجود خواهد شدن پس چون احوال عالم بدین صفت
دیدم جهد کردم بر حسب طاقت و قدرت خویش و این
کتاب از کتابهای تازی بپارسی کردم از برای پادشاهان
قاهر و قادر و کمترین بندگان واجب دید بر سبیل خدمت
خدمت ساختن آغاز کتاب ملحمه بدانکه اصل ملحمه دانیال
پیغمبر علیه السلام وضع کرده است و بعد از او امام جعفر
الصادق علیه السلام و مختصری از کتاب دانیال این است
و استخراج این دو کتاب که یاد کردیم بر حسب ماههای رومی

که کاتب

و معنی ملحمه بتازی رزمگاه بود از بهر آنکه اندرین کتاب
رزم و خون ریختن بسیار بود امام جعفر و دانیال علیهما السلام
ویرا کتاب ملحمه نام کردند پس هر دو کتاب نفیس یاد کرده شد
حکم دلیلهای بیست و پنج علامت را که تأثیر فعل ایشان
بیشتر و قوی ترست مختصری بتازی بود بپارسی
اندرین کتاب در بیست و پنج فصل بترتیب بیان کرده
شد و بدانکه مقصود دانیال و امام جعفر صادق ع از یاد کردن
حکم این دلیل علامتهای آن بود که چون علامتی یا کمتر علامت
یا بیشتر ازین علامتها در گیتی پیدا شود حکم دلیل بر خیر و نیکی
بود خدایرا عز و جل شکر و سپاس کنند باحسانی و خیراتی
که بایشان ارزانی خواهد داشتن و گر حکمش دلیل بر شر و فتنه
و بلا کند از فساد و معصیت توبه کنند و بخدای عز و جل باز

کردند و در طاعت و احسان بیفزایند و غافل نباشند
تا حق تعالی بفضل و کرم خویش آن فتنه و بلا از ایشان
دفع کند چرا که مسبب الاسباب اوست و علامت خیر و شر
بفرموده اوست و لیکن هر چیزی را بحکمت خویش میگوید من
کل شیء سببا فاتبع سببا و نیز پیغمبر گفت لکل شیء
پس از رای خرد چنانکه مسطورست بدانکه سبب علامتهای
خیر از فضل خدا بود و سبب علامتهای شر از عدل و خشم بود
و از حق تعالی توفیق میخواهم بتمام کردن این تا از من یادگار
بماند و دیگرانرا غمگسار بود و مزد و ثواب دو جهانی
چشم دارم بدعا که خواننده این کتاب بمن رساند چون
از وی فایده گیرد پس فهرست کتاب یاد کنم و بالله العصمة والتوفیق
فصل اول در حکم دلیلهای کسوف شمس فصل دوم

در حکم دلیلهای خسوف قمر فصل سوم در حکم دلیلهای
دایرهٔ شمس فصل چهارم در حکم دلیلهای دایرهٔ قمر
فصل پنجم در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو فصل ششم
در حکم دلیلهای پستارهٔ کیسودار فصل هفتم در حکم
دلیلهای افتادن ستارهٔ فصل هشتم در حکم دلیلهای
قوس و قزح فصل نهم در حکم دلیلهای حربه فصل دهم
در حکم دلیلهای برخ که از آسمان بدید آید فصل
یازدهم در حکم دلیلهای عجیب که از آسمان بدید آید
فصل دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی که در هوا
بدید آید فصل سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن
رعد فصل چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن برق
فصل پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از آسمان بر

زمین افتد فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن باران
سخت فصل هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ
فصل هجدهم در حکم باریدن خاک سرخ فصل
نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن ورخ یا کرم از آب یا هوا
فصل بیستم در حکم دلیلهای پیدا شدن غبار از هوا
فصل بیست و یکم در حکم دلیلهای باریدکی که در هوا پیدا شود
فصل بیست و دوم در حکم دلیلهای چیستن باد سخت
فصل بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی که از هوا
شنوند فصل بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگ
که از زمین شنوند فصل بیست و پنجم در حکم دلیلهای
زمین لرزه اول ماه رمی بزبان رومی احقریس است
فصل اول در حکم ماه تشرین اول اول سنة العرب

یوم الخمیس اول شهر المحرم فی سنه اربعه خمسین وسبعمایه
من هجرة خیر البریه اول سنه الرومیه فی سنه ثلاث وخمسین
وسبعمایه یوم الاثنین حادی وعشرین من شعبان فی
سنه المذکوره وهو اول تشرین بدانکه تشرین اول سی ویک
روز بود و دوم روز ازوی منزل عوا براید و فرع المقدم
فرو شود و پانزدهم روز ازوی سماک براید و رشا فرو
شود و بیست و نهم روز ازوی عفر براید و شرطین فرو شود
و روز اول این ماه باد صبا جستن گیرد و حکمای قدیم
چنین گفته اند اگر اول این ماه روز یکشنبه بود زمستان
خوش بود و سرما را قوت نباشد و تابستان سخت گرم
بود و کوپسفند و گاو و روغن و انگبین درین سال فراخ
بود و اگر اولش روز دوشنبه بود زمستان پسندیده

وگشت

بود و باران بسیار بارد و تابستان گرم نباشد و در خمان
و باغ را آفت رسد و بیماریهای مختلف و مرگ بسیار
و انگبین کم بود و اگر اولش روز سه شنبه بود زمستان سخت سرد
باشد و برف و یخ بسیار بود و مردم را زکام و نزله
و سرفه و بیماریها اندرین سال بسیار بود و اگر اولش روز
چهارشنبه بود زمستان معتدل بود و باران بسیار
و تابستان خوش بود و میوه بسیار بود و مرگ مردمان
بیشتر بود و اگر اولش روز پنجشنبه بود زمستان نیک سرد بود
و میوه و انگبین بسیار بود و بیماریها و مرگ اندرین سال
بسیار بود و اگر اولش روز جمعه بود گندم و جو و جوبها
و انگور بسیار بود و مرگ کودکان بسیار باشد و اگر
اولش روز شنبه بود زمستان سخت سرد بود و برف و باد

ویخ بسیار بود و غله کم بود و مرگ کودکان بسیار باشد
و مردم را بیماریهای مختلف باشد فصل اوّل در حکم
دلیلهای کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند
که دشمن ذلیل و مسخر پادشاه شود و باغ بسیار بود
و سه ماه باران کم بارد و در ولایت جنبش و نوبه قحط و تنگی
و نا ایمنی باشد فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند که در زمین مغرب قحط و
تنگی و مرگ بسیار بود و در ولایت بابل باران بسیار
بارد و کشت و باغ را آفت رسد از سرما و باد و پادشاه
بابل را دشمن بسیار پدید آید و مرگ مرغان و ماهیان
بسیار باشد و مردمان را اندرین سال کژت در چشم و تبهای
تن بسیار بود و در میان اهل مشرق و مغرب جنگ

وفتنه افتد و خون ریختن دران جانب بسیار بود و مردم
بسیار در مغرب پادشاهی طلب کنند فصل سوم
در حکم دلیلهای دایرهٔ شمس و آیرهٔ همچون حلقهٔ شمس بود که
پیرامن چشمهٔ آفتاب بوقتی از اوقات پدید آید و او را
بتازی دایره و هاله خوانند چون درین ماه پدید آید دلیل کند
بر جنگ و فتنه در شهرها و خصومت در میان مردم بغایت
سخت و اهل تجارت را رنج رسد از آشفتگی ولایت و
نا ایمنی فصل چهارم در حکم دلیلهای دایرهٔ قمر
او نیز چون دایرهٔ شمس بود یعنی چون حلقه که پیرامن ماه
بوقتی از اوقات پدید آید پس چون دایره اندرین ماه پدید
دلیل کند بر فتنهٔ عظیم و آشفتگی و نا ایمنی مردم از
درّدان و راه زنان فصل پنجم در حکم دلیلهای پراندن

ماه نو چون درین ماه به بینند که ماه سلال راست برابد دلیل
کند بر زمین لرزه و رنج و سختی مردم و اگر بینند
که یک جانب وی برخاسته است دلیل کند که اندرین ماه
باد سخت بسیار بود و آن درختها که میوه نیارند بسیار
خشک شوند و درختها که میوه آرند قوی و پر شاخ شوند
و میوه آرند و نبات زمین بسیار بود فصل ششم در حکم
دلیلهای ستاره گیسودار او را بتازی ذو ذنابه گویند
و مردم عوام ستاره دم دار گویند چون ویرا درین ماه
ببینند دلیل کند بر مرگ مردمان و چارپایان خاصه در
ولایت مغرب و نیز دلیل کند بر بلا و فتنه مردم و کمی آبها
و مرگ ماهیان دریا و خصومت میان شاهان و اشفتگی
ولایت فصل هفتم در حکم دلیلهای ستاره افتادن

اگر

اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر فتنه و جنگ
و خون ریختن بسیار از انجانب که ستاره بدو می افتد
و مردم آن دیار را غم و اندیشه بسیار بود از نا ایمنی
ولایت فصل هشتم در حکم دلیلهای قوس و قزح
او کمانی بود که در آسمان پدید آید اگر در جانب مشرق بینند
دلیل کند که جنگ و فتنه و بلا در ولایت مشرق پدید آید
و نیز دلیل کند که پادشاهی در بابل هلاک شود و اگر ویرا
بجانب مغرب ببینند دلیل کند بر سلامت و راحت و خوش
عیشی مردمان و عدل و انصاف پادشاهان و بعضی از
حکما گفته اند دلیل کند بر جنگ و فتنه در ولایت و اشفتگی
در ولایت شام و اهواز اما غله و نعمت بسیار بود
درین سال و آخر احوال مردم نیکوتر گردد فصل نهم

بنگل

در روم و شام

در حکم دلیلهای حربه بدانکه حربه نوری بود که در آسمان پدید
آید مانند نیم نیزه باشد و شاید که دراز تر بود یا کوتاه تر
بود اگر درین ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند که در
میان مردمان عداوت و مخاصمت افتد و بسیار
مردم یکدیگر را هلاک کردانند خاصه از دیار بابل و
مرکز جهار پایان نیز بسیار بود و اگر ویرا بجانب مغرب
بینند دلیل کند که پادشاه آن دیار بمیرد و بندگان
مطیع خداوندان باشند و کمتر ان فرمان مهتران برند

فصل دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان پیدا شود
اگر درین ماه سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند بر
خون ریختن بسیار و آشفتگی ولایت و اگر بجانب
مغرب بینند دلیل کند بر نعمت و فراخی و امن ولایت

و نیکی احوال مردم خاصه که ماه زاید النور بود فصل
یازدهم در حکم دلیلهای علامت عجیب که از آسمان پدید آید
اگر درین ماه علامتی عجیب از آسمان پیدا شود دلیل کند
که درین ماه و سال میوها بفساد آید و مردم رعیت را
از جور و مصادره پادشاهان غم و اندوه رسد
و اهل تجارت را کسب و معیشت نباشد فصل
دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا پیدا شود
دلیل کند بر مرگ پادشاه و آشفتگی ولایت و تنگی طعام
و ناایمنی بازرگانان از جانب ازدان و راه زنان
و غم و اندیشه مردم و گرانی نرخها و کمی نبات زمین

فصل سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد اگر
درین ماه رعد بغرد دلیل کند که مردی بزرگ هلاک شود

و اگر در روز پنجم یا ششم یا هفتم این ماه رعد بغرد دلیل کند
که بهتر ان آن شهر و دیار هلاک شوند و میوها و غله بسیار
بود خاصه انگور و اگر در هشتم این ماه رعد بغرد میوها
درختان تبه شوند و اگر در نهم بغرد مردم برنج و سختی
افتند اما نعمت بسیار بود و اگر در دهم بغرد زنهار ازین
سال ارزان شود و لیکن حال پادشاهان آن شهر بد
بود و اگر در یازدهم بغرد بلخ بسیار بود اما زیان نکند
و اگر دوازدهم بغرد بلخ کشت و زرع بجوزد و غله گران
شود و اگر سیزدهم بغرد غله بسیار بود و احوال آن
دیار خوب گردد و اگر در چهاردهم بغرد پادشاه آن
دیار را خرج بسیار افتد چنانکه خزینه تهی شود و اگر در پانزدهم
بغرد تا بآخر این ماه جمله دلیل کند بر سلامت مردم و امن

ولایت و بعضی از حکما گفته اند اگر ماه زاید النور بود در
سال باد و باران بسیار بود و اگر ماه ناقص النور بود
آنچه گفتیم از باد و باران در سال آینده پیدا شود **فصل**
چهاردهم در حکم درخشیدن برق اگر در اول ماه برق بسیار
جهد دلیل کند که لشکرها از مشرق قصد مغرب کنند
و آشفتگی در ولایت مغرب پدید آید و اهل روستا را رنج رسد
از لشکریان و راه زنان و زمین لرزه درین سال
بسیار بود **فصل** پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از هوا در زمین
افتد دلیل کند بر بیماری صعب درین سال و مرگ بسیار
و غم و اندیشه مردمان و حزان اهل تجارت از جهت
دزدان و راه زنان **فصل** شانزدهم در حکم دلیلهای
باریدن باران سخت اگر درین ماه باران سخت بارد

اگر درین ماه
هوا ابر نمیبیند

دلیل کند بر زیادتی آبها و ایمنی و راحت مردمان و خوب
معیشت بازرگانان و نیز دلیل کند که زنان آبستن بوقت
زادن سلامت یابند اما مرگ مانیان بسیار بود فصل
هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ ببارد
دلیل کند بر مرگ بزرگان آن دیار و نیز دلیل کند که پادشاه
بابل خوارج خروج کنند و لیکن ایشانرا بقایی نباشد و بعد از آن
پادشاه بابل ایشانرا هلاک کند و اموال ایشانرا بتاراج
دهد فصل هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ
اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند که درین سال
مردمان بزرگوار بمیرند و لیکن میوه و نبات زمین بسیار بود
و رعیت را از پادشاه عدل و ایمنی باشد فصل
نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن وزغ یا کرم اگر درین ماه

وزغ یا کرم از ابر ببارد دلیل کند بر بسیاری غله و نبات
زمین و مرگ چهارپایان و غم و اندیشه مردم و جور پادشاه
بر رعیت آن ولایت و بیماری و بی کسی مردم درین
سال فصل بیستم در حکم دلیلهای غبار صعب از هوا
اگر درین ماه غباری صعب از هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگ
و خصومت مردمان و کمی آبها و باران و نیز دلیل کند
بر هلاک مردی بزرگ و آشفتگی و غم و اندیشه مردم
فصل بیست و یکم در حکم دلیلهای ظلمت و تاریکی هوا
اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند
بر قحط و تنگی سال و فساد طعامها و جوبات و نیز دلیل کند
که درین سال کشتیهای بسیار غرق شود از سبب آشفتن دریا
فصل بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن بادهای سخت

اگر درین ماه باد سخت از هوا بجهد دلیل کند که پادشاه
بزرگوار هلاک شود و درمیان مردم قتل و خون ریختن
بدید آید و غله و جوب فراوان بود با آخر سال بیماری
و مرگ چهارپایان بود فصل بیست و سیوم در حکم
دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از
هوا شنوند دلیل کند بر فتنه و خصومت ملوک آن ولایت
و محاربت ایشان با یکدیگر و ترس و بیم رعیت و ناایمنی
درین سال و جزها ی اراجیف و مضرت بازرگانان
فصل بیست و چهارم در حکم بانگی که از زمین شنوند
اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر غم و پریشانی
مردم و بی کسی و کمی معیشت اهل تجارت و نم و باران
بسیار و سرماهای صعب خاصه در زمستان و نیز دلیل

کند که میوها و نبات زمین فراوان بود فصل
بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه درین ماه اگر زمین
لرزه بود دلیل کند که در همه ولایتها طعام بسیار بود
و جوب و نبات زمین فراوان بود و مردی بزرگوار
هلاک شود و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند بر قحط
و تنگی و بیماری و مرگ چهارپایان و جنگ و فتنه بسیار
و اهل زمین بابل را با اهل مصر حرب افتد و بسیار مردم
هلاک شوند دلیلهای تشرین دوم بدانکه تشرین دوم سی
روز بود و یازدهم روز ازوی منزل زبانا برآید و بطین
فرو شود و بیست و چهارم روز ازوی اکلیل برآید و ثریا
فرو شود فصل اول در حکم دلیلهای کسوف شمس
اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند بر فتنه و بلا و جرائی

شهرها و بعضی حکما گفته اند دلیل کند بر ارزانی نرخها و در آخر
سال بیماری بسیار بود و مردم در غم و اندیشه و تشویش
باشند فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر شر و فتنه مردم و قحط
و تنگی در ولایت شام و یونان و مرگ بسیار و جنگ و
خصومت اهل مشرق و مغرب و بلای عظیم و نیز دلیل کند
که بر پادشاه مشرق خوارج پیدا شود و بآخر ظفر یابد
و ایشانرا قهر کند فصل سوم در حکم دلیلهای دایره شمس
اگر درین ماه ویرا بینند دلیل کند بر مرگ چهارپایان
و مضرت مردم از جور و مصادره ملوک و نیز دلیل کند
بر خسران بازرگانان و نا ایمنی راهها از سبب دزدان
و تشویش مردم فصل چهارم در حکم دلیلهای دایره قمر

اگر درین ماه دایره ببینند دلیل کند که در زمین بل فتنه
عظیم افتد و جنگ و خصومت در میان مردم ایشان
و خبرهای ناجیف بسیار اما در آخر سال احوال مردم
خوب گردد و بصلاح آید فصل پنجم در حکم دلیلهای
برآمدن ماه نو چون ماه هلال بینند گر راست برابر دلیل
کند بر زیادتی کاوو گوسفند و ارزانی نعمتها و اگر
بینند کو یکجانب برخاسته است دلیل کند بر سرما و برف
و یخ بسیار و هلاک بزو گوسفند فصل ششم در حکم شاه
کیسوار اگر ویرا درین ماه بینند دلیل کند بر قوت حال
پادشاهان و ضعیفی رعیتان و گرانی نرخها و بیماری
و مرگ چهارپایان و آشفتگی ولایت و خصومت علماء
یکدیگر و مضرت بازرگانان خاصه دران ولایت که دم شاه

بدان جانب باشد فصل هفتم در حکم دلیلهای افتادن
ستاره اگر درین ماه ستاره افتد دلیل کند که
پادشاهان ولایت با یکدیگر جنگ و غلبه کنند و اراجیف
و خبرها در میان مردم افتد و آب چشمها و رودها کم شود
و نبات زمین کمتر گردد فصل هشتم در حکم دلیلهای
قوس و قزح اگر ویرا در جانب مشرق بینند دلیل کند بر
مرگ بسیار و قحط و تنگی در ولایت پارس و بابل و
مرگ پادشاهان ولایت و تا آخر آن سال پادشاهان
عادل و قوی در انجا مقیم نتوانند بود و از ناایمنی
و اندرین سال باران بسیار بارد و اگر ویرا بجانب
مغرب بینند حکم این بخلاف آن باشد که درین سال
یاد کرده شد فصل نهم در حکم دلیلهای حربه اگر درین

ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند که دزدانرا گزند رسانند
و تا سه سال مردم را از ایشان هلاکت باشد و نیز دلیل کند
که پادشاه بابل بعدل و انصاف باز آید و از جایگاه
خویش حرکت کند و اندرین سه سال ترکان بر دیگران
غلبه کنند و مردم را رنج و بیماری بسیار بود و قحط
و تنگی طعام باشد و اگر ویرا بجانب مغرب به بینند دلیل
کند که چون سه سال بر آید بعد از ان حال ایشان ضعیف
گردد فصل دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان
پدید آید اگر سرخی را بجانب مشرق به بینند دلیل کند بر
تباهی و فساد غله و اگر با این سرخی ستاره بزرگ
بیفتد دلیل کند بر جنگ که پادشاه بزرگ هلاک شود و اگر
سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند بر جنگ و خون ریختن

در ولایت مغرب و غم و اندوه و اندیشه مردم آن دیار

فصل یازدهم در حکم دلیلهای علامت عجیب که از آسمان پدید آید اگر درین ماه علامتی عجیب از آسمان بینند دلیل کند بر خصومت مردم و فساد میوها و نا ایمنی راهها از سبب دزدان و راه زنان و خبرهای ناصواب اما غله و طعام بسیار بود و باآخر احوال مردم خوب گردد فصل دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا پدید آید اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر خصومت پادشاهان با یکدیگر و قتل و خون ریختن بسیار و فساد میوها و بی کسی مردمان از نا ایمنی دزدان و راه زنان و تشویش رعیت از ظلم پادشاهان فصل سیزدهم در حکم دلیلهای

بانگ کردن رعد اگر در اول این ماه رعد بغرد دلیل کند بر بیماری بسیار و بعضی از حکما گفته اند که اگر در اول ماه یا نیمه ماه رعد بغرد دلیل کند بر صلاح و منفعت احوال مردم و اگر در نیمه آخر این ماه بغرد دلیل کند بر خلاف این که گفته شد و اگر در ماه بلایلی بغرد و ماه زاید النور بود دلیل کند بر سردی زمستان و برف و باد بسیار و کمی غله و میوها و اگر ماه ناقص النور بود سرما و برف و باد در سال آینده بود فصل چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن برق اگر درین ماه برق جهد دلیل کند که بسیاری مضرت از لشکر اهل مشرق با اهل مغرب برسد و ترس و بیم بود و در ولایتهای مغرب و بر بر زمین مسافران را مضرت رسد از دزدان و راه زنان فصل پانزدهم

در حکم دلیلهای آتش که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه
آتش از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر قحط و تنگی سال
و خون ریختن خاصه ازان جانب که آتش افتد و تشویش
و غم و اندیشه مردم از نا ایمنی و نیز دلیل کند بر بیماریها
و بایی فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن
باران سخت اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند
بر بسیاری دزدان و از دزدی دست بدارند و توبه
کنند از آفتی که حق تعالی بر ایشان کارد و اگر باران
بسیار بارد دلیل کند بر خون ریختن و فتنه در میان
مردم اندران دیار که باران باریده باشد فصل
هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ
ببارد دلیل کند بر قحط که درین سال در دیار مصر بود و

و تنگی در زمین بربرد و خوارج خروج کند و اگر تگرگ بسیار
بود دلیل کند که درین دیار که تگرگ باریده باشد مرگ بسیار
بود و بیماریهای صعب و دشواری حال مردم فصل
هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین
ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند که درین ماه مرگ
مفاجا بسیار بود و نا ایمنی بود از سبب دزدان
و راه زنان دران دیار که خاک سرخ باریده باشد
و بیماریهای سودا بسیار بود و نیز دلیل کند بر کمی و
خشکی آبها فصل نوزدهم در حکم دلیلهای بارندن
وزغ یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر بیارد
دلیل کند بر فساد میوها و کمی نباتات زمین و بیماریها
چون تب و سرسام و ذات الجنب و مانند اینها و نیز دلیل

کند بر مردی بزرگوار دران دیار هلاک شود و بسیار کشتی
غرق شود درین سال فصل بیستم در حکم دلیلهای
پیدا شدن غبار صعب اگر درین ماه غباری صعب از هوا
پیدا شود دلیل کند بر باران بسیار و زیادتی آبها
و تشویش و اندیشه بسیار مردم از خرهای اراجیف و بی
کسی و کمی معیشت مردم اما غله و جوب بسیار بود
فصل بیست و یکم در حکم دلیلهای پیدا شدن ظلمت و
تاریکی از هوا اگر درین ماه ظلمت و تاریکی از هوا پیدا شود
دلیل کند که درین سال غله و خرما بسیار باشد و نبات زمین
فراوان بود و باد جنوب بسیار وزد و مردم را لرزه و نزله
و زکام بسیار بود و مرگ دد و دام درین سال بسیار باشد
فصل بیست و دوم در حکم دلیلهای چیستن باد سخت

اگر درین ماه باد سخت بجهد دلیل کند که بسیار کس از مهتران
و بزرگ مردمان معروف درین سال هلاک شوند و پادشاهان
آن دیار بسیار از مردمان خویش قتل کنند و رعیت را از
پادشاهان غم و اندیشه و مضرت باشد فصل
بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین
ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند بر مرگ چهارپایان و بیماری
بسیار و بی کسی مردم و آشفتگی و نا ایمنی و ولایت و
رعیت از جور ملوک و مضرت بازرگانان از سبب
دزدان و راه زنان اما غله و جوب درین سال بسیار بود
فصل بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از زمین
شنوند اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر
بسیاری غله و فساد میوها و ضعف و بیماری بسیار بود

و مرگ چهارپایان و مردی بزرگوار هلاک شود و دران دیار
کشتیها بسیار غرق شود و نیز خبرهای اراجیف بسیار بود

فصل بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر
درین ماه زمین بروز بلرزد دلیل کند که پادشاهی پیدا
شود و مملکت را بگیرد و توانگرانرا درویش کند و درویشانرا
غنی گرداند و درین سال مرگ بسیار بود و قتل و خون
ریختن و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند بر کمی غله
و اگر با زمین لرزه رعد و برق بود دلیل کند بر بادهای سخت
و سرماهای صعب و برف و یخ بسیار بود و درین سال
مرگ چهارپایان و ددان بود از صعبی سرما **دلیلها کانون اول**
بدانکه کانون اول سی و یک روز بود در روز هفتم از وی
منزل قلب برآید و دبران فرو شود و در روز بیست و یکم از

جمادی الاول

وی منزل شوله برآید و مقعه فرو شود و سرما قوت گیرد
و میلاد زادن عیسی علیه السلام بود و آن بیست و پنجم
کانون اول بود چنین گویند که حکمای قدیم گفته اند اگر میلاد
روز یکشنبه بود زمستان خوش گذرد و هنگام میوه باران
بود و گوسفند بسیار باشد و روغن بسیار باشد و درین
سال مرگ جوانان بیشتر بود و اگر میلاد روز دوشنبه بود
زمستان سخت پسندیده بود و در ماه نیسان و ایار باران
بسیار باشد و اگر میلاد روز سه شنبه بود زمستان دراز
کشد اما تابستان خوش گذرد و درین سال کشتیها
بسیار غرق شود و در تابستان بیماری بسیار بود و اگر
میلاد روز چهارشنبه بود زمستان سخت بود و نم و برف
بسیار بود و تابستان سخت گرم بود و غله و حبوب و دد و دام

بیحد بود و میوها فراوان باشد اما مرگ بسیار بود و اگر میلاد
روز پنجشنبه بود زمستان خوش باشد و هنگام میوه گرما
سخت بود و مرگ بسیار باشد و اگر میلاد روز آدینه بود
زمستان دراز کشد و برف و باران بسیار در وقت
بهار مردم را در دو چشم بسیار باشد و کودکان خرد بسیار
میرند و اگر میلاد روز شنبه بود زمستان صعب کدرد
و باد بسیار بود خاصه در ماه ایار و حزیران و تابستان
سخت گرم بود و جو و غله کم باشد **فصل** اول در حکم
دلیلهای کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل
کند بر سرمای صعب و باران و برف بسیار بود و در
فصل بهار نبات و گیاه بسیار بود و در ولایت ماهین
و مازندران قحط و تنگی باشد لیکن مایی و مرغابی بسیار

باشد و در ولایت مغرب جنگ و خصومت و فتنه و قحط
باشد **فصل** دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر اگر درین ماه
بگیرد دلیل کند بر مرگ دختران و بوگندم و جوب
بسیار باشد و میوها کو سفند دران سال ارزان باشد
و نبات زمین بسیار و لیکن اصل تجارت خسران کنند
فصل سوم در حکم دلیلهای دایرهٔ آفتاب اگر درین ماه
دایرهٔ آفتاب بدید آید دلیل کند کو زمستان سخت سرد بود
و مردم را از سرما آفت رسد و بسیار بزو کو سفند از سرما
هلاک شوند و گیاه و نبات زمین بسیار بود **فصل** چهارم
در حکم دلیلهای دایرهٔ ماه اگر درین ماه دایرهٔ قمر را به بیند
دلیل کند بر سرمای صعب و مرگ چهارپایان و بیماریهای
صعب و اشفتگی ولایت بابل و پارس و کرمان و غم

واندیشه مردم و جزهای ارا جیف اما غله وطعام ازان
بود و اهل تجارت راکسب بسیار بود فصل پنجم
در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو اگر درین ماه به بینند که ماه
هلال است برابد دلیل کند بر ارزانی نرخها خاصه
بهنگام بهار و اگر بینند که یک جانب وی برخاسته است
دلیل کند بر بسیاری برف و باران وزیادتی آبها و رود
وچشمه و کاریز و جوی و نبات زمین درین سال بسیار
باشد فصل ششم در حکم دلیلهای ستاره کیسودار اگر
ویرا در اول ماه به بینند دلیل کند بر فتنه عظیم بزمین اهواز
و پارس و کرمان و دشمنی پادشاهان آن ولایت
و آشفتگی و خون ریختن و جنگ و خصومت و نیز دلیل کند
که در ولایت یمن و طایف مرگ بسیار باشد و آبها

افزون شود فصل هفتم در حکم دلیلهای افتادن ستارگان
اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر تنگی و مرگ
چهارپایان باشد و پادشاه بزرگوار هلاک شود از انجانب
که ستاره افتد و رعیت را از لشکریان غم واندیشه
باشد از جهة انکه برایشان دست دراز کنند فصل
ششم در حکم دلیلهای قوس وقزح اگر درین ماه قوس وقزح
بجانب مشرق بینند دلیل کند که در فصل بهار ملخ بسیار بود
ولیکن سه ماه در همه ولایتی نعمت ارزان باشد و فراخ
بود و در تابستان بیماری و مرگ بسیار بود و در زمین
بابل سه ماه جنگ و آشفتگی و خون ریختن بود فصل
نهم در حکم دلیلهای حربه اگر ویرا درین ماه بجانب مشرق
بینند دلیل کند که غله و حبوب فراوان بود سه ماه کشاورزان

برخداوندان خویش عاصی شوند بعد ازان بطاعت آیند
و درین سال باران بسیار بارد و اگر دیرا بجانب مغرب
بینند دلیل کند بر مرگ چهارپایان و حرکت لشکر و خون
ریختن بسیار شود درین سال فصل دهم در حکم دلیلهای سرخی
که از آسمان پدید آید اگر درین ماه سرخی از آسمان پدید آید
بجانب مشرق دلیل کند بر خصومت و آشفتگی و رنج
و اندیشه مردم در ولایت مشرق و اگر بجانب مغرب
بینند این دلیلها که گفتیم در ولایت مغرب باشد و لیکن
میوها و نبات زمین درین سال فراوان باشد فصل
یازدهم در حکم دلیلهای علامت عجیب که در آسمان پدید آید
اگر درین ماه علامت عجیب از آسمان پدید آید دلیل کند که
درین سال غله و طعام باشد و کسب و معیشت کمتر بود خاصه

اهل تجارت را و مرگ چهارپایان بسیار باشد و مردم
را بیماری و اندیشه بسیار باشد فصل دوازدهم
در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا پیدا شود اگر درین ماه
مانند شخصی از هوا پدید آید دلیل کند بر جنگ و خصومت
پادشاهان بر رعیت و بیرون آمدن خوارج بر ملوک
و نیز دلیل کند که آخر سال تنگی و قحط پیدا شود و گرانی
نرخها و تشویش مردم فصل سیزدهم در حکم دلیلهای
بانگ کردن رعد اگر درین ماه رعد بغرد دلیل کند بر غم
و باران بسیار و آفت میوها لیکن انگور بسیار بود
و اگر رعد بغرد و ماه زاید النور بود دلیل کند بر سرماهای
سخت و زیادتی آبهای چشمه و رود و اگر رعد بغرد
و برق بسیار بود دلیل کند که غله و حزما ارزان شود و

از حکما گفته اند که بسیار غریدن رعد دلیل کند بر هلاک
گروهی از بزرگان فصل چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن
برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که پادشاه
آن ولایت مردی بزرگ پنهان هلاک کند و اموال و نعمتش
جمله بستاند و نباتات زمین درین سال بسیار بود و
مردم را کسب و معیشت کمتر بود اما ولایت ایمن باشد
از دزدان و راه زنان فصل پانزدهم در حکم دلیلهای
آتش که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه آتشی از هوا بر
زمین افتد دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن و نیز
دلیل کند که مردمانی که معتمد و پیشوایان باشند هلاک
شوند و بآخر سال اهل تجارت را فایده و منفعت باشد
فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باران سخت اگر درین

ماه باران سخت ببارد دلیل کند بر افزونی آب و باران
بسیار و نیز دلیل کند که شهری از شهرهای ولایت را خراب
شود و درین سال بیع و شری و مکسب بسیار باشد و
پادشاهان ولایت بر رعیت خود عدل و انصاف کنند
فصل هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین
ماه تگرگ ببارد دلیل کند که دران دیار خوارج پیدا شود
و مردم را ازیشان رنج بسیار رسد و سختی بود و بعد از
یکسال مردم بر ایشان ظفر یابند و ایشانرا هلاک کنند
و مال و نعمت ایشانرا غارت کنند فصل هجدهم در
حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین ماه خاک
سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر غم و اندیشه و تفکر مردم و
اشفتگی ولایت و بی کسی بازرگانان و تنگی معیشت

مردم بازاری و نیز دلیل کند که بسیار قافلها را درین
سال در راه زنان بغارت برند فصل نوزدهم
در حکم دلیلهای باریدن دزغ یا کرم از هوا اگر درین ماه
دزغ یا کرم از هوا ببارد دلیل کند که بیماری را در اول بهار
بیماریهای صعب پدید آید و مرگ زنان و دختران بیشتر بود
و نیز دلیل کند بر فساد میوه و غلبه دد و دام بر مردمان
و تشویش رعیت از ملوک فصل بیستم در حکم دلیلهای
پیدا شدن غبار صعب از هوا اگر درین ماه غباری صعب از
هوا پیدا شود دلیل کند بر جزهای ارا جیف و تشویش و
غم و اندیشه مردم و ظلم کردن ملوک بر رعیت و خشکی
سال و کمی آبها تا کوشند و روغن و آبگینه بسیار بود
اهل تجارت را منفعت کمتر بود فصل بیست و یکم در حکم

دلیلهای ظلمت و تاریکی اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی
از هوا پیدا شود دلیل کند که میوه ها را آفت رسد درین سال
و مردمان در تفکر و اندیشه باشند از کمی معیشت و بی کسبی
و مصادره و چیرگی ملوک و مسافران را از سبب دزدان
و قطاع الطریق و ناایمنی طرق واقع شود فصل
بیست و دوم در حکم دلیلهای باد سخت اگر درین ماه باد سخت
از هوا پیدا شود دلیل کند که پادشاه بزرگ در میان حرب
کشته شود و گروهی از لشکری دران حرب بکشند و باقی
را بغارت برند و مرگ درین سال بسیار کرد علتش صعب بود
و بی درمان و یازدهم این ماه سرمای سخت پدید آید
فصل بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی که از هوا
شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند بر بلا

و فتنه و ملخ بسیار بود و زمین لرزه و نا ایمنی از سبب
دزدان و راه زنان و نیز دلیل کند که ملوک بر رعیت
درین سال ظلم و جور و تعدی کنند و مردم را از لشکریان
غم و رنج رسد **فصل** بیست و چهارم در حکم بانگی که از
زمین شنوند اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند
بر آشفتگی ولایت و مخاصمه ملوک با یکدیگر و قتل و خون
ریختن بسیار و خرابی ضیاع دیهها و خسران اهل
تجارت تا آخر سال حال مردم نیکو شود و کسب و ایمنی
پدید آید **فصل** بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه
اگر درین ماه بروز زمین بلرزد دلیل کند بر قتل و خون
ریختن بسیار و مخاصمه بسیار میان امرا و سرهنگان و
بعضی از شهرها خراب شود و مرگ چهارپایان بود اما جو

و گندم فراوان باشد اگر بهنگام زمین لرزه زهره در وبال
باشد یا محترق بود یا در میان دو ستاره نحسین باشد
دلیل کند که مردی بزرگوار هلاک شود و اگر زمین لرزه
بشب بود دلیل کند که درین سال نعمت و طعام بسیار
باشد دلیلها کانون دوم بدانکه کانون دوم سی و یک
روزست و دوم روز منزل نعایم براید و هنعه فرو شود
و سیزدهم روز از وی بلده براید و ذراع فرو شود و
بیست و هفتم روز از وی سعد الذابح براید و نثره فرو شود
و حکمای قدیم گفته اند اگر اول این ماه روز یکشنبه باشد
دلیل کند که زمستان نه گرم بود و نه سرد و در فصل بهار
نم و باران بسیار بود و تابستان خنک گذرد و فصل خزان
باد بسیار بود و غله ارزان باشد و انگبین بسیار بود

واگر اولش روز دوشنبه باشد دلیل کند که زمستان
خوش گذرد و فصل بهار و تابستان گرم بود و باران
بسیار بارد و در فصل خزان باران نبارد و در این سال
مردم را تب ربع و تبها بسیار بود و بیماری سودایی
و مرگ بسیار بود اما اینچنین نباشد و اگر اولش روز
سه شنبه بود زمستان سخت سرد بود و یخ بسیار باشد
و کثرت نم و بارندگی در فصل بهار و در فصل خزان و میوها
کم بود و بیماریهای صعب و مرگ مفاجا بسیار بود خاصه
مرگ جوانان و در این سال سفر دریا سخت و دشوار باشد
و اگر اولش روز چهارشنبه باشد غله و جوانه کی باشد
اما میوه بسیار بود و تابستان گرم باشد و زرعهای خوب
گران بود و مرگ مردان بسیار باشد و زمستان برف

و باران کم بارد و در فصل بهار نم و باران بسیار بود
و در فصل خزان معتدل باشد و اگر اولش روز پنجشنبه
بود کوشت و میوه بسیار بود و اینچنین کم باشد و زمستان
خوش گذرد و در فصل بهار گرم بود و در فصل خزان
معتدل باشد و اگر اولش روز آدینه باشد زمستان
سخت سرد و تابستان باران بسیار بود و در فصل خزان
نم و باران نبارد و لیکن میوه بسیار بود و مرگ کودکان
بیشتر بود و اگر اولش روز شنبه بود زمستان باد
بسیار بود و فصل بهار و تابستان سخت گرم نباشد و
فصل خزان هیچ نم و باران نبارد و غله و میوها کم بود
و در این سال زنان آبستن بچه بسیار افکنند و تب
و ریخ و بیماریهای مختلف بسیار بود و حریق هم بسیار بود

فصل اول در حکم دلیلهای کسوف شمس اگر درین ماه
آفتاب بگیرد دلیل کند که سال فراخ و نعمت بسیار
بود و در همه شهرها کندم و جو ارزان بود و مردم بزرگ
از جانب روم بپارس روند و خدمت پادشاه پارس
کنند و بسیار خراجها را در ان ناحیت عفو کنند
و اگر آفتاب بنهنگام فرو رفتن گرفته باشد بیم و ترس
باشد در ان سال فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند که درین سال علف بسیار
بود و نرخها ارزان شود در همه جایگاه و نعمت و میوها
بی قیاس و یخ بسیار بود و لیکن زیان کمتر کند و نم و باران
بسیار بود و آبها افزون شود و نبات زمین بی
اندازه باشد فصل سوم در حکم دلیلهای دایره شمس

اگر درین ماه دایره آفتاب به بینند دلیل کند بر مرگ و بیماری
کودکان و بزرگان و آفت در ختان و بیماری بسیار و غم
و اندیشه مردم و بی کسبی بازرگانان و ناایمنی راههای
مسافران از جهت دزدان و راه زنان و کمی معیشت مردمان
فصل چهارم در حکم دلیلهای دایره قمر اگر درین ماه
دایره ماه بینند دلیل کند بر نم و باران بسیار و زیادتی
آبها خاصه در فصل بهار و گیاه و نبات زمین بسیار بود
و بی قیاس و لیکن مردم را سرفه و نزله و زکام درین سال
بسیار بود و بیماری جبار پایان باشد فصل
پنجم در حکم دلیلهای ماه نو اگر درین ماه بینند که هلال
راست برآید دلیل کند که نبات زمین بسیار باشد
و میوها نیز بسیار باشد و اگر کج یا بدی برخاسته باشد

دلیل کند که درختانرا از سرما آفت رسد و لیکن انگبین بسیار
بود فصل ششم در حکم دلیلهای ستاره گیسودار اگر درین
ماه ویرا بینند دلیل کند بر قوت حال پادشاه و لیکن اندک
روزگار و نیز دلیل کند بر فتنه و آشفتگی و خون ریختن
بسیار بجانب مغرب و دشمنی و مضرت پادشاه در ولایت
روم و مرگ بسیار و هلاک مرغان و ماهیان درین سال
فصل هفتم در حکم دلیلهای افتادن ستاره اگر درین
ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر ترس و بیم رعیت
و مردمان و ناایمنی و غم و اندیشه و اندوه رعیت
از لشکریان و لیکن غله و حبوب فراوان بود و نیز دلیل
کند که درین سال زمین لرزه بسیار باشد و بیماری چهارپایان
باشد فصل هشتم در حکم دلیلهای قوس و قزح اگر ویرا

بجانب مشرق بینند دلیل کند که دشمنان بر پادشاه
ظفر یابند و بسیاری از امرا و مقربان هلاک کنند و درختان
انگور را آفت رسد و برف و یخ بسیار بود و لیکن تابستان
غله ارزان شود و سرمای سرد و مرگ بسیار بود و لیکن
عاقبت ایمنی باشد و اهل تجارت را مکسب بود فصل
نهم در حکم دلیلهای حربه اگر ویرا بجانب مشرق بینند دلیل
کند که مردی بزرگ بر پادشاه خویش غدر کند و بعد از آن
بقتل آید و پادشاه را حال نیکو شود و در آن ولایت
بسیار خرابیها شود و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلالت
کند که در ولایت فرنگ و بربر تنگی و قحط پیدا شود فصل
دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان پدید آید اگر ویرا
بجانب مشرق بینند دلیل کند که درین سال در ولایت

مشرق خون ریختن و آشفتگی بود و اگر سرخی بجانب
مغرب بیند دلیل کند که آنچه گفتیم در ولایت مغرب باشد
اما میوه ارزان باشد و از پادشاهان بر رعیت عدل و
انصاف باشد **فصل** یازدهم در حکم دلیلهای علامت
عجیب که در آسمان بدید آید اگر درین ماه علامت از
آسمان پیدا شود دلیل کند که زنان آبستن را بچه از
شکم بیفتد و نیز مردمانرا با یکدیگر محاربت بسیار باشد و اهل
تجارت را مضرت و خسران بود از دزدان و راه زنان
فصل دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا
پیدا شود اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند
بر سختی زمستان و تنگی سال و ترس و بیم مردم و نیز دلیل
کند که درین سال پادشاه آن دیار هلاک شود و مردم

آن دیار را از لشکر وی بسیار هلاک شوند بقتل و خون ریختن
فصل سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد اگر در
اول این ماه رعد بغرد و ماه زاید النور بود دلیل کند بر
جنگ و خون ریختن و آشفتگی ولایت و غم و اندیشه مردم
و اگر ماه ناقص النور بود دلیل کند که آنچه گفتیم در سال آینده
بود و در آخر سال نم و باران بسیار بود و ازین پس ایمنی
بدید آید **فصل** چهاردهم در حکم درخشیدن برق اگر
درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند بر آشفتگی و تنگی
در ولایت مصر و بابل و قتل بسیار اندران جایگاه و نیز
دلیل کند بر زیادتی آبها و باران باریدن و نبات
زمین بسیار بود و مرگ زنان بیشتر بود **فصل**
پانزدهم در حکم دلیلهای آتشی که از هوا بر زمین افتد

اگر درین ماه آتشی از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر جنگ و خصومت
و فتنه و خون ریختن بسیار در ان دیار و خصومت
پادشاهان با یکدیگر و نا ایمنی و ترس و اندیشه مردم
و نیز دلیل کند بر حریق بسیار درین سال فصل
شانزدهم در حکم دلیلهای باران سخت اگر درین ماه باران
سخت ببارد دلیل کند که درین سال مردمانرا درد چشم
بسیار بود و کشت و زرع و غله فراوان باشد و اگر
باران تنک و بی اندازه بود دلیل کند که فجاه و بیماری
صعب باشد فصل هفدهم در حکم دلیلهای باریدن
تگرگ اگر درین ماه تگرگ بسیار بارد دلیل کند که اهل
مملکت را دران سال خیر و قوت و نیکی رسد و از ملوک
بر رعیت انصاف رسد و غله و جوب فراوان بود و

و بازرگانانرا در سفر خیر و منفعت رسد فصل هجدهم
در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ اگر درین ماه خاک سرخ
از هوا ببارد دلیل کند بر وبا بیماری و آفت چهارپایان
و تفکر و اندیشه مردم از جور پادشاهان و نا ایمنی و ترس دلیل
کند که میوها را آفت رسد اما غله بسیار بود فصل
نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن زغ یا کرم از ابر اگر درین
ماه زغ یا کرم از هوا ببارد دلیل کند بر تنکی و قحط و غم
و اندیشه مردم و گرانی نرخها و بیماری و بایی و جور
پادشاه بر رعیت و مضرت بازرگانان از بهر دزدان
و راه زنان و کمی معیشت مردم فصل بیستم در حکم دلیلهای
پیدا شدن غبار صعب از هوا اگر درین ماه غباری صعب از
هوا پیدا شود دلیل کند بر اشفتگی و ولایت و نا ایمنی

وخصومت ملوک با یکدیگر و خنک و خون ریختن بسیار
و یا خود در میان ایشان صلح افتد و غله و نبات زمین
بسیار باشد و مردم در کسب و منفعت باشند فصل
بیست و یکم در حکم دلیلهای ظلمت و تاریک شدن هوا اگر درین
ماه ظلمت و تاریکی از هوا پیدا شود دلیل کند که نبات زمین
و جوب درین سال فراوان بود و نم و باران در زمستان
بسیار باشد و اهل تجارت را منفعت بود اما کشتیها در
دریا بسیار غرق شود فصل بیست و یم در حکم دلیلهای
باد سخت اگر درین ماه بادی سخت از هوا بجهد دلیل کند که
پادشاه مشرق با جنگ خصمی رود و بسیار مردم وی هلاک
شوند دران دیار و در مشرق قحط و تنگی بود و رعیت را
از مردم سپاهی رنج و مضرت رسد و در آخر سال صلح

بدید آید و ایمنی فصل بیست و سوم در حکم دلیلهای
بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند
دلیل کند بر سختی سرما و یخ و برف بسیار و کمی میوها
و نبات و تشویش و جزهای در روغ و اراجیف و بیم و
ترس رعیت از ملوک و مرگ چهارپایان فصل
بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از زمین شنوند اگر درین
ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر بیماری و بایی
و مرگ فجاء و غم و اندیشه مردم و زیادتی آبها و زمین
لرزه اما غله و جوب فراوان باشد و انگبین بسیار بود
و از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف بود فصل بیست و پنجم
در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه زمین لرزه بود
دلیل کند که درین سال مردم را سلامت بود اما کودکان را

بیماری بسیار بود و لشکرها جمع آید و لیکن قتل و خون
ریختن و بیماریهای مختلف باشد و نم و باران بسیار بود
دلیلهای ماه شباط بدانکه ماه شباط بیست و هشت روز
بود پس چون هفت روز از وی بگذرد جمره اول بر زمین
افتد چهارده روز بگذرد جمره دوم بر زمین افتد چون
بیست و یک روز بگذرد جمره سیوم بر زمین افتد و هفتم روز
از وی منزل سعد و بلع براید و طرفه فرو شود و هشتم
روز از وی سعد سعود براید و جبهه فرو شود و روز نخست
از وی تا روز دوم ناچار بود که برف یا باران ببارد
و قوت سرما کم شود و بادی که درختان را آبستن کند جستن گیرد
فصل اول در حکم دلیلهای کسوف اگر درین ماه آفتاب
بگیرد دلیل کند که در جمیع ولایتها قحط و تنگی بود و باران

کم بارد و در ماه نیسان ملخ بسیار پدید آید و مرگ و وبا
در چهارپایان افتد و احوال پادشاه پارس بد گردد و خوارج
پدید آید و در شهرها ترس و بیم و ناایمنی بود و مردی از رعیت
در ولایت پارس بپادشاهی بنشیند و بروزگار مملکت بر
وی قرار گیرد فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر نم و حبوب و غله نیک باشد
و اگر تا وقت خسوف سخت بسیار بود دلیل کند که میان
لشکر اسلام و کفار جنگ و خصومت و خون ریختن بسیار
بود و ناایمنی باشد از دزدان و راه زنان فصل
سوم در حکم دلیلهای داره شمس اگر درین ماه داره آفتاب
بیند دلیل کند که درین سال وبا و بیماری بسیار بود
و نم و باران بسیار بارد و مردم را زکام و نزله بسیار

باشد و نبات زمین بسیار بود **فصل** چهارم در حکم دلیلها
دارهٔ قمر اگر درین ماه دارهٔ قمر بینند دلیل کند بر غم و باران
بسیار و زیادتی آبهای چشمه رود و در فصل بهار نبات
زمین و گیاه بسیار باشد و لیکن آخر سلامتی باشد
فصل پنجم در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو اگر درین ماه
نو بینند که هلال راست برآمد دلیل کند بر سرمای سخت و برف
و یخ بسیار خاصه در زمستان و اگر بینند که یک جانب
وی برخاسته است دلیل کند بر بسیاری ابر و باران
و زیادتی آبها و چشمه رود و نبات زمین و زرع نیکو باشد
فصل ششم در حکم دلیلهای ستاره گیسودار اگر درین
ماه ستاره گیسودار بینند دلیل کند بر مرگ پادشاه بزرگوار
و درمیان پادشاهان جنگ و خصومت افتد و احوال

اهل یمن بفساد شود و در انجا حریق بود و در ولایت اهواز
اشفتگی و نا ایمنی بود و آبها بسیار بود و لیکن باران
کم بارد و میوها اندک و باد بسیار باشد و درین سال
آشفتن دریا بسیار باشد **فصل** هفتم در حکم دلیلهای افتادن
ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند که مردی
بزرگوار بمیرد و دیگری بجای وی بنشیند و بمردم رنج
نرسد و بازرگانان و اهل تجارت راکب و منفعت کمتر
بود و درین سال نا ایمنی باشد **فصل** هشتم در حکم دلیلها
قوس و قزح اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند
دلیل کند که بسیار کس از امرا و حجاب بر ملوک عاصی شوند
درین سال اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که پادشاهی
با دشمنان جنگ و خصومت کند و لیکن بر دشمنان ظفر یابد

و بعضی حکما گفته اند که دلیل کند که در شهر بار و ندوری
بسیار کنند و در ولایت مصر خصومت و آشفتگی بود
و باران بسیار بارد و در مغرب ملخ بسیار پدید آید
و سه سال در انجا قحط و تنگی بود چنانکه مردم آنجا شهرها
دیگر گیرند **فصل** نهم در حکم دلیلهای حربه اگر درین ماه
ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند بر مرگ کوسپندان
و چارپایان و باران بسیار و طعام نیک و دد و دام
درین سال بسیار باشند و مردم را از ایشان رنج و مضرت
بود خاصه در ولایت ترکستان و اگر ویرا بجانب
مغرب بینند دلیل کند که در میان مردم گفت و گوی و خصومت
بسیار افتد و خبرهای ناراجیف گویند و در میان ملوک
مغرب خصومت افتد و قوت اهل اسلام را بود و باخر کفار

بایشان خراج فرستند **فصل** دهم در حکم دلیلهای سرخی
که از آسمان پدید آید اگر سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند
بر بسیاری ابر و باران اگر بشب سرخی بینند و روز ویرا
سخت تاریک و مظلم کرده دلیل کند که پادشاهی بزرگ هلاک
شود و اگر سرخی بجانب مغرب بود دلیل کند که انچه گفتم
در ولایت مغرب بود **فصل** یازدهم در حکم دلیلهای
علامت عجیب که در آسمان پدید آید اگر درین ماه علامت
عجیب در آسمان پدید آید دلیل کند که زنان ابستن را بچه
از شکم بیفتد و دلیل کند که مردمان را با یکدیگر قتل و محاربه
بسیار باشد و مضرت بود با زرکانان از زر دادن
و راه زنان **فصل** دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی
که از هوا پیدا شود اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود

دلیل کند بر هلاک پادشاهان بزرگوار و قتل و تاراج
بسیار و در ان موضع غم و اندیشه مردم از تنگی و قحط
و نا ایمنی باشد و اهل روستا را از لشکریان مضرت رسد
فصل سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد اگر
درین ماه رعد بغرد دلیل کند که درین سال انگور و میوه
بسیار باشد پس اگر سخت بغرد دلیل کند بچندان
روز که ازین ماه گذشته باشد در خصای انگور را آفت
رسد از سرما و اگر رعد بغرد و ماه زاید النور بود دلیل
کند بر مرگ بسیار و کمی غله و میوها و اگر بوقت غریدن
رعد ماه ناقص النور بود دلیل کند که آنچه گفتیم در سال آینده
بود و بعضی از حکما گفته اند اگر ماه ناقص النور بود و رعد
بغرد انگور و غله درین سال بسیار بود فصل

چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن برق اگر درین ماه
برق بسیار جهد دلیل کند که درین سال باران کم بارد
و ابر فراوان و میوه و آبهای فراوان و غله و نبات زمین
بسیار بود و مردم را کسب و ایمنی بود و بازرگانان را منفعت
رسد و نیز دلیل کند که پادشاه بزرگ از مجوسیان کشته
شود فصل پانزدهم در حکم دلیلهای آتشی که از هوا بر
زمین افتد اگر درین ماه آتشی از هوا بر زمین افتد
دلیل کند بر هلاک پادشاه بزرگوار و اشفتگی و مضرت
مسافران و از دزدان و راه زنان غم و اندیشه مردم
و نیز دلیل کند بر بیماری و هلاک جهارپایان و نا ایمنی خاصه
در خراسان زمین فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن
باران اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند که

سال نیک بود و مردم را ایمنی و سلامتی باشد بر
رعیت از پادشاهان عدل و انصاف رسد فصل
مفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ
ببارد دلیل کند بر غم و اندوه پادشاه آن دیار و در
آخر سال تنگی و قحطی بود و رعیت را از لشکریان رنج
بسیار رسد و غله و جوب کمتر باشد و مسافران را در سفرها
بسیار زیان رسد از ناایمنی راهها فصل هجدهم در حکم
دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین ماه خاک سرخ
از هوا ببارد دلیل کند که درین ماه مردم مشوش گردند و
راههای سفر بر اهل تجارت منقطع شود و در ولایت بابل
وزنگبار رنج و تنگی و ناایمنی بود و بسیار مردم در انجا
هلاک شوند فصل نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن زرع یا گرم

از ابر اگر درین ماه و زرع یا گرم از ابر ببارد دلیل کند
بر گرانی نرخها و مرگ چهارپایان و بیماریهای صعب
و بایی چون خون و تب و سرسام و علتهای صعب و مرگ
زنان و کودکان بیشتر بود خاصه در اول سال فصل
بیستم در حکم دلیلهای پیدا شدن غبار صعب از هوا اگر درین
ماه غباری صعب از هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگ و خصومت
پادشاهان و ضعف رعیت از مصادره و جور ملوک اما
در آخر سال احوال مردم بهتر شود و کسب و راحت و ایمنی
پدید آید خاصه در آخر سال فصل بیست و یکم در حکم دلیلهای
ظلمت و تاریک شدن هوا اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی
از هوا پیدا شود دلیل کند بر مرگ چهارپایان و تشویش مردم
اما غله و جوب و نبات زمین فراوان باشد و اهل تجارت

راکب و منفعت بود و ایمنی خاصه در خراسان **فصل**
بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن بادهای سخت اگر درین ماه
بادی سخت بجنبد دلیل کند که درین سال میوها بفساد شود
و پادشاهان آن دیار در حرب کشته شوند و اشفتگی
و تشویش مردم باشد و اهل تجارت را در سفر خطر بود از
دزدان و راه زنان اما عاقبت کار احوال نیکو شود **فصل**
بیست و سیوم در حکم دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین
ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند بر سرما و کمی میوها و خرما
ارا جیف و خصومت پادشاهان مشرق با یکدیگر و جنگ
و فتنه و صعوبت و رنج رعیت از لشکریان و بیکی
معیشت و بیم و اندیشه مردم **فصل** بیست و چهارم
در حکم دلیلهای بانگی که از زمین شنوند اگر درین ماه بانگی

از زمین شنوند دلیل کند بر گرمی تابستان و خشکی
سال و کیاه و نبات زمین و گرانی نرخها و بیرون
آمدن خوارج بر ملوک و اشفتگی ولایت از دزدان و کمی
معیشت و بیم و اندیشه مردم **فصل** بیست و پنجم در حکم
دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد دلیل کند بر
غلبهٔ دزدان و راه زنان بر پادشاه آن ولایت و بیماری
بسیار بود و باخر سال حال مردم نیکو شود و نعمت
بسیار بود اما در ولایت روم خلط و تنگی بود و مرگ بسیار
باشد و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند که دهای آن
دیار را غارت لشکریان بیگانه یا از لشکر پادشاه
آن ولایت خراب شود و در میان ایشان ارا جیف
و اختلاف و بیم و ترس بسیار باشد و آبها فراوان گردد

و مرگ جوانان بیشتر بود دلیلهای ماه آذار بدانکه ماه آذار
سی و یک روز بود اندر وی روز و شب یکسان شوند و روز
چهارم از وی منزل اخبیه براید و زبره فرو شود و روز
شانزدهم فرغ المقدم براید و صرفه فرو شود و روز
بیست و نهم از وی فرغ المؤخر براید و عوا فرو شود
فصل اول در حکم دلیلهای کسوف شمس اگر درین ماه
آفتاب بگیرد دلیل کند بر ارزانی غله و طعام بسیار
و میوها و نیز دلالت کند بر آنکه پادشاهی یا مردی بزرگوار
در ولایت شام بزهر هلاک کنند و اگر رنگ آفتاب
بوقت کسوف سرخ شود دلیل کند بر قحط و گرانی و تنگی
سال و غله و مردم در بلا و ترس و بیم باشند از ناایمنی
راهها و ولایتها فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر اگر

درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر قحط و تنگی در همه جایگاه
ولیکن مرغ و ماهی درین سال بسیار بود و در ولایت مصر
جنگ و خصومت و خون ریختن بود و اموال مردم ایشان
بتاراج شود و باران کم بارد و بعضی از حکما گفته اند که مردی
بزرگوار یا پادشاهی هلاک شود و اگر رنگ ماه بوقت
خسوف سیاه شود دلیل کند که درخت انگور را از سرما
آفت رسد و درد چشم بسیار بود و اگر ماه بوقت خسوف
سفید فام بود دلیل کند بر مبارکی و باران بسیار و نرخها
ارزان شود خاصه در آخر سال فصل سوم در حکم دلیلهای
داره شمس اگر درین ماه داره شمس بینند دلیل کند که درین
سال در همه چیزی برکات بود خاصه که داره در اول ماه بینند
پس اگر در آخر ماه بینند دلیل کند بر بیماری بسیار و جنگ

وخصومت مردم با یکدیگر و نم و باران بسیار بود و نیز
دلیل کند که مردی بزرگوار از پادشاه بگریزد **فصل**
چهارم در حکم دلیلهای داره قمر اگر درین ماه داره ماه
بینند دلیل کند بر نم و باران بسیار و نبات زمین
و زیادتی آبها و چشمه و رود و عدل و انصاف پادشاه
بر رعیت و ایمنی ولایت خاصه که داره در اول ماه
بینند و اگر در آخر ماه بینند بخلاف این باشد **فصل** پنجم
در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو اگر درین ماه بینند که ماه هلال
راست براید دلیل کند بر نقصان همه چیزها و اگر بینند
که یکجانب وی برخاسته است دلیل کند که غله و میوها بسیار
بود و نرخها ارزان شود و سال پسندیده و صالح بود
و اگر با این حال که گفتیم باران ببارد دلیل کند بر نیک رستن

غلها و فراخی نعمت و درین سال ایمنی و کشت نیک باشد
فصل ششم در حکم دلیلهای ستاره گیسودار اگر درین
ماه ستاره گیسودار بینند دلیل کند بر مرگ قیصر روم یا
مرگ پادشاه مغرب و در ولایتها ترس و بیم و آشفتگی بود
و طعامها عزیز باشد و در میان مردم جنگ و خصومت
بسیار بود و اگر این ستاره در ناحیت مشرق باشد دلیل
کند بر جنگ و فتنه بر مردمان و دزدان و راه زنان و خرابی
دیهها و بیرون آمدن خوارج بر پادشاهان و ضعف حال اهل دین
و قتل و خون ریختن و جور و ظلم ملوک بر رعیت و رنج و محنت
مردم روستا را بود و بعد از آن پادشاهان بر خوارج
ظفر یابند و ولایتها ایمن شود و مردم آرام گیرند
فصل هفتم در حکم دلیلهای افتادن ستاره اگر درین ماه

ستاره بسیار افتد دلیل کند که پادشاه بزرگ بمیرد خاصه
دران سو که ستاره بجانب وی افتد و مردم آن دیار رنج
رسد از لشکر بیگانه و سرانجام صلح کنند و حال مردم
نیکو شود فصل هشتم در حکم دلیلهای قوس و قزح اگر درین
ماه قوس و قزح را بجانب مشرق بینند دلیل کند که درمیان
دو پادشاه جنگ و خصومت افتد و درمیان مردم بسیار
هلاک شوند و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند بر مرگ
بسیار و قحط و تنگی تا سه سال خاصه در ولایت مغرب
و بعضی از حکما گفته اند که دلیل کند بر مرگ زنان بسیار و
باریدن باران و بیرون آمدن خوارج بر پادشاه بابل
و آخر ظفر ویرا باشد و اگر در آخر این ماه ویرا در جانب
مغرب بینند دلیل کند بر بدی حال مردم و سه سال قحط و تنگی

بود اما نم و باران بسیار بارد چنانکه کشت و زرع را زیان
مضرت رسد فصل نهم در حکم دلیلهای حربه اگر ویرا
درین ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند که در ولایت
مشرق اهل تجارت اموال جمع کنند و اهل ضیاع از هر جانب
بهم جمع شوند از ترس بیم باران و اگر ویرا بجانب مغرب بینند
دلیل کند که سه سال بیماری بود و مرگ بسیار باشد و ماهی
و ملخ بسیار چنانکه پادشاه و مردم را تعرض رسانند
و صاحب اموال را تا سه سال تصدیع بود و بعد ازان حال
نیکو شود فصل دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان
پدید آید اگر درین ماه سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند بر
نیکی احوال مردم و ارزانی نرخها و معیشت و خیر مردم خاصه
در اول ماه و اگر در آخر ماه بینند از پادشاه بر رعیت بیداد

وستم رود و اگر سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند کز رستان
سخت سرد باشد و یخ و برف بسیار بود خاصه که ماه ناقص النور
بود مردی بزرگ بر پادشاه عاصی شود و آذر و لاتیش بسیار
خرابی کند و رعیت را ازان رنج رسد **فصل**
یازدهم در حکم دلیلهای علامت عجیب که در آسمان پدید آید
اگر درین ماه علامتی عجیب از آسمان پدید آید دلیل کند که
درین سال مرگ بسیار باشد و بهر جانب مردم را غم
و مصیبت رسد اما غلها و جوب و میوها فراوان باشد
و کسب و ایمنی بود خاصه در آخر سال **فصل** دوازدهم
در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا پیدا شود اگر درین ماه
مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر سلاک پادشاه
بزرگوار و اشفتگی و تنگی طعام و نا ایمنی از بیم دزدان

وراه زنان و بی کسی مردم اما میوه و خرما و انگبین
بسیار بود **فصل** سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد
اگر درین ماه رعد بغرد دلیل کند بر بسیاری نبات زمین
و گیاه و اگر ماه زاید النور بود چون رعد بغرد دلیل کند
بر صلاح حال مردم و خیر و برکات درین سال و اگر بوقت
غریدن رعد ماه ناقص النور بود دلیل کند بر عافیت حال
مردم و ایمنی و فراخی سال و نعمت وجود و کندم و
جوب بسیار باشد **فصل** چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن
برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که اول سال
چهارپایان را آفت رسد و قتل و فتنه بسیار بود و مردم را
اندیشه و غم و اندوه بود و اهل تجارت را کساد و
معیشت کمتر بود اما طعام فراوان باشد **فصل** پانزدهم

و غارت

در حکم دلیلهای آتش که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه
آتشی از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر جور و ظلم کردن
پادشاه بر رعیت و نیز دلیل کند بر صعبی زمستان
و برف و یخ بسیار و مخالفت ملوک با یکدیگر و تشویش
و اندیشه مردم **فصل** شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن
باران سخت اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند
که مردم را درین سال خیر و راحت بسیار باشد و میوها
و جوب زمین و گیاه و مای درین سال فراوان باشد
و مردم را کسب و منفعت بود اما چهارپایان را آفت و
بیماری رسد **فصل** هفدهم در حکم دلیلهای باریدن
تگرگ اگر درین ماه تگرگ ببارد دلیل کند بر خون ریختن
بسیار و منازعت لشکریان با یکدیگر و تشویش و اختلاف

مردم و خبرهای ناراحت و حزن بازرگانان و مضرت
ایشان از دزدان و راه زنان و نا ایمنی و ولایت
فصل بیست و هم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا
اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر ترس و بیم
مردمان و تنگی حال مردم و قحط و قتل و خون ریختن بسیار
و ران و بیماری و غم و اندیشه مردم از بی کسبی و نا ایمنی و ولایت
فصل نوزدهم در حکم دلیلهای زغ یا کرم از ابر اگر درین
ماه زغ یا کرم از ابر ببارد دلیل کند بر نم و باران بسیار
و زیادتی آبها و نیز دلیل کند بر انکه میوها را آفت رسد اما
غله و جوب و نبات زمین فراوان باشد و مردم را کسب و
منفعت بسیار باشد آما بیماری بسیار بود درین سال **فصل**
بیستم در حکم دلیلهای پیدا شدن عجایب صعب از هوا اگر درین ماه

از هوا غباری صعب پیدا شود و دلیل کند بر گرمی تابستان
و بسیاری میوها و بیماری صعب و کمی نبات زمین و گیاه
و جزها ی را اجیف و جنگ و خصومت و خلاف مردمان
با یکدیگر و نیز دلیل کند بر انکه مردم را از دود و دام مضرت
رسد درین سال **فصل** بیت و یکم در حکم دلیلهای ظلمت
و تاریکی اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی از هوا پیدا شود
دلیل کند بر حرکت پادشاه و رنج و بیماری و اندیشه رعیت
از جور و ظلم ملوک اما غله و جوب و میوه فراوان بود و مردم
را کسب و منفعت کمتر بود **فصل** بیت و دوم در حکم
دلیلهای چیستن باد سخت اگر درین ماه باد سخت بجنبد دلیل
کند که درین سال نم و باران بسیار باشد و نباتات
زمین فراوان و مردم را رنج و بیماری صعب بود و باشد

که میوها بفساد رود و از بسیاری نم و باران و مرگ زنان
و دختران بیشتر بود **فصل** بیت و سوم در حکم دلیلهای
بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند
دلیل کند بر فساد مردم و ناسازگاری زنان با مردان
و خصومت و عداوت مردم با یکدیگر و رنجوری و بیماری
صعب چون سرسام و برسام و ذات الجنب و بیماری صفرای
فصل بیت و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از زمین
شنوند اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند که
درین سال پادشاه آن ولایت هلاک شود و مردم در
غم و اندیشه و تفکر باشند و بآخر سال قحط و تنگی طعام بود
و اهل تجارت را حال بد بود از وزدان و راه زنان **فصل**
بیت و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد

دلیل کند بر بدی حال مردم و اختلاف خبرهای ارا جیف و
در ولایت مصر، جنگ و فتنه و خون ریختن و مرگ چهارپایان
بسیار باشد و پادشاه آن دیار بمیرد و ناایمنی بود
از راه زنان و بیماری مختلف بسیار باشد و اگر زمین لرزه
بشب بود دلیل کند بر قتل و خون ریختن در ان دیار که
زمین لرزه بود و شر و فتنه و مرگ بسیار باشد و اگر بار
لرزه ستاره بزرگ بریزد در میان مردمان جنگ و خصومت
افتد و بر رعیت آن ولایت از پادشاه ظلم و جور رود

دلیل ماه نیسان بدانکه ماه نیسان سی روز بود و دوم
روز از وی منزل رشا براید و سماک فرو شود و روز بیست
و دوم از وی شرطین براید و غفر فرو شود و حکما چنین
گویند که چون ماه نیسان بود و ماه حلال شود در منزل شرطین

دلیل کند که در ان سال باران بسیار بارد و در منقم این
ماه نادر بود که نم و باران نبارد و در دوم این ماه وفات
آدم علیه السلام بود فصل اول در حکم دلیلهای کسوف
شمس اگر درین ماه آفتاب منکسف کردد دلیل کند که خبرهای
نو و حادثهای عظیم در ملتها پدید آید و درختها بفساد شود
و بیماری صعب بود و اگر رنگ آفتاب بوقت کسوف سرخ
بود دلیل کند بر جنگ و خون ریختن بسیار در میان مردم
و غلها را آفت رسد و زنان آبستن بی سبب فرزند بسیار
افکنند و نیز مرگ بسیار بود و مردی بزرگوار یا پادشاهی
درین سال هلاک شود فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر انکه در همه شهرها میوه
کم باشد و درختهای انگور را آفت رسد و در میان مردم

فتنه و

خنک و خصومت افتد و بیماریها و درد سر و درد چشم درین
سال بسیار باشد و در ولایت ما چین قحط و فتنه و جنگ
فصل سوم در حکم دلیلهای دارهٔ شمس اگر درین ماه دایرهٔ
آفتاب به بینند دلیل کند که مردمان فرومایه دون همت در
همه جا قوت گیرند و غلبه کنند بر بزرگان و اهل صلاح
و مردم را بیماریهای صعب بسیار بود و مرگ کودکان بیشتر
بود و بادهای سخت درین سال بسیار بود فصل چهارم
در حکم دلیلهای دارهٔ قمر اگر درین ماه دارهٔ ماه را بینند
دلیل کند که مملکت بروی مقیم و پاینده باشد و آبها چشمه و
چاهها زیاده شود و غله و حبوب و نبات زمین بسیار باشد
امام مردمان را کسب و منفعت کمتر بود فصل پنجم در حکم دلیلهای
برآمدن ماه اگر درین ماه ماه نو به بینند که راست برابر دلیل

پادشاه

هلال

کند که زنان آبستن را درین سال فرزند بسیار در شکم زیان
رود و در زادن بر ایشان دشوار بود و اگر بینند که کمانی
وی برخاسته است دلیل کند بر مرگ کودکان طفل و اگر در اول
این ماه هلال نو شود دلیل کند بر نم و باران و نبات
زمین بسیار بود فصل ششم در حکم دلیلهای ستارهٔ کیوان
اگر درین ماه ویرا به بینند دلیل کند بر مرگ پادشاه بزرگ و
ازان فتنهٔ عظیم بود و جنگ و خصومت میان ملوک واقع
شود و در ولایت ما چین و بابل و روم قحط و تنگی بود و مرگ
بسیار و بیماری صعب بود و در ولایت فارس نا ایمنی
باشد از دزدان و راه زنان دران دیار فصل هفتم در
حکم دلیلهای افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار
افتد دلیل کند بر تشویش و اندیشهٔ مردم و خبرهای ناخوش

وخسران بازرگانان و هلاک پادشاه بزرگ و بدی حال
اهل روستا از جور و ظلم لشکرهای مخالف و ناایمنی فصل
هشتم در حکم دلیلهای قوس و قزح اگر درین ماه ویرا بجانب
مشرق بینند دلیل کند که در ولایت اسواز فتنه و بلا و
اختلاف افتد و در دیار بابل و نوبه بیماری صعب و مختلف
باشد و باران بسیار بارد و زمستان سخت گیرد و یخ بسیار
باشد و در ولایت مغرب جنگ و خصومت و خونریختن
بود و پادشاهان و بزرگان بر مقربان خویش خشم گیرند
و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که در ولایت مصر
قحط و تنگی و گرانی نرخها باشد و در مغرب اشفتگی و
اختلاف بود و ناایمنی درین سال فصل نهم در حکم دلیلهای
حربه اگر درین ماه حربه را بجانب مشرق بینند دلیل کند بر انکه

در ولایت فارس و خوزستان بلا و تنگی بود و بسیاری
مردم در انجا هلاک شوند و اگر ویرا بجانب مغرب بینند
دلیل کند بر قتل و خون ریختن بسیار خاصه در ولایت
مغرب و پادشاه آن ولایت جور و ظلم کند بر رعیت و مردم
از جور و ظلم او در بلا افتند و نیز دلیل کند بر برف و
باران ها و آبهای بسیار درین سال فصل دهم در حکم دلیلهای
سرخی که در آسمان پدید آید اگر درین ماه سرخی از آسمان
بجانب مشرق بینند دلیل کند بر فتنه و رنج و بلا و اشفتگی
در ولایت فارس لیکن در آخر سال راحت و ایمنی پدید
آید و اگر سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند بر جنگ و فتنه
و اشفتگی در ولایت مغرب و زمستان بغایت سرد باشد
و برف و یخ زیاده بود و آبها بسیار شود فصل یازدهم

در حکم دلیلهای علامت عجیب که از آسمان بدید آید اگر درین
ماه علامتی عجیب از آسمان بدید آید دلیل کند که درین سال
باران بسیار بارد و تخمشان و خداوندان مال را از ملوک
مصادره و غم رسد و کشتیها در دریا بسیار غرق شود
فصل دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا
پیدا شود اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند
بر غم و اندیشه مردم و مرگ و بیماریهای و بایی و هلاک
پادشاه بزرگوار و قتل و خون ریختن مردم و بدی حال
اهل رستاق و ناایمنی مردم فصل درحکم دلیلهای سیزدهم
بانگ کردن رعد اگر درین ماه رعد بغرد دلیل کند بر خیر
و صلاح پادشاه آن ولایت و غله و جوب درین سال
بسیار بود و اگر باغریدن رعد باد شمال بود دلیل کند

بر فساد و آفت کشت و زرع و انگور و اگر بوقت غریدن
رعد ماه زاید النور بود دلیل کند بر فراخی سال و نعمت و
میوهای بسیار درین سال و اگر بوقت غریدن رعد
ماه ناقص النور بود دلیل کند که آنچه گفتیم در سال آینده بود
فصل چهاردهم درحکم دلیلهای درخشیدن برق اگر
درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند بر بیماری بسیار
خاصه در ولایت بابل و اگر با درخشیدن برق باد سخت
جهد خاصه از جانب مشرق دلیل کند که پادشاه مشرق
مردی بزرگ از لشکر خود هلاک کند و اگر با درخشیدن برق
باد از جانب مغرب باشد دلیل کند که سال مبارک باشد
و غله و جوب و میوها بسیار باشد اما از مردمان پارسا
و پرهیزکار بسیار هلاک شوند و زکام و نزله و سرفه درین

سال بسیار بود ولیکن آخر سال فراخی و نعمت و ایمنی بود

فصل پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از هوا بر زمین
افتد اگر درین ماه آتش از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر
جنگ و خصومت و آشفتگی و غم و اندیشه مردم آن ولایت
که آتش افتاده بود و نیز دلیل کند که بسیار چهارپایان
درین سال هلاک شوند و درختها میوه دار را آفت رسد

فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن باران سخت
اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند بر اقبال و مبارکی
سال و خیر و راحت و کسب مردم و بعضی از حکما گفته اند
که هیچ تأثیری از خیر و شر نکند اما نبات زمین و کیاه فراوان
باشد و نم و باران بسیار بارد فصل هفدهم در حکم
دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ ببارد دلیل کند

بر پادشاه ۶۹

بیماری صعب و مرگ بسیار و قتل و خون ریختن خاصه در
زمین بابل و آرین سال نم و باران بسیار بارد و نبات
زمین فراوان باشد و پادشاه بابل ظفر یابد فصل
هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین ماه
خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر جزعهای اراجیف و آشفتگی
ولایت و ناایمنی و غم و اندیشه و بدی حال مردم آن
دیار و نیز دلیل کند که نبات زمین و غله و جوب درین
سال کمتر بود فصل نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن
وزغ یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد
دلیل کند بر بیماری صعب چون سرسام و بر سام و دوات
الجنب و آنچه بدان ماند و مرگ چهارپایان باشد و مردم را غم
و اندیشه از سبب زدان و راه زنان و آشفتگی ولایت

وبی پرسی و مصادره **فصل** بیستم در حکم دلیلهای پیدا
شدن غبار صعب از هوا اگر درین ماه غباری صعب از هوا
پیدا شود دلیل کند که دران دیار خوارج بر پادشاه خروج
کنند و بسیار مردم را ازان لشکر خسران و مضرت
رسد و سرانجام ظفر پادشاه را بود و دشمن را قهر کند و
بسیار از لشکر وی هلاک کند **فصل** بیست و یکم در حکم
دلیلهای ظلمت و تاریک شدن هوا اگر درین ماه بروز
ظلمت و تاریکی هوا پدید آید دلیل کند بر تباهی میوه‌ها و
خصومت مردم با یکدیگر و آفت کشت و غله و مرگ چهارپایان
و جزها ی ازاجیف و خسران اهل تجارت درین سال **فصل**
بیست و دوم در حکم دلیلها بانگی که از هوا شنوند اگر درین
ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند بر جنگ و خصومت و خون

ریختن بسیار و غم و اندیشه مردم را شفتگی و ولایت و در زمستان
سرمای صعب بود و برف و یخ بسیار و چهارپایان از سرما
هلاک شوند **فصل** بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی که از
زمین شنوند اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر
گرمی تابستان و کمی آبهارود و کاریز و چشمه و غم و اندیشه
مردم و نیز دلیل کند که پادشاه بزرگ ازان دیار هلاک شود و
ولایت آشفته گردد و ناایمنی باشد **فصل** بیست و پنجم
در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد دلیل
کند برابر و باران بسیار و مرگ مردی بزرگوار و در ان
ولایت قحط و تنگی و مرگ چهارپایان بود و بعضی حکما گفته‌اند
که دلیل کند بر قتل و خون ریختن بسیار و در زمین بابل
مردم بسیار کشته شوند از مخالفتی که میان ایشان افتد

واگر زمین لرزه بشب باشد دلیل کند بر مرگ بسیار و گرمای
سخت و آشفتگی و شعنت در مردم و اگر باز زمین لرزه بگرگ
بیارد و دلیل کند که در ولایت پارس قتل و خون ریختن و فتنه
باشد و پادشاه مغرب را کار نیکو کردد و بر جمله دشمنان
خویش ظفر یابد و ایشانرا مقهور کرداند و اگر زمین لرزه
در ماه تازی بود روز سی ام دلیل کند که پادشاه بابل را
بلاء و محنت و بیم باشد از دشمنان و در ولایت شام
نرخها ارزان شود و اگر ماه تازی سی و یکم روز بود دلیل
کند بر ابر و باران و بیماری صعب در این سال دلیل ماه ایار
بدانکه ماه ایار سی و یک روز بود چهارم روز از وی منزل
بطین بر آید و زبانا فرو شود و بیستم روز از وی ثریا
برآید و اکلیل فرو شود فصل اول در حکم دلیلهای کسوف

شمس اگر در این ماه آفتاب بگیرد دلیل کند که خبرهای زشت
و حادثهای عظیم در ملتها پدید آید و میوها از درختها فرو ریزد
و در ولایتها آشفتگی و خرابی بود و آرا جیف بسیار
گویند و اگر رنگ آفتاب بوقت کسوف سرخ بود دلیل کند
بر جنگ و خون ریختن بسیار در این سال فصل دوم
در حکم دلیلهای خسوف قمر اگر در این ماه ماه بگیرد دلیل کند
بر مرگ و در ولایت پارس نیز همچنین و در بابل قحط و تنگی بود
و باران بسیار بارد و مرغان آبی بسیار باشند خاصه در
ولایت کوهستان و بعضی از حکما گفته اند دلیل کند بر ترس
و بیم و آشفتگی و بیماریهای صفراوی و یرقان و در ولایت
مغرب جنگ و خون ریختن و مرگ بسیار بود و در ولایت
پارس نیز بود اگر ماه بوقت خسوف سیاه رنگ بود دلیل کند

بر بیماری و بسیاری مرگ زنان **فصل** سوم در حکم دلیلها
دارهٔ آفتاب اگر درین ماه دارهٔ آفتاب بینند دلیل کند بر
بسیاری دزدان و راه زنان و شر و فتنه و فساد مردمان
و نیز دلیل کند بر غم و باران که درین سال بسیار بود
و سرانجام و آخوال مردم و رعیت نیکو گردد و از پادشاهان
بر رعیت عدل و انصاف **فصل** چهارم در حکم دلیلها
دارهٔ قمر اگر درین ماه دارهٔ ماه ببینند دلیل کند بر جنگ و
فتنه و خون ریختن بسیار و کمی غله و جو و جوب و رنج و
اندیشه مردم و گرانی نرخها و ناایمنی و ولایت **فصل**
پنجم در حکم دلیلهای برامدن ماه نو اگر درین ماه هلال راست
برامد دلیل کند بر بیماری مردمانی که لاغر تن و اندکی
گوشت باشند و اگر ببینند که یکجانب وی برخاسته است

دلیل کند بر فراخی سال و ارزانی نرخها و خیر بسیار و نیکی
احوال مردم و اگر با این صفت که گفتیم ماه تازی تمام بود
دلیل کند که بآخر سال ترس و بیم مردمان بود و اگر ماه تازی
ناقص باشد یعنی سی کم گیرد و دلیل کند که پادشاه از جای
خویش عزم جای دیگر کند و از لشکری مردم بسیار
بگریزند و بعد ازان پادشاه بجای خویش باز آید و هر که درین
سال بیمار شود دشوار و خطرناک بود **فصل** ششم در حکم
دلیلهای ستارهٔ کیسو دار اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق
ببینند دلیل کند که در دیار روم آشفتگی و در ولایت
بابل مرگ بسیار و گرانی غله و تنگی طعام باشد و درین
و طایف و بادیه آرامیدن مردم بود **فصل** هفتم
در حکم دلیلهای افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار

افتد دلیل کند که درمیان اهل مغرب و اهل زمین بربر
خصومت افتد و محاربه واقع شود و بسیار مردم در
انجا هلاک شوند و اگر پستاره بزرگ افتد دلیل کند بر
خرابی ولایت فصل ششم در حکم دلیلهای قوس و قزح
اگر ویرا درین ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند بر مرگ
چارپایان و بسیاری نبات زمین و گیاه و مخالفت
پادشاهان با مقربان و بزرگان خویش و هلاک
کوپسفندان و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند
برفتنه و بلا و ترس و بیم دران دیار و ظلم پادشاه بر رعیت
و کروهی از حکما گفته اند دلیل کند که پادشاه بر دشمن خویش
ظفر یابد فصل نهم در حکم دلیلهای حربه اگر درین ماه ویرا
بجانب مشرق بینند دلیل کند که درین سال غله و نبات

و بسیاری باران

زمین فراوان باشد و بیماریها بسیار باشد و اگر
ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که درین سال میوه
بسیار باشد و نم و باران بسیار بود فصل دهم
در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان بدید آید اگر درین ماه
سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند بر بسیاری نبات
زمین و زیادتی آبها خاصه در ولایت مشرق و تا آخر
سال دلیل کند بر اشفتگی از دزدان و راه زنان و اگر
سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند که آنچه گفتیم بجانب
مغرب باشد فصل یازدهم در حکم دلیلهای علامت
عجیب که در آسمان بدید آید اگر درین ماه علامتی عجیب از
آسمان بدید آید دلیل کند که پادشاه آن ولایت
کروهی از خدمتکاران خویش هلاک کند و تنکی طعام و قحط

ولایت

دوازدهم

در هر دیاری و ناحیتی پیدا شود و مردم در اندیشه و تشویش
افتند و نا ایمنی بود **فصل** در حکم دلیلهای مانند
شخصی که از هوا پیدا شود اگر درین ماه مانند شخصی از
هوا پیدا شود دلیل کند بر زمین لرزه و مرگ و بیماریهای
صعب و بیرون آمدن خوارج بر ملوک و قتل و خون ریختن
و غم و اندیشهٔ مردم و مضرت بازرگانان و آشفتگی
راهها از سبب دزدان و راه زنان **فصل** سیزدهم
در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد اگر درین ماه رعد بغرد
دلیل کند بر نم و باران و بیماریهای صعب خاصه در اول
ماه و مرگ بسیار و چون رعد بغرد و ماه زاید النور
بود دلیل کند بر مرگ چهارپایان و بسیاری نعمت و
غله و طعام و اگر ناقص النور بود دلیل کند [illegible]

صعب در سال آینده و اگر رعد بهنگام سحر بغرد دلیل کند
بر آفت و فساد گوسفندان و بسیاری باران و ارزانی
نرخها و طعام و خورشها **فصل** چهاردهم در حکم دلیلهای
درخشیدن برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند
که درین سال قتل و حرب و خون ریختن بسیار بود و
راهها منقطع شود بر مسافران از سبب دزدان و راه زنان
و کارهای درست و فساد مردمان پیدا شود **فصل**
پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از هوا بر زمین افتد اگر
ماه آتشی از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر نا ایمنی
و ترس و بیم مسافران از سبب دزدان و راه زنان
و کمی غله و نبات زمین در آخر سال و نیز دلیل کند
[illegible] سال مردم را از دد و دام مضرت رسد **فصل**

شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن باران سخت اگر درین
ماه باران سخت ببارد دلیل کند که پادشاه ولایت بر
رعیت ظلم و بیداد کند و از لشکریان و مقربان خویش
قومی هلاک کند و اگر باران بیحد ببارد دلیل کند بر قحط
و تنگی طعام و غم و اندیشه مردمان در ولایت فصل
هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ
ببارد دلیل کند بر قحط و تنگی طعام و پادشاهان ولایت
در حرب کشته شوند و بسیاری از لشکریان تقتل آیند
اگر تگرگ چنان بارد که زمین را بپوشاند دلیل کند که بسیاری
چهارپایان درین سال هلاک شوند فصل هجدهم در حکم
دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین ماه خاک
سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر تنگی و قحط خاصه در ولایت

پادشاهان

هند و پستان و زنگبار و تشویش مردم و جور و ظلم رعیت
و نیز دلیل کند که درین سال باران کم بارد و نبات
زمین کم روید فصل نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن
وزغ یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر بیارد
دلیل کند بر قحط و تنگی طعام و گرانی نرخها و شفکی
ولایت و غم و اندیشه مردم و جور و ظلم کردن پادشاهان
بر رعیت و بی کسی مردم و کمی معیشت درین سال فصل
بیستم در حکم دلیلها پیدا شدن غبار صعب از هوا اگر درین
ماه غباری صعب از هوا پیدا شود دلیل کند بر گرمی تابستان
و کمی نبات و آبها و بیماری صعب آماخزها و انگبین بسیار
بود و پادشاهان بر رعیت عدل و انصاف کنند و ایمنی
باشد خاصه در خراسان فصل بیست و یکم در حکم دلیلها

ظلمت و تاریک شدن هوا اگر درین ماه ظلمت و تاریکی
بروز بدید آید دلیل کند بر تباهی میوها و مضرت بازرگانان
از سبب در دان و راه زنان اما غله و نعمت بسیار
بود و نیز دلیل کند که مردی بزرگوار دران دیار ملاک شود

فصل بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن باد سخت
اگر درین ماه بادی سخت بجنبد دلیل کند که درین سال
نرخها گران شود و طعام کمتر باشد و پادشاهان آن دیار
از شهر خویش حرکت کنند و بر مردم بیماریهای صعب آید
و تبهای گرم و یرقان غالب شود و لیکن باخر سلامتی
باشد فصل بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی که از
هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند
بر جنگ و خون ریختن بسیار و غم و اندیشه مردم و بیماری

و مرگ مفاجات و آفت میوها و بی کسی مردم و کمی نعمت
و نیز دلیل کند که درین سال باران بسیار بارد فصل
بیست و چهارم در حکم دلیلها بانگی که از زمین شنوند اگر درین
ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر انکه میان ملوک
جنگ و محاربه افتد و در میان پادشاه بزرگوار ملاک
شود و در ولایت بسیاری خرابی و فتنه واقع شود و
مردم در غم و اندیشه باشند و تشویش درین سال فصل
بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه بروز
زمین بلرزد دلیل کند بر خصومت پادشاهان با یکدیگر
و آشفتگی ولایت و باران بسیار بارد و مرگ مفاجات
بجانب پارس و دهستان و اگر زمین لرزه بشب باشد
دلیل کند بر مرگ گاو و گوسفند و ترس و بیم و آشفتگی ولایت

بابل و خراسان و نیز دلیل کند که کودکان طفل از مادر بیفتند
و اگر با زمین لرزه تگرگ ببارد دلیل کند بر جنگ و خصومت
و خون ریختن بسیار و در میان جنگ پادشاه بزرگوار
هلاک شود پس اگر با زمین لرزه مانند حربه در آسمان
پیدا شود دلیل کند که پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و
بیماریها بسیار بود و میوه ارزان گردد و نم و باران
و نبات زمین فراوان باشد دلیلها ماه حزیران بدانکه
ماه حزیران سی روز بود سیوم روز از وی منزل دبران
برآید و قلب فرو شود چنین گویند که وقت برآمدن دبران
اگر ابر بود دلیل است بر بسیاری میوها و حبوب در آن سال
فصل اول در حکم دلیلها کسوف شمس اگر درین ماه
آفتاب بگیرد دلیل کند بر مرگ مردی بزرگوار و اگر وقت

کسوف روشنی آفتاب تمام بود دلیل کند که پادشاه
آن ولایت رحلت کند و در آنجا مقیم گردد فصل دوم
در حکم دلیلها خسوف قمر اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند که
کشت و زرع را از گرمای سخت آفت رسد و پادشاهان
مال رعیت بجور و ظلم ستانند و بلشکر خویش بخشند و مردمان را
بیماری صفراوی بسیار باشد چون یرقان و تبهای گرم
و در ولایت مغرب قتل و خون ریزش بود و باران بسیار
بارد خاصه در ولایت بابل و آبها فراوان گردد و ملخ
بسیار و لیکن زیان نکند و اراجیف بسیار گویند و گروهی
بجانب کوهستان هلاک شوند فصل سوم در حکم دلیلهای
دارهٔ شمس اگر درین ماه دارهٔ آفتاب بینند دلیل کند بر
کمی خرما و کنجد و حبوبهای دیگر و غم و تفکر و اندوه رعیت

از بی کسبی و گرانی طعام و نیز دلیل کند که بازرگانانرا منفعت
کمتر بود **فصل** چهارم در حکم دلیلهای دارهٔ قمر اگر درین
ماه دارهٔ قمر بینند دلیل کند بر نم و باران بسیار و زیادتی
آبها و چشمها و رود و نیک رستن زرع و نباتهای زمین
لیکن خرما و روغن کمتر بود و درین سال بر رعیت از پادشاهان
عدل و انصاف بود **فصل** پنجم در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو
اگر درین ماه بینند که هلال راست براید دلیل کند بر کمی
آبها و باران و آب چشمه و کاریز و اگر بینند که یکجانب وی
برخاسته است دلیل کند بر بیماری و رنجوری تن اما خرما بسیار
بود و مردمانرا کسب و معیشت و ایمنی باشد و بعضی گویند
که مرگ بسیار بود درین سال **فصل** ششم در حکم دلیلهای ستارهٔ
گیسودار اگر ویرا درین ماه به بینند دلیل کند بر وبا و بیماری

صعب و ترس و بیم بشهرهایی که دران اطراف بود و نیز دلیل
کند بر فساد احوال مردم و اگر با این ستاره مانند حربه بجانب
مشرق بود دلیل کند که پادشاهان بر شهرها غلبه کنند و
رعیت را رنج رسانند و در عرب مرگ بسیار باشد و اگر
ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که مردمان فرومایه و
دون همت غوغا کنند و مال توانگرانرا بغارت برند و در
ولایت پارس قحط و تنگی طعام بود و اختلاف افتد و
مردم با یکدیگر جنگ و خصومت کنند و بجایگاه دیگر غله و نعمت
فراوان بود **فصل** هفتم در حکم دلیلهای افتادن ستاره
اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر تنگی سال
و مرگ چهارپایان و آفت میوها و کمی معیشت و بی کسبی مردمان
و مضرت اهل تجارت و اگر ستاره بزرگ بیفتد دلیل کند

بر مرگ مردی بزرگوار بدان جانب که ستاره افتد فصل
هشتم در حکم دلیلها قوس و قزح اگر درین ماه ویرا بجانب
مشرق بینند دلیل کند که پادشاه آن شهر ولایت
خویش خراب کند و مردمان در رنج و فتنه و بلا افتند و
مرگ چهارپایان بسیار بود و جو و گندم و حبوب دیگر
فراوان باشد و توانگران و بزرگان آن شهر هلاک شوند
و پادشاه دشمنان خویش را هزیمت کند و بعضی از
حکما گفته اند که بزرگان لشکر پادشاه خویش را خلاف کنند
و بآخر ظفر پادشاه را بود و جمله را هلاک کند و اگر ویرا بجانب
مغرب بینند دلیل کند بر خرابی شهرها که بر اطراف آن بود
و جنگ و خصومت و خون ریختن در میان مردم ایشان
افتد و قتل بسیار بود و در دیار عرب همچنین بود و در

ولایت پارس تنگی و قحط بود فصل نهم در حکم دلیلها
حربه اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند که
در ولایت مشرق وبا افتد و پادشاه مشرق شهری نو
بدست آرد که او را نبوده باشد و اگر ویرا بجانب مغرب
بینند دلیل کند که مردی بر پادشاه آن ولایت عاصی شود
و با قوم بسیار بحرب وی روند و در میانه رعیت اراجیف
و اختلاف افتد بعد از آن پادشاه استقامت گیرد و
روزگار دراز بماند و در ولایت پارس رنج و بیماری پیدا شود
و مرگ گوسفندان و شتر بود و نبات زمین درین سال بسیار
باشد فصل دهم در حکم دلیلها مانند شخصی که از هوا پیدا شود
اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر خبرها
اراجیف و غم و اندیشه مردم و جنگ و خصومت پادشاهان

با یکدیگر و نیز دلیل کند که پادشاهی در میان خبک کشته
شود و رنج و بلا رعیت را رسد فصل یازدهم در حکم
دلیلهای سرخی که در آسمان پدید آید اگر درین ماه سرخی
در آسمان بجانب مشرق بینند دلیل کند بر آشفتگی و
خصومت پادشاهان با یکدیگر و اگر ابری سرخ و سرمای
سخت خاصه در زمستان و اگر سرخی بجانب مغرب بینند
دلیل کند که آنچه گفتیم در ولایت مغرب باشد فصل
دوازدهم در حکم دلیلهای علامت عجیب که در آسمان پدید آید
اگر درین ماه علامت عجیب از آسمان پدید آید دلیل کند بر
کمی طعام و گرانی نرخها و بی کسی مردم و آشفتگی ولایت
و مرگ چارپایان و غم و اندیشه مردم از سبب تنگی سال
و ناایمنی و اهل تجارت را مضرت بود خاصه در اول سال

مشرق صح

فصل سیزدهم در حکم دلیلها بانگ کردن رعد اگر درین ماه
رعد بغرد دلیل کند بر هلاک گروهی از بزرگان و فتنه و
آشفتگی ولایت و اگر رعد سخت بغرد چنانکه مردم از بانگ او
بترسند دلیل کند که در میان مردم خبک و خون ریختن
بسیار بود چنانکه مردم آن شهر بشهری دیگر گریزند و اگر با
غریدن رعد برق بسیار دلیل کند بر فراخی سال و ارزانی
نعمت و نرخهای طعام ارزان بود و اگر بوقت غریدن
رعد ماه زاید النور بود دلیل کند بر خشم و غضب خدای
تعالی بر مردمان آن ولایت از فساد و معصیت ایشان
و اگر بوقت غریدن رعد ماه ناقص النور بود دلیل کند که
آنچه گفتیم در سال آینده بود فصل چهاردهم در حکم دلیلها
درخشیدن برق اگر درین ماه برق بسیار جهد

دلیل کند بر کمی باران و نقصان آبها و چشمه و رودها و نبات
زمین کمتر بود و مردم راکب و معیشت اندک بود و خرما
ارا جیف بسیار کویند و در میان مردم اختلاف و خصومت
باشد فصل پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از هوا بر زمین
افتد اگر درین ماه آتشی از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر عداوت
و حرب کردن ملوک با یکدیگر و بسیاری از لشکریان کشته
شوند و نرخها گران کردد و مردم را غم و اندوه بسیار
بود درین سال بسبب نا ایمنی و لایت و آشفتکی
فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن باران سخت اگر درین ماه
باران سخت بارد دلیل کند بر بیماری و علتها صعب
خاصه در آخر سال و نیز دلیل کند که بسیار اطفال در شکم
مادر هلاک شوند و مردم راکب و معیشت کمتر باشد درین سال

فصل هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تکرک اگر درین ماه
تکرک ببارد دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن بسیار
و آشفتکی و نا ایمنی و لایت و کرانی نرخها و قحط و تنکی
طعام و غم و اندوه و تشویش مردم و بیماریهای صعب
و فساد هوا فصل هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ
از هوا اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند که درین
سال باران و بیماریها بسیار بود اما غله و حبوب فراوان
باشد و از پادشاهان بر رعیت عدل و انصاف و کسی را
ایمنی باشد فصل نوزدهم در حکم باریدن وزغ یا کرم
از هوا اگر درین ماه وزغ یا کرم از هوا ببارد دلیل کند
که درین سال کشت و زرع را آفت رسد و نرخها گران شود
و قحط و تنکی بود و مردم در غم و اندیشه و تشویش باشند

وکسب و منفعت کمتر باشد فصل بیستم در حکم دلیلهای پیدا شدن
غباری صعب از هوا اگر درین ماه غباری صعب از هوا پیدا
شود دلیل کند بر خشکی سال و گرمی تابستان و کمی گیاها
و نباتات زمین و جزرهای اراجیف و اشفتگی ولایت و
حرب و خصومت پادشاهان با یکدیگر و منقطع شدن
راهها از بیم دزدان و راه زنان فصل بیست و یکم در
حکم دلیلهای ظلمت و تاریکی هوا اگر درین ماه ظلمت و تاریکی
هوا پدید آید دلیل کند که پادشاهان را با یکدیگر خصومت و
خلاف بود و در میان بسیار مردم هلاک شوند و زرها
گران گردد و مردم در غم و تفکر باشند فصل بیست و دوم
در حکم دلیلهای جستن باد سخت اگر درین ماه باد سخت پدید
دلیل کند که در ولایت زنجبار و سند و پستان قحط و تنگی

بود و غم و تشویش و اندیشه مردمان و نیز دلیل کند که درین
سال کشتی بسیار در دریا غرق شوند فصل بیست و سیوم
در حکم دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی
از هوا شنوند دلیل کند بر بیماری صعب و مرگ مفاجات و
آفت میوها و بی کسبی و کمی معیشت رعیت و جنگ و خصومت
لشکریان و نم و باران بسیار بود درین سال فصل
بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از زمین شنوند اگر درین
ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر فساد میوها و کمی نباتات
و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و قتل و خون ریختن درین
سال و نیز دلیل کند که پادشاهی بزرگ هلاک شود و
جزرهای اراجیف گویند فصل بیست و پنجم در حکم دلیلهای
زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد دلیل کند که بر زمین

یونان جنگ وخون ریختن بسیار بود و تابستان باد ها
سخت وزد و مرگ زنان باشد خاصه در آخر سال و بسیار
ولایت بابل خراب شود و اگر زمین لرزه بشب بود
دلیل کند که دران دیار شهری بزرگ خراب شود و بسیار
کس از خاصان و مقربان پادشاه هلاک شوند و بعد ازان
پادشاه نیز بزودی هلاک شود و اگر ماه تازی درین ماه
سی روز تمام بود دلیل کند بر باران بسیار و ترس و بیم
مردم آن ولایت و اگر ماه تازی سی کم یکروز بود دلیل
کند که در ولایت پارس لشکر بسیار جمع شوند و اگر درین
ماه زمین بلرزد و ماه تازیان محرم باشد دلیل کند که
درین سال باران بسیار بارد و جو و غله بسیار بود ولیکن
درختهای میوه دار را آفت رسد و پادشاه آن شهری از

شهر های بزرگ بگشاید و دلیلها ماه تموز بدانکه ماه تموز سی
یکروز بود روز اول ازوی زراع براید و بلده فروشود و
بیست و هشتم نشره براید و سعد الذابح فروشود بدانکه
حکما قدیم را در آمدن نم و باران از ماه تشرین اول تا به
اول ماه حزیران تجربت کرده اند نیکو و پسندیده است و
دانستن این تجربت چنان است که پارهٔ پنبه بترازو بسنجد
و از شب بجدهم این تموز تا شب بیست و پنجم این ماه هر
شبی پارهٔ می پسنجند اگر افزون تر ازان بود که شب نخست
سنجیده ماشند دران ماه نم و باران بسیار و براندازهٔ
افزونی آن پنبه یعنی اگر پنبه بسیار افزون باشد باران
دران ماه بسیار باشد و اگر پنبه اندک افزون باشد باران
اندک بارد و اگر پنبه از وزن نخست افزون تر نباشد دران

ماه نم و باران نبارد و چنان دان که تجربت شب هجدهم
این تموز از برای تشرین اولست و تجربت شب نوزدهم
تموز از برای ماه تشرین دوم و تجربت شب بیستم تموز از
برای ماه کانون اول است و هم برین قیاس هر ماهی را
تا باول ماه حزیران از ماه تموز بترتیب نگاه باید داشت
که علم این تجربت نیک پسندیده است چون کسی نیک فهم
کند و همچنین تجربت دیگرست نیکو و مفید از بهر دانستن
نیک و بد زرع و کشت و حبوب و آنچه بدین ماند و دانستن
علم این تجربهٔ دیگر چنانست که در اول ماه تموز از هر تخم که خواهند
از جملهٔ حبوب اندک اندک در تغاری بزرگ بکارند جداگانه
ولیکن ویرا در شب بزیر آسمان رها نکنند تا شانزدهم
ماه تموز بگذرد و چون شب هفدهم تموز بود آن تغار را

در زیر آسمان بنهند تا نور ستارگان بروی تابد پس
بامدادان نگاه کند هرچه از آن تخمها رسته پژمرده زرد بود
بدانکه سال آینده آن چیز بفساد خواهد شدن چون معلوم
شود از آن جنس نکارند و آنچه از وی سبزتر و پاکیزه‌تر بود
دلیل کند بر آنکه سال آینده جنس آن تخم نیکو و پسندیده بود
رستن را سال دیگر از آن تخم بکارند که فایده یابند و اگر
شب هفدهم این ماه ابر بود نتوان دانستن علم این تجربه مگر
که شب هجدهم نیز بیازماید و شب بیست و پنجم آن ماه بادها
مخالف بجهد یعنی خلاف ماه اولین **فصل** اول در حکم دلیلها
کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند بر آنکه
پادشاهانی که در حوالی پارس باشند پادشاه پارس را
مطیع و منقاد شوند و اهل روم با اهل فرنگ مکر و حیلت

سازند و درین سال ازین نوع بسیار بود و آبها کم گردد
و نبات و گیاه زمین کمتر روید **فصل** دوم در حکم دلیلها
خسوف قمر اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر نم و باران
بسیار و آبها افزون گردد و غله و جو بسیار بود
و مرغان و ماهیان کمتر باشند و مردم را از زیادتی
آب مضرت رسد **فصل** سیوم در حکم دلیلهای دایرهٔ شمس
اگر درین ماه دایرهٔ آفتاب بینند دلیل کند بر مرگ پادشاهان
در شهر خویش و اشفتگی ولایت و غم و ترس و بیم
دزدان و راه زنان و خسران بازرگانان و کمی آبها
و چشمه و رود **فصل** چهارم در حکم دلیلهای دایرهٔ قمر اگر
درین ماه دایرهٔ قمر بینند دلیل کند بر نم و باران بسیار
و مرگ چهارپایان دشتی و مرغان و خرما را اجیف و

خصومت مردمان با یکدیگر و نیز دلیل کند که نبات زمین
و گیاه بسیار بود **فصل** پنجم در حکم دلیلهای برامدن
ماه نو اگر درین ماه به بینند که هلال راست برامد دلیل کند
بر بسیاری نم و باران و اگر پنداری که یکجانب وی بر
خاسته است دلیل کند بر مرگ شریفان و ارزانی نرخها
و اگر به بینند که هر دو سر هلال راست دلیل کند که سال
نیک و پسندیده است و مبارک **فصل** ششم در حکم دلیلهای
ستارهٔ دنبالهدار اگر درین ماه وی را به بینند دلیل کند بر
فساد هوا و بیماریها و بایی و علتهای صعب و اگر با این
ستاره بانگ صعب از هوا بشنوند دلیل کند که مردمان
دیار کارها کنند که نزد حق تعالی ناپسندیده بود و
علامت خشم و غضب ایزد عز و جل باشد و نیز دلیل کند

که پادشاه ولایت هلاک شود برودی و مرگ چهارپایان
بسیار بود و اگر با این ستاره گیسودار بینند که روشنایی
ستاره زهره متغیر شده است دلیل کند که مردم آن شهر
پر ترس و خطرناک باشند **فصل** هفتم در حکم دلیلهای
افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل
کند بر بلاها و رنج و سختی مردم آن ولایت و خصومت
و محاربه پادشاهان با یکدیگر و قتل و خون ریختن بسیار
و اگر ستاره بزرگ افتد دلیل کند بر هلاک پادشاه
بزرگوار از آنجانب که ستاره بیفتد **فصل** هشتم در حکم
دلیلهای قوس و قزح اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق
بینند دلیل کند بر بسیاری نبات زمین و جنگ و خصومت
پادشاهان مصر و رمله و ولایت مصر بغارت برند و بآخر

صلح کنند و اگر بجانب مغرب بینند در ولایت مغرب
آشفتگی و ناایمنی باشد **فصل** نهم در حکم دلیلهای حربه
اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند که پادشاه
آن ولایت از دیار خویش رحیل کند و مردمان در خیر
و صلاح و سلامت باشند و درین سال میوه بسیار
بود و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که پادشاهان
آن ولایت با یکدیگر حرب و مصاف کنند و بسیاری
خون ریخته شود بعد از آن صلح کنند و رعیت آسوده
گردد **فصل** دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان پدید آید
اگر درین ماه سرخی در آسمان پدید آید اگر بجانب مشرق
بینند دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن و ترس و
بیم رعیت از لشکریان و اگر بینند که مانند آتشی از

جانب قبله درخشیده دلیل کند بر قحط و تنگی و گرانی
نرخها و مرگ مفاجات در ولایت طخارستان و سه
سال در انجا ملخ بسیار بود و اگر سرخی بجانب مغرب
بینند دلیل کند که در میان لشکریان فرنگ و اسلام
جنگ و فتنه و خون ریختن بود و بآخر ظفر اهل اسلام را
باشد **فصل** یازدهم در حکم دلیلها علامت عجیب که در
آسمان پدید آید اگر درین ماه علامتی عجیب از آسمان پیدا
شود دلیل کند بر ضعف مهتران بزرگوار و ستم کردن پادشاهان
بر رعیت اما نبات و گیاه زمین و سبزه درین سال
بسیار باشد و مردم را کسب و معیشت کمتر بود **فصل**
دوازدهم در حکم دلیلها مانند شخصی که از هوا پیدا شود
اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگ

و خصومت مردمان با یکدیگر و غم و اندیشه رعیت از پادشاه
و نیز دلیل کند که پادشاه آن دیار درین سال هلاک شود و
فتنه و آشفتگی در ولایت پدید آید **فصل** سیزدهم در حکم دلیلها
بانگ کردن رعد اگر در اول این ماه رعد بغرد دلیل کند که پادشاه
بزرگوار هلاک شود و غلها درین سال بفساد رود و اگر با غریدن
رعد تگرگ ببارد دلیل کند که زمستان سخت سرد باشد و برف
و یخ بسیار بود و اگر بوقت غریدن رعد ماه زاید النور بود نعوذ
بالله علامت خشم و عقوبت خدای بود و نیز دلیل کند که اندران
ولایت مردم و حیوان جمله هلاک شوند درین سال و بعضی از حکما
گفته اند دلیل کند بر مرگ پادشاه آن ولایت و بلا و رنج
رعیت و تباه شدن غله و گرانی نرخها و اگر ماه ناقص النور
بود دلیل کند که آنچه گفتیم در سال آینده بود **فصل**

و بعلم شرع کار کنند

چهاردهم در حکم دلیلها در خشیدن برق اگر درین ماه برق
بسیار جهد دلیل کند که پادشاه بابل هلاک شود یا مردی
بزرگوار دران دیار بمیرد و نیز دلیل کند که زمستان برف
و باران کم بارد و نبات زمین کمتر باشد و نرخها گران شود
فصل پانزدهم در حکم دلیلها آتش که از هوا بزمین افتد
اگر درین ماه آتش از هوا بزمین افتد دلیل کند برمرگ
بسیار و بیماری صعب و تنگی و قحط و بیخ بسیار و
حرب و خون ریختن و ترس و بیم و اندیشه مردم و خسران
اهل تجارت درین سال فصل شانزدهم در حکم دلیلهای
باریدن باران اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند بر
فساد کشتیها و گرانی غله و جوب و تباه شدن میوه‌ها و بیماریها
و علتها و بایی بسیار بود و از دد و دام مردم را مضرت رسد

و درین سال کشتیها بسیار غرق شود فصل هفدهم
در حکم دلیلها باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ ببارد دلیل
کند بر جنگ و خصومت پادشاهان با یکدیگر و آفت و
خون ریختن بسیار و گرانی نرخها و قحط و تنگی و خبرهای
ارا جیف فصل هجدهم در حکم دلیلها باریدن خاک سرخ
از هوا اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند برمرگ
چهارپایان و اشفتگی ولایت مشرق و پادشاهی بزرگ
دران ولایت هلاک شود و بسیاری از لشکری کشته گردد
و اهل صلاح را از لشکریان رنج رسد خاصه مردم روستاها
فصل نوزدهم در حکم دلیلها باریدن دزغ یا کرم از ابر
اگر درین ماه دزغ یا کرم از ابر ببارد دلیل کند بر فساد
زرع و کشت و گرانی نرخها و اشفتگی ولایت و غم و اندیشه رعیت

از جور پادشاهان و خسران اهل تجارت و رنج و مضرت
بازرگانان در سفرها **فصل** بیستم در حکم دلیلها غبار صعب
از هوا اگر درین ماه غباری صعب از هوا پیدا شود دلیل
کند بر انکه درین سال حرب بسیار بود و مردم را کسب و
منفعت کمتر باشد و کشتیها را آفت رسد و مرگ چهارپایان
بسیار بود و درمیان مردم خصومت و گفت و گوی بسیار
بود **فصل** بیست و یکم در حکم دلیلها ظلمت و تاریکی شدن
هوا اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی از هوا پیدا شود دلیل
کند بر انکه پادشاه آن ولایت را آفتی رسد و نیز دلیل
کند بر بیماری صعب و مرگ بسیار خاصه مرگ جوانان و
کودکان و از لشکر پادشاه بسیار مردم هلاک شود **فصل**
بیست و دوم در حکم دلیلها جستن باد سخت اگر درین ماه

باد سخت بجهد دلیل کند که پادشاه بزرگوار هلاک شود و در آن
ولایت و درین سال آبها کم شود و مردم در آن ولایت در
غم و اندیشه و تفکر باشند از سبب ظلم و جور پادشاهان و آشفتگی
ولایت و ناایمنی **فصل** بیست و سیوم در حکم دلیلها
بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند
بر قحط و تنگی و در ولایت مغرب خبک و خون ریختن
و فتنه بسیار بود و نیز دلیل کند که پادشاه آن ولایت
هلاک شود و مرگ چهارپایان بسیار بود **فصل** بیست و چهارم
در حکم دلیلها بانگی که از زمین شنوند اگر درین ماه بانگی از
زمین شنوند دلیل کند بر مخاصمت و مخالفت ملوک با یکدیگر
و تنگی طعام و کراسینی زخما و آشفتگی و ناایمنی و غم و اندیشه
مردم و مضرت و خسران اهل تجارت از سبب دزدان و راه زنان

فصل بیست و پنجم در حکم دلیلها زمین لرزه اگر درین ماه
بروز زمین لرزه باشد دلیل کند بر مرگ بسیار و ترس و
بیم مردم آن ولایت و اگر با زمین لرزه رعد بغرد دلیل
کند که مردی بزرگوار در آن دیار هلاک شود و شهرهای بسیار خراب
گردد و محنت و بلای عظیم بمردم رسد و اگر زمین لرزه بشب
باشد پادشاه مصر هلاک شود و در زمین بابل و خراسان
شر و فتنه باشد و خون ریختن بسیار بود خاصه بتابستان
دلیلها ماه آب بدانکه ماه آب سی و یک روز بود و پانزدهم روز
از وی منزل طرفه براید و سعد البلع فرو شود و بیست و چهارم
روز از وی جبهه براید و سعد السعود فرو رود و حکماء روم
را در آمدن باران تجربت سخت نیکوست و پسندیده که بدانند
که درین سال در کدام ماه باران خواهد آمدن و دانستن

این علم تجربه چنانست که از روز هجدهم این ماه تا بیست و پنجم
وی هر روز بعد از نماز دیگر تا بشب در آسمان نگاه می کنند
اگر در هجدهم این ماه بروز و بشب ابر در آسمان به بینند
دلیل کند که در هفته اول ماه تشرین اول باران خواهد باریدن ولیکن
درختان میوه دار بفساد شود و اگر ابر نیم شب باشد باران
در هفته نیمه ماه تشرین اول بارد و اگر بر سحرگاه بینند دلیل
کند که باران در هفته آخر ماه تشرین بارد و اگر در هجدهم این
ماه بروز و بشب هیچ ابر در آسمان نه بینند دلیل کند که
ماه تشرین اول هیچ باران نبارد و اگر ابر سطبر بینند دلیل
کند که باران سخت ببارد و بسیار و اگر ابر اندک و تنک بود
باران اندک و خرد بارد و از بهر ماههای دیگر تجربت هم بدینسان
باید کرد که گفتیم چنانکه از بهر ماه تشرین دوم تجربت شب نوزدهم

این ماه کنند و از بهر ماه کانون اول تجربت شب تیسم این
ماه کنند و تا به بیست و پنجم این ماه ترتیب نگاه دارند که مجربست
فصل اول در حکم دلیلها کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب
بگیرد دلیل کند بر مرگ پادشاه بزرگ و آشفتگی و اندیشه مردم
اما غله و نبات زمین سفیده باشد و نرخها میانه باشد
و اهل تجارت را مضرت بود از سبب دزدان و راه زنان
و ناایمنی فصل دوم در حکم دلیلها خسوف قمر اگر درین ماه
ماه بگیرد دلیل کند که اگر بوقت سفیده دم منخسف شود در آن
دیار لشکر بیگانه آید و اهل بابل را سخت بد باشد از فتنه
و جنگ و خون ریختن و بآخر پادشاه بابل ظفر یابد و دشمنان را
هلاک کند و بعضی از حکما گفته اند که دلیل کند بر بسیاری
برف و باران و سرما در زمستان و فساد مردم خاصه در جانب

شام و جنگ و خون ریختن در آنجانب و بآخر اهل شام بر
دشمنان ظفر یابند و همچنین در ولایت بابل جنگ و فتنه بود
درین سال و زنان آبستن فرزند بسیار افکنند فصل سوم
در حکم دلیلها داره شمس اگر درین ماه داره آفتاب بینند دلیل
کند که در آنجا هفت سال فتنه و آشفتگی باشد و مرگ چهارپایان
بسیار بود و لیکن نرخها ارزان بود و جنگ و خصومت در میان
رعیت بسیار بود و معیشت کمتر باشد فصل چهارم در حکم
دلیلها داره قمر اگر درین ماه داره ماه را بینند دلیل کند بر
زیادتی آبها و قوت چهارپایان و لیکن چهارپایان دشتی
را بد بود و ماهی و مرغان آبی کم باشند و درین سال حبوب
و نبات زمین فراوان بود و ولایت ایمن باشد از دزدان
فصل پنجم در حکم دلیلها برآمدن ماه نو اگر درین ماه بینند که

هلال راست برآید دلیل کند بر زیادتی میوها و اگر بینند که
پنداری که یکجانب وی برخاسته است دلیل کند بر بسیاری
شاخ و برگ درخت و میوه بسیار بود و اگر بینند که هر دو سر
ماه بهم برآمده است دلیل کند بر قحط و تنگی و مرگ چهارپایان
و اگر بینند که ماه هلال با شعری یمانی برآمده است دلیل کند
بر بسیاری جو و گندم و حبوب دیگر و انگور هم بسیار بود
و اگر درین ماه هلال محرم بود دلیل کند بر مرگ پادشاه بزرگ
و ترس و بیم مردم درین سال **فصل** ششم در حکم دلیلها ستاره
گیسودار اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند
که دو پادشاه بعراق با یکدیگر بخصومت آیند و بسیار مردم
در میان هلاک شوند و پادشاه بابل بر دشمنان ظفر یابد و
بسیاری از ایشان هلاک کند و اگر ویرا بجانب مغرب بینند

بر مرگ پادشاه بزرگ و دلیل کند

دلیل کند که در آخر سال نرخها ارزان شود و لیکن تبها و بیماریها
صعب بسیار باشد **فصل** هفتم در حکم دلیلها افتادن ستاره
اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر مرگ پادشاه
آن ولایت و مخاصمه و جنگ مردمان با یکدیگر و ناایمنی
مردم از دزدان و راه زنان اما غله و حبوب و نبات زمین
درین سال بسیار بود **فصل** هشتم در حکم دلیلها قوس و
قزح اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند بر بلا و
فتنه و خصومت مردم در مغرب و ولایت پارس و پادشاهی
در آنجا کشته شود و نیز گویند حکما که در ولایت مشرق قحط و تنگی
و بیماری بسیار بود **فصل** نهم در حکم دلیلها حربه اگر درین
ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند که در ولایت عرب
حرب و خصومت افتد و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که

که در ولایت م
قحط و تنگی باش
بسیار بود و اگ
بینند دلیل ک

ددو دام درین سال مردم هلاک کنند و در ولایت پارس و
خراسان سه سال مردم را از ددو دام و راه زنان رنج رسد
و نیز مردمان بر شهری با یکدیگر جنگ کنند **فصل** دهم در حکم دلیلها
سرخی که در آسمان بدید آید اگر درین ماه سرخی بجانب
مشرق بینند دلیل کند بر سرمای سخت و برف و رنج بسیار درین
سال و اگر سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند بر فتنه و جنگ و
خصومت و در ولایت مغرب پادشاه بر دشمنان ظفر
یابد و ایشان را آواره گرداند **فصل** یازدهم در حکم دلیلها
علامت عجیب که در آسمان بدید آید اگر درین ماه علامتی عجیب از
آسمان بدید آید دلیل کند بر بیماری صعب و مرگ بسیار
و اندیشه مردم و ترس و بیم و آشفتگی خاصه در ولایت بابل
اما کشت و جوب و نبات زمین بسیار بود **فصل** دوازدهم

در حکم دلیلها مانند شخصی که از هوا پیدا شود اگر درین ماه مانند
شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر غم و اندیشه و تشویش
مردم و جزئا را جیف و نیز دلیل کند که پادشاه بزرگ دران
دیار هلاک شود و رنج بسیار و مضرت از لشکریان بابل
روی بستاند و بعد ازان صلح و ایمنی بدید آید **فصل**
سیزدهم در حکم دلیلها بانگ کردن رعد اگر درین ماه رعد بغرد
دلیل کند بر بسیاری میوها و کشت و زرع و نبات زمین
و مردم را بیماری و بتها گرم بسیار بود و اگر بهنگام رعد
ستاره بزرگ بیفتد دلیل کند بر کشتن مردی بزرگوار و خرابی
شهرها و اگر بوقت غریدن رعد ماه زاید النور بود دلیل کند
بر تنگی و سختی بسیار دران سال و گرانی نرخها و میوها
لیکن انگور بسیار بود و اگر ماه ناقص النور بود دلیل کند که آنچه

گفتیم در سال آینده باشد فصل چهاردهم دلیلها در جنبش آن
برق اگر درین ماه برق بجهد دلیل کند که مردم در غم و اندیشه
و تشویش باشند و درین سال خبرها ناراجیف بسیار گویند و نیز
دلیل کند که پادشاه آن دیار هلاک شود یا بیمار گردد و ازان
سبب آشفتگی در ولایت پیدا شود فصل پانزدهم در حکم
دلیلها آتشی که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه آتشی از هوا
بزمین افتد دلیل کند بر جنگ و خصومت و خون ریختن بسیار
در ان دیار و سرمای صعب در زمستان و مخاصمهٔ ملوک با
یکدیگر و ترس و بیم و مضرت مسافران از دزدان و راه زنان
و ایمنی ولایت فصل شانزدهم در حکم دلیلها باریدن
باران سخت اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند
بر زیادتی آبها و بارانها درین سال و میوها و غله را بفساد

آرد و مردم را بیماری صعب بود و مرگ جهارپایان بسیار
باشد و نزخها گران گردد و مردم را علتها و بلاها پیدا
شود فصل هفدهم در حکم دلیلها باریدن تگرگ اگر درین
ماه تگرگ ببارد دلیل کند بر گرانی نزخها و بیماریهای وبایی
و قحط و تنگی و خون ریختن بسیار و مرگ فجاه و آشفتگی
و ناایمنی ولایت و فساد احوال مردم و جور و ظلم پادشاه
بر رعیت فصل هجدهم در حکم دلیلها باریدن خاک سرخ
از هوا اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر قحط
و تنگی ولایت فرنگ و مصر و ناایمنی خلایق از دزدان
و راه زنان و خسران اهل تجارت و غم و اندیشه مردم
درین سال فصل نوزدهم در حکم دلیلها باریدن وزغ
یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد دلیل کند

بر خصومت و محاربه پادشاهان با یکدیگر و غم و اندیشه مردم
و بیماریها و بایی و فساد غله و کشت و زرع و گرانی
نرخها خاصه در اول سال **فصل** بیستم در حکم دلیلهای
پیدا شدن غباری صعب از هوا اگر درین ماه غباری صعب
از هوا پیدا شود دلیل کند بر خشکی سال و کمی آبها و باران
و نبات زمین و بی کسی مردم و خسران اهل تجارت و نیز
دلیل کند که درین سال حریق بسیار افتد و زمین لرزه باشد
و نا ایمنی **فصل** بیست و یکم در حکم دلیلهای ظلمت و تاریکی شدن
هوا اگر درین ماه ظلمت و تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند بر
مرگ و بیماری بسیار و قحط و تنگی طعام و جنگ و خصومت
و خون ریختن بسیار و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و غم
و اندیشه مردمان و جزمهای ناراجیف درین سال **فصل**

بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن باد سخت اگر درین ماه
باد سخت بجهد دلیل کند که درین سال در ولایت مغرب و
زمین بربر قحط و تنگی بود و بسیار در انجا از گرسنگی
هلاک شوند و مرگ چهارپایان بسیار باشد و نبات زمین
کشت و زرع را از تگرگ آفت رسد **فصل** بیست و سیوم
در حکم دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا
شنوند دلیل کند بر بیماری صعب و مردی بزرگوار درآن
ولایت هلاک شود و در زمستان سرما سخت باشد
و مردم در غم و اندیشه باشند از آشفتگی و ولایت
و نا ایمنی از سبب دزدان و راه زنان **فصل**
بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از زمین شنوند اگر درین
ماه بانگی از زمین بشنوند دلیل کند که پادشاه آن دیار را

دشمنی بدید آید و در ولایتش مضرت و خرابی کند و سرانجام
براعداظفر یابند و ایشانرا مقهور گردانند و زمین
لرزه درین سال بسیار باشد **فصل** بیست و پنجم
در حکم دلیلها زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد
دلیل کند بر بیماری و مرگ پیران و آشفتگی و غم و اندیشه
مردم و اگر بار زمین لرزه رعد بغرد دلیل کند که زمستان
سخت سرد بود و در ولایت بابل و ماهین فتنه و خون
ریختن بود و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند که
طعام و نعمت فراوان باشد و اشباه پادشاهان
آن دیار بروی خروج کنند و ناایمنی بود از دزدان
و راه زنان و درین سال خون ریختن و غارت
بسیار بود دلیل ماه ایلول بدانکه ماه ایلول سی روز

بود پنجم روز ازوی زبره براید و سعد الاخبیه فرو شود
و پنجم روز ازوی صرفه براید و فرع المقدم فرو شود
فصل اول در حکم دلیلها کسوف شمس اگر درین ماه
آفتاب بگیرد دلیل کند بر مرگ مردی بزرگوار و دیگر دلیل
کند که لشکری بسیار بجانب مشرق بنشیند و پیشتر لشکر
در آنجا هلاک شوند و اگر رنگ کسوف بگونه سرخ بود دلیل
کند که در ولایتها جنگ و فتنه و خون ریختن بسیار بود
فصل دوم در حکم دلیلها خسوف قمر اگر درین ماه ماه
بگیرد دلیل کند بر صلاح کار و احوال پادشاهان و
بسیاری نبات زمین و میوها و ملخ بسیار بود و نیز
دلیل کند بر خروج خوارج و جنگ و فتنه و خون ریختن و
بآخر ظفر پادشاهانرا باشد و خوارج هزیمت شوند و

بسیار کشته شوند و بعضی از حکما گفته اند که دلیل کند بر کمی
باران و آب چشمه ورود و در ولایت مغرب جنگ و
فتنهٔ عظیم باشد فصل سوم در حکم دلیلهای دارهٔ شمس
اگر درین ماه دارهٔ آفتاب بینند دلیل کند که پادشاهی
در عرب کشته شود و درمیان لشکریان قتل و خون ریختن
بسیار بود و ولایت آشفته گردد از سبب دزدان
و راه زنان و تر خناگران شود و در آخر سال امن و
نیکویی پدید آید و فتنه فرو نشیند فصل چهارم در حکم
دلیلهای دارهٔ قمر اگر درین ماه دارهٔ ماه بینند دلیل کند
بر کمی آبهای چشمه و کاریز و میوها بسیار بود و درین سال
کشتی بسیار غرق شود و در آخر سال امن و نیکویی پدید
آید و فتنه فرو نشیند فصل پنجم در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو

اگر درین ماه بینند که هلال راست برآمده است دلیل کند که
مردم راد نبل و ریشهای بسیار بود و اگر بینند که یکجانب
وی برخاسته است دلیل کند بر تن درستی و بر سلامت
مردم و کسب و معیشت و ایمنی و عدل و انصاف پادشاه
بر رعیت و اگر بینند که هر دو طرف ماه هلال بهم برآمده است
دلیل کند که سال آینده پسندیده و نیک باشد و تر خنا
ارزان بود فصل ششم در حکم دلیلهای ستارهٔ کیسو دار اگر
درین ماه ستارهٔ کیسو دار بینند دلیل کند که در ولایت
پارس جنگ و فتنه و خون ریختن بود خاصه که این ستاره
در جانب مشرق بینند و باران کم بارد و فساد میان
مردم بود و در زمین مغرب دشمنان غلبه شوند و بسیاری
ازیشان کشته شوند فصل هفتم در حکم دلیلهای افتادن

ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند که درین
سال مرگ چهارپایان بسیار بود و کشتیها در دریا غرق
شود و پادشاه بزرگوار هلاک گردد خاصه از جانبی
که این ستاره افتد و تشویش و آشفتگی بود در آن جانب
فصل هشتم در حکم دلیلهاء قوس و قزح اگر درین ماه
ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند که در ولایت پارس
جنگ و خون ریختن و فتنه باشد و بعضی از حکما گفته اند
که در میان پادشاه مشرق و قیصر جنگ و خصومت افتد
و بآخر ظفر پادشاه مشرق را بود و بسیار از مردم
روم هلاک شوند و در همه ولایت غله و طعام بسیار بود
و در میان پادشاه بابل و اهواز جنگ و خون ریختن
باشد و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند بر بسیاری

میوه و خرما و ارزانی نرخها و بسیاری نبات زمین
و گیاه و در مغرب جنگ و فتنه و خون ریختن از سبب
دزدان و راه زنان باشد فصل نهم در حکم دلیلهاء
حربه اگر ویرا درین ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند که
در میان مردمان جنگ و خصومت افتد و خون ریختن
بسیار پس از آن قوم بر ایشان غلبه کنند و اگر ویرا
بجانب مغرب بینند دلیل کند که درین سال باران
بسیار بارد و مردمان آن دیار بسلامت باشند و
ایمنی بود فصل دهم در حکم دلیلهاء سرخی که در آسمان
پدید آید اگر درین ماه سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند
بر قحط و تنگی طعام و خون ریختن در ولایت مشرق و اگر
سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند بر آنچه گفتیم در ولایت

مغرب باشد و لیکن باآخر سال درمیان صلح افتد و آشتی
بدید آید و از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف بود
فصل یازدهم در حکم دلیلهای علامت که در آسمان
بدید آید اگر درین ماه علامتی عجیب از آسمان بدید آید
دلیل کند که درین سال بسیار مردم هلاک شوند و رعیت
را از پادشاه رنج و سختی رسد و نیز دلیل کند که پادشاه
بزرگوار در ان دیار هلاک شود و اهل تجارت را درین
سال مضرت و زیانها رسد فصل دوازدهم در حکم
دلیلها مانند شخصی که در هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگ
و خصومت و خون ریختن درمیان ملوک و مردم را
هلاکت و روستا را رنج بسیار و مضرت لشکریان و نیز
دلیل کند که پادشاه بزرگوار درین سال هلاک شود

فصل سیزدهم در حکم دلیلها بانگ کردن رعد اگر
درین ماه رعد بغرد و ماه زاید النور بود دلیل
کند بر بیماری گرم و خشک و بر قحط و مرگ مردمان
و اگر هفتم این ماه رعد بغرد دلیل کند بر ابر و باران
و مرگ چهارپایان و دشتی و اگر دهم این ماه رعد
بغرد دلیل کند که زنان آبستن را بی سببی بچه از شکم
بیفتد و درختان میوه دار را آفت رسد و اگر سیزدهم
این ماه بغرد دلیل کند بر قحط و تنگی و مرگ چهار
پایان دشتی و اگر پانزدهم این ماه رعد بغرد دلیل
کند بر مرگ جوانان و دختران و شیرزه و کمی انگور
و آفت غله خاصه در آخر سال و اگر بیستم این ماه
رعد بغرد دلیل کند بر مرگ جانوران و بسیاری

غله و انگور و زیتون و اگر بیست و پنجم این ماه رعد بغرد
دلیل کند بر سکونت شهرها و صلح لشکرها و ایمنی ولایت
و بسیاری باران و ارزانی نعمت و اگر آخر این
ماه رعد بغرد دلیل کند بر بسیاری ماهی و مرغان
آبی و میوها و ایمنی راهها مسافران و کسب و
فایده اهل تجارت فصل چهاردهم در حکم دلیلها
درخشیدن برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل
کند که درین سال وقتل و رزم و خون ریختن بسیار
بود و مردمان آن دیار را غم و اندیشه بسیار بود و اگر ضعیف
کوشنده اما غله و حبوب فراوان بود و باران
بسیار بارد درین سال فصل پانزدهم در حکم دلیلها
آتش که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه آتش از هوا

بر زمین افتد دلیل کند بر کمی آبها و نبات زمین و مرگ
گوسفندان و بیماریهای صفراوی و تبهای تیز و
ستم کردن پادشاهان بر رعیت و کمی کسب و معیشت
مردم و اشفتگی ولایت خاصه در آخر سال فصل
شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن باران سخت
اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند بر زیادتی
غله و کشتها و کسب و معیشت مردمان اگر باران بسیار
و بی اندازه ببارد دلیل کند که مردمان آن ولایت
را ترس و بیم و اندیشه بود از پادشاهان و لشکریان
اما نرخها ارزان و نعمتها فراوان باشد فصل
هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه
تگرگ ببارد دلیل کند که درین سال تبها و بیماریها

صعب بسیار بود مردم را و مردی بزرگوار درین سال
هلاک شود و مردم راکب و منفعت کمتر بود اما باران
بسیار ببارد و نبات زمین فراوان باشد فصل
سیوم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا
اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر
خشکی سال و کمی باران و آبها چشمه رود و اندوه
رعیت از مصادره و ظلم پادشاهان و آشفتگی
ولایت و مرگ چهارپایان و کمی نبات زمین
فصل نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن وزغ
یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد
دلیل کند بر بیماری صعب و بایی و علتها و مرگ
مفاجا و خصومت ملوک با یکدیگر و بی کسی و مضرت

اهل تجارت و مرگ چهارپایان خاصه در آخر سال
فصل بیستم در حکم دلیلهای پیدا شدن غبار صعب
از هوا اگر درین ماه غباری صعب از هوا پیدا شود
دلیل کند بر جنگ و خصومت ملوک با یکدیگر و سختی
زمستان و سرما اما غله و حبوبات و نبات زمین درین
سال فراوان باشد و بآخر سال راحت پیدا شود
فصل بیست و یکم در حکم دلیلهای ظلمت و تاریک
شدن هوا اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی از هوا پیدا
شود دلیل کند بر حرکت پادشاه آن دیار و رنج و
آشفتگی مردم از نا ایمنی خاصه در آخر سال و خبرها ناراحت
بسیار گویند فصل بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن
باد سخت اگر درین ماه باد سخت بجهد دلیل کند بر انکه

و بی کسی بازرگانان و اهل تجارت

درین سال بسیار از مردمان بزرگ و معارف و مشاهیر درین
دیار هلاک شوند و غم و اندیشه مردم بسیار بود اما غله
و نعمت فراخ بود و باران بسیار بارد و درختان میوه
بسیار آرند فصل بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی
که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند
که مردمان بزرگوار در آن دیار هلاک شوند و تب و بیماریها
صعب درین سال بود و اهل تجارت را خسران و مضرت
رسد از سبب دزدان و راه زنان و اراجیف بسیار گویند
فصل بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از
زمین شنوند اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر
جنگ و خصومت ملوک ولایت بابل و آشفتگی و غم
و اندیشه مردم و فساد میوها و غله و حبوب و نبات زمین نیز

فراوان باشد و خبرها اراجیف بسیار گویند فصل
بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه بروز
زمین بلرزد دلیل کند بر گرانی غله و طعام و حبوب
در همه شهر و اگر با زمین لرزه ماه تازیان سی روز بود
دلیل کند بر بسیاری گوسفندان و ارزانی نرخها
و اگر ماه تازی سی کم یکروز بود دلیل کند بر بادهای
سخت و بیماری بسیار و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل
کند بر نعمت و غله بسیار و بارانها و زیادتی آبها
و گریختن بندگان از خداوندان و در ولایت زنگبار
و کوهستان بیماری و مرگ
بسیار بود والله اعلم
بحقایق الامور

روز اول که مسمی بهرمزد است

سلمان رحمه الله گوید اسمی است از اسماء الله

از ابو عبد الله علیه الصلوة والسلام روایت کنند که این روز روز نیکیست و مبارکست و خدای تعالی آفرید درین روز آدم را و درین روز نیکیست طلب حاجات و نزد سلاطین رفتن و طلب علم نمودن و تزویج کردن و سفر و بیع و شری و چهارپای خریدن و هر که درین روز بگریزد زود باز آید کم کند بعد از شش شب برو قدرت یابند و هر که مریض شود در وصحت یابد و هر که درین روز متولد شود جوانمرد و فراخ روزی و پاکیزه و مبارک باشد

وزراعت

روز دوم که مسمی بهمن

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید که او یکی است از ملائکه که موکلند در زیر عرش

از ابو عبد الله علیه الصلوة والسلام فرماید که این روز روز نکاح و تزویج است درین روز مخلوق شد حوا از آدم علیه السلام و میانه ایشان تزوج واقع شد خوب است از برای بنای منازل و عهد نامه نوشتن و اختیار کردن سفر و طلب حاجت هر که در اول این روز مریض شود مرض او سبک باشد و زود خلاصی یابد و هر که در آخر مریض شود بمشقت افتد و هر که درین روز متولد شود تربیت صالح یابد

روز پسیوم که مسمی بار دی بهشت است

سلمان رحمة الله گوید که اسم ملکیست که موکل است بصحت و مرض

از ابو عبد الله علیه السلام روایت کنند که این روز روز نحس

مستمر است درین روز پرهیز نمایند از ملاقات پادشاهان

و مباشرت وسیع و شری و طلب حاجات و درین روز

پرامون معاملت نگردد و از شرکت احتراز کنند درین روز

لباس از آدم و حوا فرو ریخت و از بهشت بیرون رفتند

و بهیچ کاری نشاید مسلمه نیکست که درین روز مشغولی

بصلاح منزل نمایند و اگر میسر شود که درین روز از منزل خود

بیرون نروی اولی است و هر که درین روز گریزد او را بیابند

و هر که مریض شود مشقت میکشد و این روزی سنگین است

و هر که درین روز متولد شود فراخ روزی و طویل العمر باشد

روز چهارم پسیوم به تهریورست

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید که اسم ملک موکل بر جواهرست

و جواهر در و مخلوق شده

از ابو عبد الله علیه السلام مرویست که این روزیست که هابیل

درین روز متولد شد و درین روز خوبست زراعت و صید

و سفر در و مکروهست و بهم آنست که هر که درین روز سفر کند

کشته شود یا تا لان یابد و ببلایی گرفتار شود و درین

روز نیکست بنای عمارات و چهارپا خریدن و هر که درین روز

فرار نماید دشوار باشد طلب او و ملتجی بیکی شود که

حمایت کند از اعدا و هر که درین روز متولد شود صالح

و مبارک رو باشد مادام که زنده باشد و هر که درین

روز سفر کند در راه مشقت بیند و الله اعلم

روز پنجم مسمی باسفندارست

سلمان رحمه الله گوید اسم ملک موکل بر زمین است روزی
نحس است و تولد قابیل کافر درین روز بوده

از ابو عبد الله علیه السلام روایت کنند که این روز روز ولادت
قابیل شقی است و درین روز برادر خود را بقتل رسانید
و دعا کرد ببدی در حق خود و او اول کسی است که گریه کرد
در زمین از بنی آدم و حال آنکه او ملعون بود و این روز
روز نحس مستمرست و با بتدا آت بعمل در و مشغولی نباید
نمود و بتعاهد اهل و نظر در صلاح چهارپایان مشغولی
باید نمود و احدی را درین روز خلیفه ننمایند و هر که
دروغ گوید درین روز جزا یابد بزودی و هر که درین
روز متولد شود بنیکویی تربیت یابد انشاالله

روز ششم مسمی بخردادست

سلمان رحمه الله گوید اسم ملکیست موکل بر کوهها و خواب
درین روز بعد از یک روز درست شود

از ابو عبد الله علیه السلام روایت کنند درین روز
تزویج خوب باشد و طلب حوایج و سفر بر و بحر در و
مبارک باشد و هر که سفر کند در و باهل خود باز گردد بانچه
دوست دارد و درین روز چهارپا خریدن مناسب
باشد و هر که راه گم کند بزودی بیابد و هر بنده
که بگریزد پیدا شود و هر که در و مریض شود
صحت یابد و هر فرزندی که در و متولد شود
به نیکی تربیت یابد و از آفات
محفوظ باشد

روز ششم مسمی بمرداد است

سلمان رحمه الله گوید اسم ملک موکل برمردم است وارزاق ایشان وروزی مبارک است

از ابو عبد الله علیه السلام روایت کنند که این روز روز خوبست و برگزیده ایام است پس هر عمل که اراده داشته باشی در و مناسب باشد و بتدبیر است لایق باشد هرکه درین روز ابتدا کسب کتابت کند در ان کمال یابد و حاذق شود و هرکه درین روز بنیاد عمارت کند و غرس اشجار و نخیل نماید بغایت پسندیده بود و هرکه درین روز متولد شود تربیت صالح یابد و فراخ روزی باشد انشاء الله

روز هشتم مسمی به دیباذ است

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید اسمیت از اسماء الله تعالی و روزی مبارک است

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کنند که این روزیست که بهمه کاری خوب باشد از بیع و شری و هرکه درین روز با پادشاه ملاقات کند حاجت او براید و درین روز بکشتی نشستن مناسب نیست و بسفر و بجنگ رفتن و عهدنامه نوشتن در و مکروه است و هرکه درین روز متولد شود تربیت نیکو یابد و هرکه بگریزد قدرت برو نیابند مگر بدشواری و هرکه در و راه گم کند راه نیابد مگر بمشقت و هرکه در و مریض شود بمشقت افتد

روز نهم پسی باذرست

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملک موکل بآتشهاست

روز قیامت روزی خوبست و در و مکروهی نیست

از ابو عبد الله علیه السلام روایت کنند که روز یکشنبه
و پسبک از اول تا آخر از برای هر امری که خواهی
و هر که در و سفر کند مال یابد و خیر بیند پس ابتدا
کن بعمل و اقتراض و زراعت و درخت نشاندن
و هر که درین روز حرب کند غالب شود و هر که بگریزد
بلتجی بپادشاهی شود که منع بدی ازو نماید و هر که
مریض شود مرض بر و گران آید و هر که در و راه گم کند
او را بیابند و هر که در و متولد شود ولادت او
صالح باشد و در جمیع حالات موفق باشد

روز دوم مسمی بآبان است

فرزندی

سلمان گوید که اسم ملکیست موکل بر دریاها و آبها و رود خانها و پسبک است در
که درین روز متولد شود کاریر و تنگ نشود و این روز مبارکست در گردن
روز از سلطان بگریزد بگریزد و خوابی که درین روز ببیند تعبیرش زود راست شود

غیر دین پادش

امام جعفر علیه السلام فرمود که روز خوبست نوح نبی علیه السلام
درین روز متولد شد هر فرزند که درین روز متولد شود
به پیری برسد و روزی بر و گشاده باشد و از برای بیع و
شری و سفر خوب باشد و هر که درین روز چیزی گم کند بیابد
سنت است که مریض درین روز وصیت کند و عهود بنویسد
و هر پسر که درین روز بگریزد او را بیابند و در زندان محبوس
بماند و هر فرزندی که درین روز متولد شود تربیت او دشوار
باشد و او بد خلق باشد مگر که خدای تعالی غیر این خواسته باشد

روز یازدهم مسمی بخورداد

سلمان فارسی رحمه الله گوید نام ملک موکل باقی است و روز نیکست

امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام فرمود که درین روز شیث پیغمبر متولد شد و روز خوب است بنیاد کارها و بیع و شری و سفر درین روز نیکو باشد و در آمدن بر سلاطین نیکو بنا شد و هر کس که درین روز بگریزد بطوع و رغبت باز آید و هر کس که درین روز بیمار شود صحت یابد و هر کس که درین روز گم شود بسلامت باشد و هر فرزندی که درین روز متولد شود به نیکی تربیت یابد و در آخر عمر فقیر گردد و از سلطان بگریزد

روز دوازدهم مسمی برماه است

سلمان فارسی رحمه الله گوید نام ملکیست که موکل ماه است و روز بد کرنده است و او بهتر روزهاست

امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام فرمود که این روز از برای تزویج و کشادن دکانها و شرکت و سفر دریا نیکو باشد و میان مهمات چیزی در آمدن نیکو بنا شد و هر که درین روز بیمار شود زود صحت یابد و هر فرزند که درین روز متولد شود

بآسانی تربیت

یابد

روز سیزدهم مسمی به تیر است

سلمان فارسی رحمه الله گوید نام ملک موکل بر ستارهات و خواب

که درین روز به بیند بعد از نه روز درست شود

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که روز پنجشنبه

همه کارها درین روز مکروه باشد و از منازعات

حذر باید کرد و ملاقات با سلاطین و دیگر کارها خوب

بنا شد و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن نیکو

بنا شد و هر کس که درین روز بگریزد یا گم شود بسلامت

باشد و هر کس که درین روز بیمار شود مشقت بسیار

و بیاید و هر فرزند که درین روز متولد شود و پسر باشد

زود بمیرد مگر که خدای تعالی غیر این

خواسته باشد

روز چهاردهم مسمی به خوش است

سلمان فارسی گوید نام ملکیت موکل به نفسها و زبانها و باد و باران و

مبارکست و در و ملاقات پادشاهان و اشراف و علما خوب

باشد و هر که درین روز متولد شود نویسنده و صاحب ادب باشد

و خوابی که درین روز بیند بعد از بیست و شش روز درست شود

از امام جعفر علیه الصلوة والسلام روایت کنند

که این روز نیک است جهت همه کارها و هر که درین

روز متولد شود در آخر عمر مال او بسیار گردد و این

روز از برای طلب علم و بیع و شری و قرض دادن

و قرض کردن و کشتی نشستن نیکو باشد و هر که

درین روز بگریزد یافت شود و هر که در مریض

شود صحت یابد انشاء الله

روز پانزدهم مسمی به دبهرست

سلمان فارسی رحمه الله گفت اسمی از اسماء الله است

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که این روزیست
که درو از همه کارها حذر باید کرد مگر کسی که خواهد که
قرض کند یا قرض دهد یا خواهد که به بیند چیزی را که
می خرد و هر کس که درین روز بیمار شود بزودی شفا
یابد و هر کس که درین روز بگریزد ظفر
یافته شود باو در مکان غریب و هر که درین روز
متولد شود شکسته زبان یا گنگ باشد
مگر که خدای تعالی غیر این
خواسته
باشد

روز شانزدهم مسمی بمهراست

سلمان فارسی رحمه الله گفت اسم ملکیست موکل برحمت
و خواب درو بعد از دو روز درست شود

امام جعفر علیه السلام فرمود که این روز نحس است هر کس که
درین روز سفر کند هلاک شود و مکروه است درین روز
دیدن پادشاهان اما بیع ~~و شری~~ و تجارت و شرکت
و سفر دریا کردن درین روز نیک باشد و بنا نهادن
و وضع اساسها درین روز نیک باشد و هر که درین روز
بگریزد باز گردد و هر که درین روز گم شود بسلامت باشد و هر که
درین روز بیمار شود بزودی شفا یابد و هر فرزند که در اول
این روز تا زوال متولد شود مردم او را دوست دارند
و اگر بعد از زوال تا آخر روز متولد شود حال او بصلاح باشد

روز هفدهم مسمی به سروش است

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملکیست بنگاه داشت
عالم و این روز سنگین است و از برای هیچ عمل خیر خوب نیست

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که
این روز میانه است و در و از منازعه حذر باید
کرد و هر کس که درین روز قرض دهد آن مال
بدست او نیاید و اگر بدست آید بمشقت و هر
کس درین روز قرض کند آن قرض ادا نشود
و هر فرزند که درین روز متولد
شود حال او بصلاح
باشد

ب کنید درین روز
رچه خواهید از نکاح و
فروخت و زراعت
ملاقات با سلطان

روز هجدهم مسمی به رشن است

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید اسم ملکی است
موکل بآتشها از برای سفر و طلب حاجت
نیکو باشد روز سبک است

امام جعفر علیه السلام فرمود که این روز سعید است
و از برای همه چیز صالح باشد از بیع و شری و زراعت
و هر کس که درین روز مخاصمت کند ظفر یابد و هر کس که
درین روز قرض کند زود ادا شود و هر کس که درین روز
بیمار شود بزودی صحت یابد و هر فرزند که درین
روز متولد شود حال او بصلاح
باشد

با دشمن

روز نوزدهم مسمی به فروردین است

سلمان فارسی رحمه الله علیه گفت اسم ملکی است
موکل بارواح و قبض ارواح و این روزی
مبارک است

امام جعفر علیه الصلوة و السلام فرمود که این روز
سعید است درین روز اسحق بن ابرهیم متولد شد و این
روز از برای سفر و طلب معاش و حاجتها و آموختن
علم و خریدن برده و ماشیه نیکو باشد و هر کس که
درین روز بگریزد یا گم شود بعد از پانزده روز برو
قدرت یابند و هر فرزند که درین روز متولد
شود صالح الحال
باشد

روز بیستم مسمی بمهرم است

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملکیست موکل بنصر و خذلان
در جنگها و جدالها و این روز سبک و مبارک است

امام جعفر علیه السلام فرمود که این روز متوسط الحال است
از برای سفر و طلب حوایج و بنا و وضع اساس و درو
کردن و درخت نشانیدن و خریدن حیوان نیکو باشد
و هر کس که درین روز بگریزد او را دیر یابند و هر کس
که درین روز گم شود امر او مخفی باشد و هر کس که درین
روز بیمار شود مرض او صعب باشد و هر فرزند که درین
روز متولد شود عیش او تنگ باشد مگر که خدای
تعالی غیر این خواسته
باشد

و ملاقات سلاطین

روز بیست و یکم مسمی به مبارک است

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید نام ملکی است موکل بفرح و شادی

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که این روز بخیر است درین روز طلب حاجت نباید کرد و از سلاطین حذر باید کرد و هر که درین روز سفر کند از ان سفر رجوع نکند و این روز از برای همه کارها بد باشد و هر فرزند که درین روز متولد شود فقیر و محتاج باشد مگر که خدای تعالی غیر ازین خواسته باشد

روز بیست و دوم مسمی به بادست

سلمان فارسی رحمة الله گفت نام ملکیست موکل بر باد و روز پیک است

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که این روز از برای همه حاجتها خوب باشد. بیع و شری درین روز نیکو باشد و صدقه درین روز مقبول باشد و هر که درین روز نزد سلطان شود حاجت او گزارده شود و هر که درین روز بیمار شود بزودی صحت یابد و هر کس درین روز سفر کند بعافیت ازین سفر باز گردد

سفر

روز بیست و سوم مسمی بدبندس است

سلمان فارسی رحمه الله علیه گوید اسم ملکی است موکل بخواب و بیداری و بعضی گفته اند اسمت از اسمای الله

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که درین روز یوسف صدیق متولد شد و روز پسندیده است و طلب حاجتها و تجارت و تزویج و درآمدن بر سلطان درین روز نیکو باشد و هر کس که درین روز سفر کند غنیمت و خیر یابد و هر فرزند که درین روز متولد شود حال او نیکو باشد

روز بیست و چهارم مسمی دین است

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملکیست موکل بخواب و بیداری و سعی و حرکت و نگاه داشتن ارواح تا به ابدان بازگردد

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که روز نحس است فرعون درین روز تولد کرده هر فرزند که درین روز متولد شود عیش او ناخوش باشد و بخیرات موفق نباشد اگرچه بران حریص باشد و در آخر عمر کشته گردد یا غرق شود و هر کس که درین روز بیمار شود زمان بیماری او دراز گردد

بیست و پنجم مسمی به آذر است

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملکیست موکل بحن و شیاطین

و درین روز بلیات رسید باهل مصر

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود روز
نحس است درین روز طلب حاجت نباید و محافظت
خود باید نمود و هر کس درین روز بیمار شود مشقت
بسیار کشد و هر فرزند که درین روز متولد شود
مبارک باشد و نزد مردم با عزت باشد و علت
سخت گرفتار شود و آما بسلامت
ازان علت خلاص
یابد

روز بیست و ششم مسمی باشتاد است

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملکیست که مخلوق
شد نزد ظهور دین

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که درین روز موسی
عصا بدریا زد و دریا شکافته شد و ازبرای
سفر و همه کار نیک باشد مگر تزویج و هر کس که
درین روز تزویج کند زود باشد که تفریق واقع شود
و درین روز از سفر باز آمدن خوب نباشد و
هر فرزند که درین روز متولد شود عمر او دراز باشد
و هر که درین روز بیمار شود مشقت
بسیار یابد

وسفر

روز بیست و هفتم مسمی بآسمان است

سلمان فارسی رحمه الله گوید نام ملکیت موکل بر غان
و بعضی گفته اند نام ملکیت موکل بآسمانا

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که
این روز از برای همه کارها و حاجتها نیکو
باشد و این روز سبک باشد و سر فرزند که
درین روز متولد شود نیکو و صاحب جمال باشد
و عمر او دراز و کثیر الخیر باشد و بمردم
نزدیک باشد و مردم اورا
دوست دارند

ملاقات با سلطان

روز بیست و هشتم مسمی بامیاد است

سلمان فارسی رحمه الله گفت اسم ملکیت موکل بآسمانا
و خوابی که درین روز بینند همین روز درست شود

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود
که این روز خوب است از برای همه کارها و
حاجتها مبارک است درین روز یعقوب پیغمبر
متولد شد و سر فرزند که درین روز متولد شود
محزون باشد و عمر او طویل باشد و
مبتلا به بلا گردد

مکر مکتوب نوشتن

روز بیست و نهم مسمی بغار منفذ است

سلمان فارسی رحمه الله گفت نام ملکیست موکل بدلها و عقلها
و سمع و بصر از برای ملاقات با برادر و دوستان خوب باشد

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود این روز
خوبست و از برای کارها و مهمات و حاجتها نیک
باشد و هر فرزند که درین روز متولد شود حلیم باشد
و هر کس که درین روز سفر کند مال بسیار
با ورسد و هر که درین روز بیمار شود بزودی
شفا یابد و نوشتن وصیت درین
روز مکروه باشد

نوشتن کتاب

روز سی ام مسمی به انیر است

سلمان فارسی رحمه الله گفت نام ملکیست موکل باز منه است

روز با سعادت و برکت است

امام جعفر علیه الصلوه والسلام فرمود از برای
جمع و شری و تزویج خوب باشد و درین روز سفر نباید
کرد و غیر از معامله درین روز نیکو نباشد و هر فرزند که
درین روز متولد شود حلیم و مبارک باشد اما بد خلق
باشد و هر کس که درین روز بگریزد گرفتار شود و هر کس
که چیزی گم کند بیابد و هر کس که درین روز
قرض کند بزودی ادا کند

٣٣٠٢ ع
٢٤/٢/٢٣

احکام درجات

اول	هرکه برین درجه زاید نیک مرد و پارسا باشد و تنگ عیش و بد خو و بی فرمان بود
دوم	هرکه برین درجه زاید بی خرد باشد و شکار دوست و فرخ
سوم	هرکه برین درجه زاید فاسق و خبیث باشد و تنگ روزی و بد عیش بود و مشهور
چهارم	هرکه برین درجه زاید خوش خو و مقبل بود و لیکن در دو بد افعال بود
پنجم	هرکه برین درجه زاید دراز بالا باشد و بینکو روی

اول	هرکه برین درجه زاید نیک بخت و مرزوق و موفق باشد و مقبل و دراز عمر
دوم	هرکه برین درجه زاید بارای و تدبیر نیک باشد و دوست دار و عابد پسیار کند و کاسن و صاحب عجایب باشد
سوم	هرکه برین درجه زاید کزاف کار و فضول باشد و در خیرات راغب باشد
چهارم	هرکه برین درجه زاید اندک عقل و پسیار حرمت باشد و قدر او نزد مردمان بزرگ بود
پنجم	هرکه برین درجه زاید زیرک و عالم باشد و جماع دوست و مرگ او در غربت باشد

هرکه برین درجه زاید پیوسته عاشق بود و طرب و ظرافت و
جوانمردی دوست دارد و صبور و شجاع باشد و لیکن
فرخ باشد با خیسان دوست و جرب جامه و شوخگر بود

هرکه برین درجه زاید خبیث و عاقل و محصل باشد
و منفعت بدروغ کسب کند

هرکه برین درجه زاید کاسن و منجم و فال گوی
باشد و تمام بهره باشد از دل مردمان

هرکه برین درجه زاید عاقل و درست رای
وطن او در هیچ چیز خطا نشود

هرکه برین درجه زاید زبان آور باشد
و جوانمرد و کریم هرچه بدست آرد ببخشد

هرکه برین درجه زاید فاسق و دروغ گوی و خبیث
باشد و صنعتهای باریک کند و چرب دست باشد

هرکه برین درجه زاید معیشت او از صناعت دست
او باشد و پیوسته تنگ عیش بود و چنان جوانمرد باشد
که هیچ چیز را نزدیک او قدر نباشد بل که هرچه بدست آرد ببذلد

هرکه برین درجه زاید دست کار رود و صورنگر و آبها
روان دوست دارد و باشد که سبب هلاک او در آب باشد

هرکه برین درجه زاید شرمگین و گشاده زبان و فصیح
و ظریف باشد کرامت دوست دارد و مازانی بود

هرکه برین درجه زاید بر مخمتها صبور بود و بیهوده گوی و بسیار
باشد و کم عقل و متردد رای باشد و جلکی معاینی
برو مشکل بود و دست غریمت و پست همت باشد

هر که برین درجه زاید شجاع و بخشنده و جوانمرد و دراز ریش و متهور باشد	
هر که برین درجه زاید بدبخت و بدکار و تنگ سیم باشد	
هر که برین درجه زاید کاهل و شوم پی و تنگ روزی باشد خالق و رازق خویش را نشناسد	
هر که برین درجه زاید رکیک عقل و کردن کش و خشمگین باشد	
هر که برین درجه زاید صبور و جلد باشد و قوی طبع و غلیظ و خدای ناترس باشد	

هر که برین درجه زاید بزرگ قدر و عظیم محل و فراخ روزی و تنگ دل و دشوار کار باشد	
هر که برین درجه زاید مردی بدبخت باشد و ضعیف تن زرد فام میش چشم دراز ساعد و ساق	
هر که برین درجه زاید رنج کش و بسیار خوف و کاهل باشد و از هر چیزی بترسد و فال بد زند و از جز بسیار بکار دارد	
هر که برین درجه زاید زنی باشد ترسنده و صناعتی دارد که بدان کسب کند رنج بسیار و هر چه بجنگ آرد باشوی نفقه کند	
برین درجه کسی نزاید از جهة انکه خالیست و تاریک و در و هیچ چیز نیست الا مشت خاک ریزه	

احکام مدرجات ثور

هرکه برین درجه زاید پارسا و نیکوکار و ظریف باشد و مرحوم و بدحال و همیشه کاری منفعت کند	
هرکه برین درجه زاید شوم پی و بدبخت و بدحال باشد همه عمر خویش بسبب بی عقلی و ناداینی	
هرکه برین درجه زاید کاهن و حیز باشد و در دعا پوشیده گوید در صورت راستی و باین سبب ذکر او بلند شود	
هرکه برین درجه زاید مانند ستور باشد در بی عقلی و هفت بار بارنج بسیار کند اما آخر عمر سعادتی بزرگ بیابد	
هرکه برین درجه زاید دلیر و مبارز باشد و از هیچ چیز باک ندارد اما ظالم و بی انصاف باشد در معاملت	

هرکه برین درجه زاید پارسا و نیکوکار باشد و دعای او پیشتر مستجاب باشد و در عمر خویش از مکاره آسوده باشد	
هرکه برین درجه زاید ضعیف تن و بد ترکیب و کاهل و مرحوم و تنگ روزی باشد	
هرکه برین درجه زاید عالم و بزرگوار شود و از علم و زنان و کودکان منفعت بسیار یابد	
هرکه برین درجه زاید خوش عیش و کم آفت و زیرک و عالم باشد و بکارهای نیک معروف و مشهور گردد	
هرکه برین درجه زاید سرخ رنگ و کم روی و ضعیف و کوتاه عمر باشد و در صحرا و بیابان و در بنه باشد	

شاری	هرکه برین درجه زاید زشت خلقت باشد و سراو معیوب بود و ساقهاش ضعیف و تواضع بسیار و قدر او بلند و آخر عمر
زحل	هرکه برین درجه زاید خیر کی و قوی و تمام خلق باشد و مکار و خبیث باشد و قادر بر انچه طلب کند
مشتری	هرکه برین درجه زاید تمام خلقت و زیرک و بسیار علم و کریم نفس و نیکبخت و دور اندیش
خنثی	هرکه برین درجه زاید طبیب باشد و دارو شناس و عالم بطبایع حیوان و از معالجت او بیماران شفا اکثری یابند
شاری	هرکه برین درجه زاید نیکوکار و پرهیزکار با کی تن و خوش بوی و مقبل و تمام بهره باشد و در کارها توکل با خداوند سبحانه و تعالی کند

مشتری	هرکه برین درجه زاید نیک بخت و توانگر باشد و چون پادشاهان زندگانی کند و ذکر و قدر او بلند شود و آخر عمر در سعادت باشد
مشتری زحل	هرکه برین درجه زاید نیک بخت و با بهره و دراز عمر باشد در آسایش
زهره	هرکه برین درجه زاید میانه حال باشد و آخر عمر کارش نیکو شود
زحل	هرکه برین درجه زاید در کارها بزرگ خوض کند و او را ازان خوفها سخت بود و حذر
شاری	هرکه برین درجه زاید دانشمند عالم فاضل بود و آخر عمرش بهتر بود

	هرکه برین درجه زاید در بعضی از عمر خویش نیک حال باشد و از دینی بدینی انتقال کند
	هرکه برین درجه زاید ضعیف دیدار و اندک حیله باشد در طلب رزق و بآخر عمر میراث بسیار بدست آرد
	هرکه برین درجه زاید کر باشد و از استعمال آتش منفعت گیرد
	هرکه برین درجه زاید ناقص خلقت و ناقص عقل باشد و با این همه زیرک و خوب تدبیر باشد
	هرکه برین درجه زاید بدبخت باشد و سلاح در و در دل او هیچ رحمت نباشد

	هرکه برین درجه زاید علم سحر طلب کند و متبع آثار ایشان کند و در و مکر و خبث بسیار باشد
	هرکه برین درجه زاید طواف شهرها باشد بسبب رسولی
	هرکه برین درجه زاید نیکوکار باشد تا آنگاه که چهل ساله شود بعد ازان صلاح او بفساد بدل شود
	هرکه برین درجه زاید تدبیر معیشتی کند که صنعتی با او باشد و همه وکاسد باشند همیشه
	هرکه برین درجه زاید خرد جسم و نیک دین و پارسا باشد

احکام در درجات جوزا

هرکه برین درجه زاید عاقل و حلیم باشد و بحکمت سخن گوید	
هرکه برین درجه زاید جوانمرد و کریم باشد و احوال در خیر و شر مختلف	
هرکه برین درجه زاید بلند قد و راست گوی باشد و مواظب بر کارهای خیر و مبارک و نزدیک بفرشتگان	
هرکه برین درجه زاید عالم و ادیب باشد و خیر دوست و سخن بحق و صواب گوید و یار حق باشد	
هرکه برین درجه زاید دروغ گوی و بی شرم و بی وفا باشد و دراز عمر	

هرکه برین درجه زاید تنگ عیش و ناحفاظ و زشت کار باشد	
هرکه برین درجه زاید عزیز و دوست روی بود میان مردمان و خدای را تبارک و تعالی بسیار یاد کند	
هرکه برین درجه زاید بزرگوار و کریم اخلاق و لطیف عنصر باشد و کتب قدیمی مطالعه کند	
هرکه برین درجه زاید تعلیم علم و ادب کند و با این همه ناقص عقل باشد	
هرکه برین درجه زاید درویش و مسکین و محتاج باشد بخیر مردمان و همه عمر منحوس بود	

هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد گردن کش
وسخت دل و خونخوار و خدای ناترس

هرکه برین درجه زاید رحیم و پارسا باشد و دلیر و جود
اورا در میان مردمان قدر بزرگ باشد و پیوسته کتب مطالعه کند

هرکه برین درجه زاید شادمان و کریم و خوش دل باشد
و نیک کردار و بتن نزار بود و خداوند پرسیدن
و تعالی از و خشنود باشد

هرکه برین درجه زاید دلیر بود و غم اندک خورد
در اقبال و ادبار و در مادر و پدر بی فرمان باشد

هرکه برین درجه زاید بزرگ چشم و اندک عقل
باشد و در چیزها که بنزدیک مردمان
منکر باشد بسیار نگرد

هرکه برین درجه زاید نیکوزندگانی و آسوده باشد خدای
را بخشم آرد و مردمان را کارها فرماید که با منفعت باشد و جماع دوست دارد

هرکه برین درجه زاید حکم او آنست که در شانزدهم
درجه گفته آمد

هرکه برین درجه زاید در زهد و عبادت طریق
فرشتگان دارد

هرکه برین درجه زاید ملکی رحیم و عادل باشد و اهل مملکت او
از سیرت نیک او خشنود باشند و از نیت نیکوی او منفعت گیرند

هرکه برین درجه زاید جاهل و معجب باشد و مردمان
و همپایگان را بخ رساند

هرکه برین درجه زاید مردی باشد که مردمانرا دعوت کند هم بمردمان واورا قبول کنند ونیک مرد وپارسا بود	شادی
هرکه برین درجه زاید مسرف باشد بر تن خویش وگناه کار و نبید دوست دارد	زحمت
هرکه برین درجه زاید کوتاه عمر وشوم پی باشد وعاقل بود	زحمت
هرکه برین درجه زاید ناقص عقل باشد وبازنان ومردان فجور کند ومطالعهٔ کتب دوست دارد	شادی
هرکه برین درجه زاید زانوهاء او دردمند باشد وپارسا وعلم دوست بود واز شهوات دنیاوی پرهیزکار باشد	شادی

هرکه برین درجه زاید بخدای تعالی عاصی باشد بهمه کارها وخدای ناشناس وجاهل وبیوفا وبی حفاظ باشد	شادی
هرکه برین درجه زاید عالم باشد ودر کارها زیرک وحکیم ومنصف ونیک بخت	نبد
هرکه برین درجه زاید نیکوکار وکرامت دوست بود	خشم زخم
هرکه برین درجه زاید در هیچ دین درست نباشد وحق وصواب نشنود در همه چیزها شک کند	شادی
هرکه برین درجه زاید تنگ معیشت وبدبخت باشد وبخدمت مردمان محتاج بود و پیوسته برگ خرما می مزد	زحمت

احکام درجات سرطان

درجه اول سرطان	هرکه برین درجه زاید مقبل باشد در احوال خویش ولیکن در دست و پای و تن او عیبها بسیار باشد و دراز قامت بود	شاری
درجه دوم سرطان	هرکه برین درجه زاید سرد سخن و بدخلق باشد و میل او همه ببازی و هزل باشد	جشن زحمر
درجه سوم سرطان	هرکه برین درجه زاید یا هر دو چشم وی یا یک چشم وی معیوب باشد و بسیار خصومت و شریر باشد و تنگ معیشت و تن درست و شادمان بود	بند
درجه چهارم سرطان	هرکه برین درجه زاید در بدن او نقصانی بود بجند جند جایگاه و بدعیش باشد و بهرجا که روی نهد و امید دارد بی بهره ماند	شاری
درجه پنجم سرطان	هرکه برین درجه زاید مکار و دروغ زن باشد و زشتیها بسیار در و موجود باشد	شاری

درجه ششم سرطان	هرکه برین درجه زاید در نیمه اول عمر خویش حال او متوسط باشد انگاه قدر و ذکر او بلند شود تا آخر عمر	زحمت
درجه هفتم سرطان	هرکه برین درجه زاید بسیار فرزند و نیکو سرمایه باشد و عالم دوست دارد و اخبار پیشینگان مطالعه کند	زحمت
درجه هشتم سرطان	هرکه برین درجه زاید علاج بیماریها کند و خلق از و منفعت گیرند و نگریستن کتب طبی دوست دارد و بآخر عمر او را سه زخم شمشیر رسد	شاری
درجه نهم سرطان	هرکه برین درجه زاید مسکین و صاحب عیال و خداوند حیلت باشد و در آخر عمر گنجی بر درم بیابد	بند
درجه دهم سرطان	هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد گردن کش و فرمان روا ولیکن بی عقل و بی دین اما از دنیایی با بهره	شاری

مرکه برین درجه زاید نیکبخت و دراز عمر و عادل و مقبول سخن راست گوی و توانگر باشد	
مرکه برین درجه زاید دراز عمر و حسود و بدنیت باشد و اهل عالم را دوست دارد و در آخر عمر فرزندان او بسیار شوند	
مرکه برین درجه زاید حکیم باشد خیر دوست و ادیب و عالم و مقبول	
مرکه برین درجه زاید نیک مرد باشد و بر همه چیز تا توکل باخدای تعالی کند و اعتقاد او در عبادات صافی بود و بر دیگ خلق پسندیده بود	
مرکه برین درجه زاید کوتاه عمر و با قوت باشد و مخالطت اهل سلاح و تیر انداختن دوست دارد	

مرکه برین درجه زاید ملکی باشد حکیم نیکو تدبیر در ایام او قدر علم و اهل علم زیادت شود و در شرایع اعتقاد ندارد	
مرکه برین درجه زاید ملکی رحیم و مومن و خداشناس باشد و کردار نیک دوست دارد و اهل مملکت او از همه آفات ایمن باشند و مدت ملک او شصت و چهار سال و چهار ماه باشد	
مرکه برین درجه زاید درویش و کاهل و بدبخت باشد و با مردمان آشنایی نکند و کارهای خیر دوست دارد	
مرکه برین درجه زاید مردی باشد عاقل نیکوکار نیکو کننده و رحمت کننده با مردمان	
مرکه برین درجه زاید زاهد و متروی باشد و خدا دوست و خشم گیرنده از خدای تعالی در هر کاری	

درجه بیست و یکم سرطان	هرکه برین درجه زاید زاهد عالم باشد و جوانمرد و رحیم و اورا غلامان باشد در جهان پراکنده و احوال اورا تجربه کرده و این مرده هیچ ذخیره نکرده باشد بلکه بصدقه داده باشد
درجه بیست و دوم سرطان	هرکه برین درجه زاید میانه حال باشد در معاش و سنتها نهد مردمانرا و طریق عبادت بیاموزد و کم خوار و ضعیف معده بود
درجه بیست و سوم سرطان	هرکه برین درجه زاید بدست خویش عملها و صناعتها کند از زر و سیم و روی و آهن
درجه بیست و چهارم سرطان	هرکه برین درجه زاید احمق و فاجر و حرام خوار باشد
درجه بیست و پنجم سرطان	هرکه برین درجه زاید در کارها بزرگ خوض کند بحساب و کتاب بآخر عمر

درجه بیست و ششم سرطان	هرکه برین درجه زاید مردی نیک و پارسا باشد و بصنعت دست کسب کند سراجی یا خرازی یا درزی
درجه بیست و هفتم سرطان	هرکه برین درجه زاید عالم و عابد باشد در شرایع و گنگ و گران زبان
درجه بیست و هشتم سرطان	هرکه برین درجه زاید معاش او از صناعت فرج باشد و پیوسته تنگ روزی بود و خیرات و صدقه دادن دوست دارد
درجه بیست و نهم سرطان	هرکه برین درجه زاید یا مرده زاید یا اندک زید خاصه آنگاه که قمر اندک نور باشد
درجه سی ام سرطان	هرکه برین درجه زاید صنعتها خسیس کند چون حجامی و طبالی یا از جهت کبی نای زند یا مردمانرا مسخرگی کند

احکام درجات اسد

هرکه برین درجه زاید ظالم وخبیث و دزد باشد
وبرنده از خویشان

هرکه برین درجه زاید شجاع و دلیر باشد وبدکنش
ومردمانرا بسلطان غمز کند

هرکه برین درجه زاید زیرک و تیز خاطر باشد در هر علمی که نگرد
اورا حاصل شود اما کشنده و خونخوار باشد

هرکه برین درجه زاید درویش و بیچاره باشد وبدکردار
وباشد که پس از چهل سال نابینا شود

هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد کافر و سخت دل
و بی رحم مگر مرخدای تعالی را

هرکه برین درجه زاید توانگر باشد وآسان زید
وبراحت روزگار گذارد وبزرگی تمام بیابد وخوشخاوند اما
برین درجه زاده بود

هرکه برین درجه زاید پادشاهی بزرگ وبخشنده باشد
وبنادر بخل کند وخدای دوست باشد

هرکه برین درجه زاید پاک ومبارک قدم بود وپیوسته
در جایهای خوش وخرم نشیند

هرکه برین درجه زاید بزرگ همت و فراخ دل بود و
مظفر وآوازه بزرگی او بهمه آفاق برسد
اما پیشه کار و سخت دل بود

هرکه برین درجه زاید ملکی توانگر باشد ولیکن شدتی بوی رسد
که اورا اسیر کنند وبآخر عمر ناحیت بزرگ را پادشاه شود

هرکه برین درجه زاید کج پشت و کوتاه گردن باشد

و شوم پی بر مادر و پدر و بوقت کودکی بسیار گرید

هرکه برین درجه زاید بزرگ قدر و همت باشد و کافر

بشر ایچ چنانک بهیچ یک التفات نکند

هرکه برین درجه زاید خنک او از جهت انکه خیرت این

جهانی جمله بیابد و عالم باشد باسرار پوشیده و علم نجوم

هرکه برین درجه زاید تو انگر باشد ولیکن کافر نعمت

خدایان و هیچ یک را طاعت ندارد و بد خلق باشد

هرکه برین درجه زاید شوم باشد بر مادر و پدر و بوقت

ولادت عظیم بیمار شود و باشد که مرده زاید

هرکه برین درجه زاید بر تن او عیبها بسیار باشد

چون کنگی و مفلوجی و ابله و بی عقل باشد

هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد فیلسوف و بزرگ قدر

و او را پسران بسیار مظفر و منصور بر دشمنان

و عمر دراز یابد

هرکه برین درجه زاید پارسا و کریم و ادیب و دراز

عمر باشد و اگر زن باشد عاقل و تن درست باشد

هرکه برین درجه زاید ناکس و تنگ روزی و دشوار زندگانی

باشد ولیکن پارسا بود و آخر عمر او بهتر از اول باشد

هرکه برین درجه زاید تو انگر و ادیب و کریم باشد

و اگر زنی بود در آخر عمر درویش شود و یک

چشمش برود

هرکه برین درجه زاید ناقص عقل و شتاب کار و کوتاه عمر بود و در آخر عمر درویش شود و از چیزها مکروه و کنده زندگانی کند	شادی
هرکه برین درجه زاید زاهد و عابد و حکیم و دراز عمر باشد و اگر زن بود پارسا و عاقل بود	بند
هرکه برین درجه زاید ادیب و کریم و توانگر و نیکبخت باشد و اگر زنی بود میراثی گرانی بدست آرد	چشم زخم
هرکه برین درجه زاید بیچاره و بدبخت و بی دین باشد و اگر زن باشد همچنین	زحمت
هرکه برین درجه زاید بی دست و بی پای بود و ناقص عقل و اگر زن باشد بتر	زحمت

هرکه برین درجه زاید اندک زید و قوی عقل و ضعیف بدن باشد	شادی
هرکه برین درجه زاید عمر او ناخوش بود و در تنگی و غم و ادبار و آفت زید و اگر زن باشد همچنین	بند
هرکه برین درجه زاید راست گوی و نیکوکار باشد و مردمان را بکارهای نیک دعوت کند و نیک نیت بود و بقوت یک روزه قانع باشد	چشم زخم
هرکه برین درجه زاید عاقل و حلیم و توانگر و فراخ روزی و جوانمرد باشد و مردمان از افعال او خشنود باشند	زحمت
هرکه برین درجه زاید اول عمر پادشاهی باشد پس کار او تباه شود و ملک از دست او بیرون کنند و این کس زشت و کوتاه بالا باشد	شادی

احکام درجات سپنبله

مرکه برین درجه زاید نیکوکار و توانگر باشد و بر مردمان
متسلم و متفضل باشد و دوست روی و دراز عمر و بسیار فرزند بود

مرکه برین درجه زاید فیلسوفی پسندیده کار و مبارک و بسیار
منفعت باشد مردمانرا و خیرات دوست دارد

مرکه برین درجه زاید نام او و قدر بلند
و باقی بود

مرکه برین درجه زاید پارسا و عاقل باشد و خیرها استنباط کند
که مردمان ازان منفعت گیرند و ترک کنند و خویشتن در و بالند
و او را علتی پدید آید در ساق پای

مرکه برین درجه زاید زاهد و منزوی باشد و با مردمان مخالطت نکند
و مردمان بدو رغبت نمایند و ترک کنند و تقرب جویند

مرکه برین درجه زاید نیکوسیرت و کریم بود و دعا بسیجاب
مردمانرا خیرات فرماید برفق و خصوصا مردمان و خنکسار دوست
زایل شود و خلق بسبب او در سلامت باشند و قومی شریر او را
نصرت کنند و او بعزت افتد و به بد حالی بمیرد

مرکه برین درجه زاید بازرگانی نیک بخت و با سرمایه تمام
باشد و از تجارت مال بسیار جمع کند و عمر بسیار یابد
و او را پسران بسیار بود چون او

انکس که برین درجه زاید عالم و حکیم و فیلسوف باشد و خیرها
بامنفعت پرون آرد و او را فرزند نباشد فاضل ترین اهل زمان
بود و پیوسته متفکر و اندوهگین باشد

مرکه برین درجه زاید پادشاهی بزرگ قدر باشد میان پادشاهان
و غلیظ طبع و بی رحم بود و مدت ملک او دراز بود و اعضای
او از کار فرومانده و پست شود پیری

مرکه برین درجه زاید نیکبخت و مبارک و مقبول سخن و خدای دوست
و نیکوکردار و راست گوی باشد و مردمانرا مردمی و آسایش
فرماید و از ذبح حیوانات و تعذیب ایشان باز دارد

هرکه برین درجه زاید بزرگوار و خردمند و گرامی باشد و دوست خدای بود و کارها عجب کند و معجزات اظهار کند که مردمان را از رنج و تاریکی و زیان برهاند و ببرکات دست او بیشتر فساد مردمان بصلاح باز گردد و این مرد سفید روی و سرخ موی بود و بر روی او نشانها بسیار باشد و تن او ضعیف بود بسبب درد شکم و هضم ناشدن طعام لون او

هرکه برین درجه زاید رحیم و پارسا و بزرگوار و فاضل باشد و در وصلاح بسیار بود و صحبت زنان دوست دارد

هرکه برین درجه زاید ملکی جوانمرد باشد و امید خود بیابد زیادت از آرزوی خویش و اسم و ذکر او بلند شود و در شکم او علتی باشد که طعام اندک تواند خورد و مزه نیابد

هرکه برین درجه زاید عالم و فیلسوف باشد و بمطالعه علمها بیشتر کتب بیاموزد و هرچه خواهد از علوم او را شود

هرکه برین درجه زاید نیکوکردار و نیک نیت و بسیار دشمن باشد و کوتاه عمر و بدحال بود و سبب مرگ او دشمنان او باشند

میان سفیدی و زردی باشد خنک آنکس که صحبت او دریابد و سخن او بشنود و وصیت او یاد گیرد و بکار دارد و حر و بار لذتی برین درجه زاده بود و اخبار او و احوال او و قصهای عجب او هنوز باقیست چنانکه شنیده باشید

هرکه برین درجه زاید بسیار دشمن باشد و برو طعنها کنند و جایگاه برو تنگ کنند پس آنگاه بر دشمنان ظفر یابد و کار بریشان دشوار کند و ایشان را برهم شکند و در میان کشته شود و ندانند او را که کشت و دو روز بماند کشته بعد از آن او را دفن کنند

هرکه برین درجه زاید ملکی اندک ملک و نامستقیم ولایت بود و از رعیت منحوس باشد و نیکو سخن باشد در حکمت و حکیم و زاهد و بعد از پادشاهی مردمان را بند دهد و حال او نیکو شود و قدر او بزرگتر از آن شود که در پادشاهی بوده باشد

هرکه برین درجه زاید بر پدر و مادر خویش عاق باشد و ایشان را رنجه دارد و در سنگ درودگری کند و در آسیاها تصرف کند و زان فایده گیرد و بفجاءه بمیرد و مادر و پدر او پس او بیست سال باشند

هرکه برین درجه زاید شریعتها را منکر باشد و بکار نبرد و او را بستانی باشد مبارک که قوت او و عیال او از آن بستان باشد تا آنگاه که بمیرند

هرکه برین درجه زاید چشم او از دو لون بود و از حیلت و خبث و دها و سبک دستی بجایگاهی باشد که زبر او غایت و نهایت نبود و محنتها بسیار بدو رسد و از همه نجات یابد و بفجاءه بمیرد

ولکن عمر او کوتاه بود

شادی

هرکه برین درجه زاید پادشاهی جوانمرد و عادل و منصف و
صواب تدبیر باشد انگاه زاهد شود و ملک بگذارد و انزوا
کند و غایب شود که ندانند کجا شد و او در بیابانها می گردد تا انگاه
که بمیرد و او را مرده بیابند و دفن کنند و گور او را چهل سال زیارتگاه سازند

زحمت

هرکه برین درجه زاید کاهنی باشد که از هرچه خبر دهد در روز پدید
آید و خطا نکند و اگر بیروح را بیند رقص کند و دست
زند و سر و کتف خویش بخارد

چشم زخم

هرکه برین درجه زاید بد طبع و حسود و تباه حال و شتاب
زده باشد و دروغها پوشیده زیان کار گوید مردمان را

زحمت

هرکه برین درجه زاید اگر فرد بود بمیرد و اگر توام باشد
یکی بزید و دیگر بمیرد و توام انگاه که بدان نزدیکی
ستاره یا دو ستاره دلالت کنند

بند

هرکه برین درجه زاید خبیث و فاجر و جماع دوست
باشد و زنان او را دشمن دارند و زیشان بهره نیابد
و مال او تباه کنند و او زنان را دوست دارد

شادی

هرکه برین درجه زاید یا دست ندارد یا دستش معیوب
باشد و در بیشتر حالها زید ولادت او بر مادر و پدر شوم بود
و مرگ او سبب سعادت ایشان باشد و پیش از مرگ او سگ روز هیضه افتد

چشم زخم

هرکه برین درجه زاید اندک عمر و کوتاه بالا باشد و باشد که در
شبانروزی بمیرد و بود که سال بزید در رنج و بیماری این درجه
سوم است انگاه مسعود شود که مشتری در و باشد یا از مقابله در و دیدار دارد

بند

هرکه برین درجه زاید فقیهی باشد متدین و عالم کارها خیر دوست
دارد و درویشان و بیچارگان را نیکو دارد و دلش بدیشان شاد
شود و او غلامان را دوست دارد و صحبت با ایشان دارد همیشه

زحمت

هرکه برین درجه زاید خبیث و ملعون و محتال باشد و دشمن
روی نزدیک مردمان و هرکه او را شناسد افعال او را منکر باشد
و هیچ کس را نیکی نخواهد و خاین و حاسد باشد

زحمت

هرکه برین درجه زاید بهمه چیزها کافر باشد و هیچ خیر
نه بیند و راست نگوید و پیوسته مردمان را دشنام دهد و بیازارد

احکام درجات میزان

درجه اول میزان	هرکه برین درجه زاید محتال و فاجر و خبیث و حلوار و در مردمان طعن کننده باشد و حق مردمان نگاه ندارد و بمکر و حیله زندگانی کند و در عمر خویش جز حرام نخورد	شادی
درجه دوم میزان	هرکه برین درجه زاید کم عقل و بسیار جهل و احمق و شتاب زده و فضولی باشد و هیچ کس را بدو حاجت نبود و تنگ روزی و بدحال بود و بر خلاف تدبیر صواب کار کند	شادی
درجه سیوم میزان	هرکه برین درجه زاید تن درست و دراز عمر نباشد و باشد که در یازده سالگی یا شصت و شش سالگی بمیرد و در اهل بیت او رنج و بدحالی و بی فرمانی پدید آید	بند
درجه چهارم میزان	هرکه برین درجه زاید زشت خلقت باشد و چشمها برگشته گوشها چو گوش پیل حرام خوار باشد و گرد حلال نگردد و دشوار زندگانی و شوم پی و کاهل و بی حیا باشد	چشم زخم
درجه پنجم میزان	هرکه برین درجه زاید نیکوکردار و پاک دین و غریب دوست باشد و اهل بیت خود را دوست ندارد و بر هر کاری که بی اندیشه کند تنگ دل باشد	شادی

درجه ششم میزان	هرکه برین درجه زاید مادر و پدر او پس ولادت او بدو سال بمیرند و او را غربا تربیت کنند در تنگی و سختی چون بزرگ شود او را بختی و اقبالی حاصل آید و از دنیا بهره تمام بیابد و ذکر او در عالم منتشر شود	زحمت
درجه هفتم میزان	هرکه برین درجه زاید بزرگوار و توانگر و کریم و مقبل باشد و در کردارها نیک تعجیل کند در نیمه اول از عمر بعد از آن بضد باز گردد بخیل و تنگ دل شود و صاحب مال و بجهد و تنگی و سختی عمر بگذارد	زحمت
درجه هشتم میزان	هرکه برین درجه زاید فحش گوی و بدکنش و دلیر بر حرام و خبیث باشد و از هیچ نیندیشد زیرک و درست رای و قوی خاطر باشد	شادی
درجه نهم میزان	هرکه برین درجه زاید خوش سخن و خطیب و شاعر باشد و دل آواز حسد و کینه پاک مردمان را پند دهد و او درویش و صاحب عیال باشد و بحیله نیکو کسب کند	بند
درجه دهم میزان	هرکه برین درجه زاید دشمن روی و گران و دور کرده مردمان باشد و بهر کجا جنبد چادر شب او از شر و تباهی بود و او را عهد و میثاق نباشد و بی رنج مالی جمع کند و بر عمر خویش نفقه کند تمام آنکه بمیرد	شادی

هرکه برین درجه زاید کریم نفس و دوست روی بود نزدیک
مردمان و بوقت کودکی مادر او بمیرد و خویشان پدر او را
بپرورند و در بزرگی شدت و محنت بسیار بیند پس روی
باقبال نهد و نعمت مردی آشنا بدست آرد و باقی عمر خوش بگذارد

هرکه برین درجه زاید توانگر و خویشتن دار و پارسا و خوب اندام باشد
و تن درست از شر دشمنان ایمن از تجارت مالی کسب کند
در دریا و برو مبارک باشد و قانع بود

هرکه برین درجه زاید عاقل و جوانمرد و کریم باشد طعام و شراب
دوست دارد بجوانی بمیرد در علتی که هیچکس از آن علت نمیرد
و خوب روی و مقبول و نیکبخت باشد تا آخر عمر

هرکه برین درجه زاید وزیر پادشاه یا دبیر او باشد
بر ظلم یاری دهنده بود بکراهیت نفس و دراز عمر باشد
و حال او بلند شود بغایت و کارهای او را بستایند

هرکه برین درجه زاید عزیز و مکرم باشد در قبیله خویش و سلطان
شناس و مقبل و از جهت سلطان عملها بزرگ کند با انگشت
و در اسافل او علتی باشد که در آن بمیرد

هرکه برین درجه زاید عمر دراز یابد در سعادت
و در کودکی مادر و پیشتر خویشان او بمیرند و
او سید باقی اهل خویش گردد

هرکه برین درجه زاید پارسا و دوست دار کردار نیک باشد
و سفرهای با منفعت کند و او را دوستان بسیار باشند
اصناف علما را دوست و حاصل کند بمطالعه بسیار و بهمه علوم امام گردد

هرکه برین درجه زاید نیکبخت و بهره مند بود و مقبل و همچون پادشاهان
روزگار گذارد و هرچه طلب کند از مرادها بیابد ولیکن بتن ضعیف و
بی قوت باشد و بسیار بیمار گردد و در خواب خیالات
بیم ناک بیند که او را حقیقت نباشد

هرکه برین درجه زاید کاهن قوی باشد از چیزها پیش از بودن او
خبر دهد و خطا نکند و نیک نیت و نیکوکار بود و همه کس را نیکوی
خواهد و او را خواهری باشد بد و دزد و طرار همه مردمان را بدی
و هلاک خواهد ناگاه بمیرد و سالها بسیار برادرش پس از و بماند

هرکه برین درجه زاید پارسا و پاکیزه و نیکوکردار در حق
مردمان و توانگر و نیک بخت باشد و در بیماری دراز بمیرد

هرکه برین درجه زاید عامل سلطان باشد خیرات و نیکویی دوست دارد و عمل سلطان بکراهیت کند تن آور بود و دراز عمر از عمل مال بسیار کسب کند و در خانه نشیند و مالها خرج کند در زندگانی خود آنگاه بمیرد

هرکه برین درجه زاید پیوسته عاشق و بیمار باشد و سماع رودها و حدیث و اخبار دوست دارد و پیوسته ملازم این چیزها باشد

هرکه برین درجه زاید کریم و فاضل و علم دوست و اهل علم را دوست دارد و لیکن مخنث و تر سخن و کاهل باشد اما مقبل و فراخ روزی بود

هرکه برین درجه زاید جوانمرد و کریم باشد و نیک مردان و پارسایان دوست دارد و در خیر و سعادت زید و از بیماریها بسیار خلاص یابد آخر بعلت فتق بمیرد

هرکه برین درجه زاید مطرب یا مخنث بود بطال و بازی گر بوستانها و تماشاها و طعام و شراب و صحبت جوانان دوست دارد و بشراب مشغوف باشد و در راحت زید اما درویش باشد چیزی ندارد و بکس محتاج نباشد

هرکه برین درجه زاید اخبار و اشعار دوست دارد و کودکان را یا خصیان یا زنان را تعلیم دهد

هرکه برین درجه زاید فرخ و بد تدبیر و بدبخت و رنجور و ناهموار کار باشد و در شب از بالایی بیفتد و بمیرد

هرکه برین درجه زاید جوانمرد و کریم و نیکو حال باشد و مردمی دوست دارد و مال بسیار بدست آرد و نیکی و افضال بر دوستان خود نفقه کند و او را سه پسر باشد عالم و فقیه و نیک مرد و عمر او دراز بود

هرکه برین درجه زاید میانه حال و فرخ و مکروه و بیسامان کار پسران بسیار دارد و بدیشان منفعت گیرد

هرکه برین درجه زاید زاهد و عابد باشد و از لذتها دنیای دور و بهیچ شهوتی نزدیک نشود و نخواهد و بجامه صوف سیاه قانع باشد و سیرت او روزه و تقشف بود و در ایام حیات او ذکرش بسیار نبود و چون بمیرد مردمان پشیمانی خورند بر آنچه از ایشان فوت شده باشد بدین سبب بزیارت گور او بسیار روند و بناهای عظیم بزرگوار کنند بر سر گور او و تبرکها نمایند بگور او و اعتقاد کنند که زیارت گور آفتها را دفع کند

احکام درجات عقرب

درجه اول عقرب	هرکه برین درجه زاید سبک روح و مقبول باشد میان مردمان و در کارها شتاب زده و متهور سبک سخن و بهیچ فرشته ایمان ندارد و آن گوید درویشان که هیدامش نکوی گفتست	شادی
درجه دوم عقرب	هرکه برین درجه زاید چرب دست و تنگ دل و نیک اندیشه باشد و مقبول و شناخته نزدیک بزرگان و تواضع	چشم زخم
درجه سیوم عقرب	هرکه برین درجه زاید از دنیا بهره مند باشد و امیدها خویش بیابد و ملکی عظیم بدو رسد و حکیم و عالم و نیکو تدبیر و ستوده اثر بود و سلیمان پیغمبر علیه السلام برین درجه زاده بود	شادی
درجه چهارم عقرب	هرکه برین درجه زاید ریاستی بزرگ بیابد و مقبول قول بود و سنتها نهد با منفعت مردمان را و سخن او را امام سازند و اهل زمانه بدو اقتدا کنند تا چهارصد و بیست سال	بند
درجه پنجم عقرب	هرکه برین درجه زاید پادشاهی رحیم و با بهره و مقبل باشد و منصور و مظفر بر دشمنان و روزی مند از دل مردمان چنانکه بکردارها او اقتدا کنند و رغبت نمایند و فرمان او را طاعت برند	شادی

درجه ششم عقرب	هرکه برین درجه زاید مبارک و نیک بخت و نیکوکار باشد و میراثی عظیم بیابد و خرج کند و عاقبت او بخیر باشد	زحمت
درجه هفتم عقرب	هرکه برین درجه زاید مبارک و نیکبخت و رحیم باشد و علمها و صناعتها نافع بیرون آرد از جهت مردمان و گروهی با او خصومت و تشنیع کنند و برنجانند و عاقبت او را بر ایشان ظفر باشد و دست یابد جمله را هلاک کند	شادی
درجه هشتم عقرب	هرکه برین درجه زاید بازرگان نبیل و مرزوق باشد در تجارت و بسیار مال کسب کند و فراخ نفقه کند و در خیر بمیرد	بند
درجه نهم عقرب	هرکه برین درجه زاید مال بسیار دارد و وام بسیار هرچه بدست آرد بوام گزاردن و بنفقه کردن صرف میکند تا آخر عمر	شادی
درجه دهم عقرب	هرکه برین درجه زاید پارسا و پاکیزه باشد و بنزدیک سلطان منزلتی یابد اندک بهره بود بسیار عیال باشد اول عمر تا آخر عمر و پرهیزکار و متدین باشد	چشم زخم

هر که برین درجه زاید نیکو طریقت و فراخ روزی و زیرک و نیک تدبیر بود

هر که برین درجه زاید جوانمرد و بسیار مال و خوش طبع و طرب و بازی دوست و بسیار مباشرت با زنان و با بسیار زنان نکاح کند و نسل او بسیار شود و سفرها نزدیک با فایده کند و هر چه بدست آرد نفقه کند

هر که برین درجه زاید علم دوست باشد و در کتب بسیار نگرد و بعلم و کتاب فایده گیرد و او را مال و دوستان بسیار گرد آیند و در آخر عمر توانگر گردد

هر که برین درجه زاید ملکی کریم باشد و بزرگواری باید میان مردمان چنانکه واجب کند و کردارهای نیک کند چنانکه تناو مدح او در عالم مذکور شود

هر که برین درجه زاید راست گوی و منصف باشد در معاملت و وفا کننده و عده نیک دوست در همه کارها نیک و او را پسری بود

هر که برین درجه زاید مؤمن و راست گوی و قربان کننده مر تبارا و روزه دار و عابد و درست کار و حق گوی بود

هر که برین درجه زاید مؤمن و پرهیزکار باشد و معتقد بشریعتها خدا و تن او از همه آفتها پاک بود

هر که برین درجه زاید حذارا دوست دارد و فریضها نگذارد و نیک کردار باشد چنانکه بر و علامت بود

هر که برین درجه زاید در نیمهٔ اول از عمر خویش مرد و بد کردار باشد و بآخر عمر توبه کند

هر که برین درجه زاید بر تن او عیبها بسیار باشد و همه عمر میان درستی و بیماری باشد

زحمت	هرکه برین درجه زاید دروغ گوی و فاسق و فاجر و بدکردار و دلیر باشد و بآخر عمر توبه کند	[illegible]
زحمت	هرکه برین درجه زاید بدخو و برنده رحم و ناآمیزنده بود	[illegible]
شادی	هرکه برین درجه زاید دزد و راه زن و رنج نماینده مردمان باشد پس قومی برو ظفر یابند و اورا بشمشیر پاره کنند	[illegible]
زحمت	هرکه برین درجه زاید رئیسی بزرگ باشد که دین ندارد و بر شرایع استخفاف کند	[illegible]
بد	هرکه برین درجه زاید بدمردم و فاسق و بیوفا و بی پرهیز و بدبخت باشد تا آخر عمر	[illegible]

شادی	هرکه برین درجه زاید پیوسته بیمار باشد و آفتی در ساق او افتد که دران بمیرد	[illegible]
زحمت	هرکه برین درجه زاید جاهل و سخت دل و دیوانه و خدای ناشناس و بیسامان و رنجاننده اهل بیت خویش باشد همه عمر و اورا در غربت بسنگ بکشند	[illegible]
زحمت	هرکه برین درجه زاید فرومایه و دروغ زن و متهتک و غماز باشد و از هرچه گوید و کند باک ندارد و همه کس اورا دشمن دارد	[illegible]
چشم زخم	هرکه برین زاید دروغ گوی و سخت دل و کشنده و بی خرد و نادان جو ستور باشد و درویش و بزشت تر حالی بمیرد	[illegible]
شادی	هرکه برین درجه زاید بدبخت و منحوس و بی بهره باشد دشمن روی بنزد خویشان و همسایگان و بر بستر بمیرد	[illegible]

احکام درجات فویس

هرکه برین درجه زاید بزرگوار و توانگر و با قدر و محل و مبارک باشد میان مردمان

هرکه برین درجه زاید توانگر و بزرگ قدر و بسیار مال و با امانت و دیانت و در حمت و سیرت مبارک

هرکه برین درجه زاید مبارک بود و مردمان بدو تبرک کنند و دعا او مستجاب بود و روزی مند و مقبل و باهره

هرکه برین درجه زاید وکیل السلطانج و دو کارها خیر کند و مبارک و روزی مند باشد آسان زندگانی و بخشنده

هرکه برین درجه زاید زاهدی باشد راغب در عبادات از روزه و نماز و رنج خویش از فرومان بازدارد و عالم زهد و تواضع و تخشف فرو گیرد و فرمان بردار او شوند بطوع بی جهد و تکلیف از آن که خدای او در دل ایشان افکند

هرکه برین درجه زاید توانگر و بلند قدر و بسیار املاک و عقار بود و از جهت او در همه شهرها بازرگانی کنند

هرکه برین درجه زاید وزیر ملکی بلند قدر و بلند ذکر شود و خیر دوست و متواضع و محمول باشد و تا آخر عمر او را رزق شکر گویند و غلامان او سرای او غارت کنند و بکشند

هرکه برین درجه زاید نماز و تسبیح و تقدیس و کارها خیر بسیار کند و طریق مردمی سپرد بلند قدر و ذکر باشد و هرچه دوست دارد بیابد

هرکه برین درجه زاید در نعمت خدا زید و آرزوها خویش بیابد و کم نامی اختیار کند و در ان پسی نماید

برین درجه حکما و طالب علمان و فیلسوفان زایند و کسانی که معانی باریک و پوشیده را از علما بدانند که مردمان ازان منفعت گیرند در فراخی کسب و بلندی ذکر

درجه یازدهم قوس	هرکه برین درجه زاید درست رای و نیک اندیشه و ستوده سیرت باشد مانند پادشاهان بزرگ و سفرها دراز کند با منفعت و بسلامت باز آید و او را دختران مبارک باشد با شوهران
درجه دوازدهم قوس	هرکه برین درجه زاید نیکوکار و جوانمرد و نیک مرد باشد و مردمان ازو منفعت گیرند بصنعتها و عملها که بیرون آرد و ایشانرا راه نماید
درجه سیزدهم قوس	هرکه برین درجه زاید بر سنت خدا عالم باشد و بشرایع شرها حافظ از فرایض و آنچه مردمانرا بکار آید و او را بزرگ دانند
درجه چهاردهم قوس	هرکه برین درجه زاید همه عمر خویش بدبخت باشد و احوال او مستقیم نشود و او را زیادت از قوت بدست نیاید و بغربت در طلب معاش بمیرد
درجه پانزدهم قوس	هرکه برین درجه زاید قدم او بر مادر و پدر او شوم باشد و تا چهل سال درویش بود بعد از آن توانگر شود و در توانگری چهل سال بزید

درجه شانزدهم قوس	هرکه برین درجه زاید دروغ گوی و ستوده بود و او را دکانی بود که از جهة او بند و غل سازند و جایگاهی دیگر که او را داروها کشنده آرند تا او بمردمان فروشد تا رنجور شوند
درجه هفدهم قوس	هرکه برین درجه زاید اندرون او بیماری و دردی شوم و پوشیده باشد که از آن شفا نیابد یعنی ابنه و فضیحت زید و در زیر مردی بمیرد
درجه هجدهم قوس	هرکه برین درجه زاید عالم باشد و خیرات دوست دارد و اسرار علم فلک و حرکات ایشان بداند و سنتها و سیرتها نیکو نهد
درجه نوزدهم قوس	هرکه برین درجه زاید متردد رای و مختلف اخلاق باشد عزم او در هیچ کار درست نباشد و هرکه او را بیند از خشم او بگریزد از جهت گرانی او بر دلها
درجه بیستم قوس	هرکه برین درجه زاید مردی مبارک باشد بر تن خویش و اهل بیت خویش و بر دوستان و آشنایان شوم بود و لیکن نیکوکردار بود با همه مردمان و همه کس را نیکویی خواهد و بفجاه بمیرد

شادی	هرکه برین درجه زاید ملکی بود مر ناحیتی را ضعیف ترین ملکان و سست ترین ایشان حکم و فرمان او ناروان و او کافر بخدا وصیت پیغمبران قبول نکند و بر خلاف عقل خود کار کند و بعاقبت بزشت ترین حالی بمیرد
بند	هرکه برین درجه زاید ناقص عقل و دراز عمر و کوتاه اندیشه و ضعیف رای بود مگر در وقتی که او را حاجت نباشد اما بوقت حاجت خاطر و رای او بر خلاف و راستی راه نماید و پیوسته از خویشتن در خشم باشد
چشم زخم	هرکه برین درجه زاید در تن او عیبها مختلف باشد و کوز پشتی و مدهوشی و تباهی سرود و داغها بر اندام
زحمت	هرکه برین درجه زاید مدبر و شوم پی و رانده و دور کرده پدر بود پس از مرگ مادر بوقت کودکی و او را غربا برحمت تیمار دارند و بعاقبت در آتش بمیرد
زحمت	هرکه برین درجه زاید غماز و نمام و خبیث و دزد و بدنیت و جاسوس و مخلط باشد میان مردمان و همه عمر در ضلالت و خواری و اندوه بماند

شادی	هرکه برین درجه زاید بدبخت و مدبر و مبتلا و رنجور باشد و تنگ عیش و در سختی بمیرد
بند	هرکه برین درجه زاید مدبر و منحوس و بد فعل و بیسامان کار باشد و در سختی و تنگی زندگانی کند و در آب بمیرد
چشم زخم	هرکه برین درجه زاید کافر و دروغ گوی و حسود و بد اندیش و بدبخت باشد همه عمر
زحمت	هرکه برین درجه زاید زشت روی و بد طبع و گران جان بود
شادی	هرکه برین درجه زاید همیشه عاشق بود و رحیم دل و خوب صورت و از همه آدمیان جمال او زیادت باشد

احکام درجات جدی

درجه اول جدی	هرکه برین درجه زاید بد مرد و خبیث و بد فعل و بی باک باشد و بعاقبت کشته شود بزشت ترین حالی	شادی
درجه دوم جدی	هرکه برین درجه زاید ستوربان باشد یا شاگرد مردی نخاس ستور بعد ازان بیطاری بیاموزد و رایضی بعد ازان صاحب عملی خبیث گردد از اعمال سلطان	زحمت
درجه سوم جدی	هرکه برین درجه زاید راه زن و خونخوار و بد نیت و سخت دل و تنگ روزی باشد	بند
درجه چهارم جدی	هرکه برین درجه زاید درویش و مدبر و تنگ روزی و اندوهگین بود	چشم زخم
درجه پنجم جدی	هرکه برین درجه زاید بد خلق و تنگ معیشت بود و شوم پی بر مادر و پدر	زحمت
درجه ششم جدی	هرکه برین درجه زاید گنگ و بد نیت باشد و بی عقل و بی دین و بی مروت و بی شرم و بی پرهیز و تنگ معیشت	شادی
درجه هفتم جدی	هرکه برین درجه زاید بدبخت و دشخوار زندگانی و شوم پی بود مادر و پدر او بمیرند او خرد بماند جد و جده او او را بپرورند و از شومی او ایشان نیز بمیرند و او بماند تبه حال و در شقاوت و اندوه عمر دراز بیابد	بند
درجه هشتم جدی	هرکه برین درجه زاید خوار باشد میان مردمان و هیچ خیر بدو نرسد و مراد نیابد و در حبس از گرسنگی بمیرد و نام و ذکر او پس مرگ بلند شود	چشم زخم
درجه نهم جدی	هرکه برین درجه زاید بخیل و خشت پخته پز باشد و در درویشی پنجاه سال بزید بعد ازان توانگر شود	زحمت
درجه دهم جدی	هرکه برین درجه زاید تن درست و صاحب عیال بود و معده او قوی باشد	شادی

هرکه برین درجه زاید ناقص خلقت و خبیث و زیرک و تیز خاطر باشد و از خردی جسم او وزیرکی او مردمان را عجب آید و محصل و قوی معرفت باشد	
هرکه برین درجه زاید دلیر و مبارز باشد و از هرچه کند و گوید باک ندارد و پدرش را بکشد و مادرش را از شهر برون کنند و او در ان غم بمیرد	
هرکه برین درجه زاید غماز و مخلط و بدفعل و فضولی بود	
هرکه برین درجه زاید حرام زاده بود یا لویطی زاده	
هرکه برین درجه زاید معیوب دست و ناقص اندام باشد ضعیف بصر اما بزرگ همت و خداوند حیلت و بخوشش عجب	

هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد جنگ دوست و پیوسته بر اعدا ظفر یابد و مدت ملک او هفتاد سال بود و او همه عمر ناخوش دل بود	
هرکه برین درجه زاید پیوسته بیمار بود و بعد از ولادت یا هفت هفته یا هفت ماه بمیرد	
هرکه برین درجه زاید وزیر پادشاهی بود و لیکن ظالم و سخت دل و بی رحمت باشد و پس از شصت سال از عمر او عقل او تباه شود و در و سواس بمیرد	
هرکه برین درجه زاید پادشاهی رحیم دل و منصف و نیکو سیرت بارای و تدبیر و رفیق باشد و لیکن بی اصل بود و به پادشاهی نا مستحق	
هرکه برین درجه زاید زندگانی او در آسانی و سعادت بود و طعام و شراب بسیار خورد و سماع و سرود دوست دارد و او را ربط و طبل و نای	

درجه بیست و یکم جدی	هرکه برین درجه زاید حلق او از جمله تن او بزرگتر باشد بزرگ تن و میان سرخی و گندم گونی و درو شادی و طرب باشد و منافق و دروغ گوی بود و هیچ کس او را دوست ندارد و عمر دراز یابد در آسانی
درجه بیست و دوم جدی	هرکه برین درجه زاید یک نیمه اول از عمر خویش تنگ معیشت و رنجور بود و هرچه طمع دارد وفا نشود و در باقی عمر توانگر شود و زیادت از آنچه طمع دارد بدست آرد
درجه بیست و سیوم جدی	هرکه برین درجه زاید منحوس و بدبخت و بی چیز بود و حضور و غیبت او بد بود و عمر دراز یابد در تنگی عیش و تن درست و قوی باشد
درجه بیست و چهارم جدی	هرکه برین درجه زاید پادشاهی نیک سیاست و محمود سیرت اندک مال و کشنده باشد
درجه بیست و پنجم جدی	هرکه برین درجه زاید پادشاهی کوتاه مدت و مدبر و بی مال باشد و از طعام و شراب منفعت نیابد و پادشاهی او متردد بود و او از عبادت خدا و قربان کردن و دعا و تقرب بحق معرض باشد و هر روز او بار او زیادت بود بدین سبب

درجه بیست و ششم جدی	هرکه برین درجه زاید جوانمرد و شجاع باشد و از هرچه گوید و کند باک ندارد و شرف و جلالت و قدر او از همه مردمان بزرگتر باشد
درجه بیست و هفتم جدی	هرکه برین درجه زاید بدبخت و شوم بی و بدخو و تنگ دل بود و صناعتی داند که قوت خویش روز بروز بدست آرد
درجه بیست و هشتم جدی	هرکه برین درجه زاید دلیر و متهور و بدبخت باشد یا چاه کنی کند یا دشت بانی یا نگاه بانی خرماستان
درجه بیست و نهم جدی	هرکه برین درجه زاید منحوس و شوم و تنگ روزی و خبیث باشد و بعضی از آنچه امید دارد بیابد و آخر عمر کار او تباه شود و در آن بمیرد
درجه سی ام جدی	هرکه برین درجه زاید مختلف احوال بود گاه شجاع و گاه بددل و بسیار چیزها داند از مکر و حیلت و علم سلاح و لیکن بکار نبرد و بعاقبت کشته شود

احکام درجات دلو

شادی	هرکه برین درجه زاید مردمانرا بخیر و زهد خواند گشاده زبان و حکیم بود و اهل زمانه بدو ترک کنند و مردمان بسیار از سخن او راه راست یابند و علمها بسیار پرورن آرد که مردمانرا فائده باشد و نیک نام زید
بسنه	هرکه برین درجه زاید پادشاهی قوی و جوانمرد باشد بسیار مال و بسیار افضال منظفر و منصور بر دشمنان و منازع
شادی	هرکه برین درجه زاید خداوند سعادت و بهرهٔ بزرگ باشد و قدر او در میان اهل زمانه بلند و بزرگ بود و پیوسته در کتاب قدما نگرد و علم طب و معالجت مردمان و وارد و تا دوست دارد و برنده کانی بهمه آرزوهای خویش برسد
جمعه نحس	هرکه برین درجه زاید توانگر باشد و مانند پادشاهان زید و معاش او از دستگاهی بود
شادی	هرکه برین درجه زاید در نیمهٔ اول از عمر خویش درویش بود و در آخر توانگر گردد و مال بسیار جمع کند و عمر دراز یابد و در مطالعهٔ کتب علمی رغبت نماید خنک او و آنکس که با او آشنایی دارد

هرکه برین درجه زاید بازرگان و متصرف باشد و آخر عمر او به از اول بود از تجارت مال و ضیاع جمع کند و خوش دل زید

هرکه برین درجه زاید صناعتها عجیب و ظریف کسب کند با آنکه پلید و فراموش کار باشد

هرکه برین درجه زاید پادشاهی قوی باشد و رحیم و نیکوکردار و روزه داشتن و قربان کردن و نماز کردن و مر ستارگانرا دوست دارد

هرکه برین درجه زاید توانگر باشد و صنعتهای بسیار از دست او بیاید که شایسته پادشاهان باشد چون سراجی و هرزی و شطرنج

هرکه برین درجه زاید اول عمر به بخت بود پس بدبخت شود و با پادشاهان پیوندد و ریاست مردمان بسیار کند و نکرو حسی میگوید که این طالع موسی بن عمرانست که رئیس اسرائیلیان بود و پیغمبر وقت ایشان بود

درجه و جهل و چهار دقیقه از برج دلو زاده بود و اتفاق این درجه نزدیک بود

درجهٔ عقرب در زحل و دوازده درجه از نیز ان مشرق از آفتاب و ده درجه در برج سرطان تربیع زحل و مشتری در سرطان جدی و درجهٔ دلو در زحل و عطارد و دوازده مقارن یکدیگر در برج عقرب و برج عقرب طالع و در شعاع و در شعاع آفتاب بسیرون آمده و در نهایت تشریق دوازدهم درجهٔ دلو الاجرم در مقصر سیرون آمد و من اسرار این را دعوت کرده و قران در برج و در اتفاق دلو بجنب کسوف کلی آفتاب در

هرکه برین درجه زاید زاهدی باشد برصورت درشکمان
از شهوات دنیا چیزی نخواهد و نکند و او سوادا
و دوست دار آفتاب باشد

هرکه برین درجه زاید کریم و جوانمرد و نیکوکردار و
نیکخواه و دوست دار مردمان باشد جوانمرد و پرهیزگار
دوست دارد

هرکه برین درجه زاید متدین و متقل و پرورنده
اصناف علوم و عجایبها پوشیده که کس نداند
و از جملهٔ اولیای آفتاب بود

هرکه برین درجه زاید پادشاه غلیظ و سخت دل و بی
رحمت و ظالم و بی انصاف باشد و از ملک
و عمر خویش برخوزد

هرکه برین درجه زاید درویش و بیچاره و ربخوزتن و بی
باک و خونخوار بود و بی فرمان در حق مادر سماع آمدنی
و بازی و نابکاری و کاهلی دوست دارد

هرکه برین درجه زاید پادشاه فاسق و فاجر و کشنده
باشد عمارت نکند و هیچ کار محکم نکند و خیر نه بیند
و همه عمر همچنین بگذارد تا آنگاه که بمیرد

هرکه برین درجه زاید ملکی باشد یا وزیر ملکی
نیکبخت و کریم و رشید باشد با سعادت تمام

هرکه برین درجه زاید پادشاهی بزرگ و جوانمرد
و دراز عمر باشد

هرکه برین درجه زاید پادشاهی متقل و نیکوکردار
و علم دوست باشد و علمارا بسیار استنباط کند

هرکه برین درجه زاید بخدا ایمان دارد و
باشد و نیکبخت و متقل بود

زحمت	درجه بیست و یکم دلو	هرکه برین درجه زاید کر و گران زبان و خشی باشد
زحمت	درجه بیست و دوم دلو	هرکه برین درجه زاید کافر یا منجم بود یا هر دو از خبرها غایب خبر دهد و از حوادث و علمها استنباط کند و جادویی کند چنانکه خواهد
شادی	درجه بیست و سوم دلو	هرکه برین درجه زاید سودایی و بیهوده گوی باشد و نداند که چه می گوید یا چه می شود
زحمت	درجه بیست و چهارم دلو	هرکه برین درجه زاید مردی مبارک و ستوده و نیک مرد و خوب سیرت باشد و سید اهل بیت و رئیس همسایگان و آشنایان بود و مردمان او را بپذیرند و فرمان برداری کنند
شادی	درجه بیست و پنجم دلو	هرکه برین درجه زاید توانگر و نیکبخت و دراز عمر باشد و بنزدیک مردمان مقبول

بند	درجه بیست و ششم دلو	هرکه برین درجه زاید مردی نگرنده کتب و اخبار و نوامیس باشد و استنباط کند ببحث و فکر و اندیشه خنک او
شادی	درجه بیست و هفتم دلو	هرکه برین درجه زاید بازرگانی نیل و توانگر باشد با مال و ضیاع بسیار که زحل او را داده باشد
چشمه زخمه	درجه بیست و هشتم دلو	هرکه برین درجه زاید پارسا و بردبار و عاقل باشد و مردمان ازو سلامت یابند و قدر او بلند باشد
شادی	درجه بیست و نهم دلو	هرکه برین درجه زاید مجهول و ضعیف عقل باشد و کس در و ننگرد
زحمت	درجه سی ام دلو	هرکه برین درجه زاید احمق و بی خیر و بی هنر و بدبخت بود

احکام درجات حوت

درجه اول حوت	هرکه برین درجه زاید پادشاهی قاهر و بزرگ باشد که پادشاهان دیگر ازو بترسند
درجه دوم حوت	هرکه برین درجه زاید وزیر پادشاهی باشد و مقدم اهل زمانه فقیه و عالم و حلیم
درجه سوم حوت	هرکه برین درجه زاید عالم باشد باخبار امامان گذشته و معاش او از تعلیم این قصها باشد مر کودکان را
درجه چهارم حوت	هرکه برین درجه زاید مردی پارسا و نیکوکار و توانگر باشد و هیچ کس را ازو رنجی نبود و او را دشمنان بسیار باشند
درجه پنجم حوت	هرکه برین درجه زاید تنگ عیش و بدحال و محتاج باشد شصت و هشت سال بعد از آن توانگر شود و دو سال بزید پس بمیرد

شادی

چشم زخم

شادی

بند

شادی

درجه ششم حوت	هرکه برین درجه زاید زاهد و عاقل و کریم و جوانمرد و دراز عمر باشد
درجه هفتم حوت	هرکه برین درجه زاید پیشه وری باشد نه درویش نه توانگر عمر دراز یابد و او را ملکی و ذخیره نباشد و خوردنیها خوش تواند ساخت
درجه هشتم حوت	هرکه برین درجه زاید شتاب زده و متهور و احمق باشد و سخن بشتاب گوید و همه کارها کند که او را زیان دارد
درجه نهم حوت	هرکه برین درجه زاید ملکی بدبخت باشد و پیوسته در حرب و اضطراب مانده و همچنین شصت و پنج سال بزید پس بمیرد در محنت و از دست راست این درجه هیچ چیز طلوع نکند که جانب راست او خالیست و فارغ و هیچ چیز ازو در وجود نیاید بدین سبب بجانب چپ قناعت کرده و جانب راست نگذاشته
درجه دهم حوت	هرکه برین درجه زاید رئیسی باشد که میان مردمان او را طاعت دارند ناموس و سنت و شریعت نهد و مردمان ازو قبول کنند و ریاست او ازین نوع باشد و محل او در میان مردمان بزرگتر از محل پادشاه بود

زحمت

زحمت

شادی

بند

شادی

هر که برین درجه زاید حکیمی باشد که روزه بسیار دارد تا
خاطر او صافی شود و علما بسیار پرون تواند آورد و
دفترها بنویسد

هر که برین درجه زاید گران زبان و کند باشد و در
هیچ کاری راه نبرد و در بی تمیزی و بی عقلی همچون ستور
باشد

هر که برین درجه زاید بازرگانی تواگر باشد و خوش روزگار
و همچون پادشاهان زندگانی کند تا آنگاه که بمیرد

هر که برین درجه زاید ملکی مهربان و رحیم و نیکوکردار باشد و لیکن
کم عقل و بد تدبیر و احوال او مضطرب و او را آفتی افتد که چشمی
بر و ظفر یابد و دو چشم او میل آهنین داغ کند تا نابینا شود
و مدتی در رنج آن بماند و فریاد می کند

هر که برین درجه زاید درویش و بیچاره زید چهل سال پیش مادر و پدر او
بمیرند و از میراث ایشان تواگر شود پس تواگر چهل سال زید آنگاه
بمیرد

هر که برین درجه زاید حکیمی باشد لطیف دست بزنار بافد
از جهت خادمان تبان چنانکه اهل زمانه از مثل آن عاجز مانند
باستواری و نیکویی و با این همه عابد و زاهد و متقی و پاکیزه باشد

هر که برین درجه زاید عالم و زاهد و عاقل و ادیب باشد و مقتدا
در همه کارها نیکبخت زید و شهید بمیرد و ارجانب راست او برایند کتبها
و دفترها در تسبیح و تقدیس و مدح خدا و ارجانب چپ او همچنین

هر که برین درجه زاید مرد پاک و زاهد و نیکوکردار و
خدای ترس باشد از همه رویها

هر که برین درجه زاید بزرگوار و کوشری و تواگر و کریم
و جوانمرد و نیکوکار و پاکیزه و دراز عمر باشد

هر که برین درجه زاید ملکی ضعیف بود در ملک خویش و لیکن
پرهیزکار و پاک باشد و بآخر چشمهای او کور کنند

هر که برین درجه زاید معیشت از دست کاری
خویش کند همه عمر خویش درمیانه حال باشد

هر که برین درجه زاید از دست رنج خویش کسب کند
و اندک چرخی او را فاضل آید و همه عمر همچنین
روزکار گزارد

هر که برین درجه زاید بنده و خوار و بدبخت بود
اما مسن درست باشد

هر که برین درجه زاید پیوسته خدمت مردمان کند
و بطعامی قانع باشد و زیادت ازین نیابد

هر که برین درجه زاید سنگ راست کننده و مقامر و
نزال و متهتک باشد همه عمر خویش

هر که برین درجه زاید همچو پادشاهی بود در حیم و پاک
و بینکو کردار و خرد مند

هر که برین درجه زاید توانگر و فراخ کار و جمع کننده
مال و متصرف باشد و او را در شهری ضیاع و مستغل باشد

هر که برین درجه زاید عالم و فقیه باشد اما بدنیت و دروغ
گوی و یار قاضیان ستمکار باشد و آخر عمر درویش شود

هر که برین درجه زاید واضع شریعت و ناموس باشد
و مردمان را دعوت کند بعضی شنوند و بعضی نه
و ذکر او در عالم بماند

هر که برین درجه زاید با بیماش کار نکند و پیوسته اطمینان
زهد کند و مردمان را پند دهد و قوی بسیار تبع او شوند
و مال بسیار جمع کند بحرص تمام بس بمیرد و مال او وارثان برند

کتابخانه
جعفر سلطان القرائی
تبریز ۱۳۶۵

مجلس شورای ملی
کتابخانه
تبریز

۲۶۹